

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه

یافته‌های جزا و جرم‌شناسی

سال دوم ❀ شماره چهارم ❀ خزان و زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سرمدیر و دبیر اجرایی: دکتر محمدحسن همتی

ویراستار: محمدعلی نظری

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: دکتر محمدحسن همتی، دکتر علی شریفی، دکتر سید باقر محمدی، دکتر عبدالخالق فصیحی، دکتر محمد پناهی، دکتر محمدعیسی هاشمی، دکتر سید علی مطهری، دکتر نجیب الله حکیمی.

- دوفصلنامه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی»، مقالات صاحب‌نظران، پژوهشگران و دانش‌پژوهان حقوق را برای نشر می‌پذیرد.
- مقالات، آرای نویسندگان آن‌ها است و لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه «یافته‌های جزا و جرم‌شناسی» نمی‌باشد.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰ ۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://cr.miu.edu.af>

ایمیل: cr.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۴. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت کند:
۵. عنوان مقاله: با فونت B Nazanin 16 و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Nazanin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود.
- در پاورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
- اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
۶. در متن اصلی تیترها و عناوین با فونت‌های زیر مشخص گردد:
- ✓ تیتر اصلی با فونت B Nazanin 14 و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود
- ✓ تیتر فرعی با فونت B Nazanin 12 و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود
- ✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود

راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۷. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند، به روش و مهمترین یافته‌های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.
۸. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۹. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می‌پردازد.
۱۰. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۱۱. نتیجه‌گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت پردازی، آورده می‌شود.
۱۲. ارجاع‌دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد. مثال: (توحیدی، ۱۴۰۰، ص ۵۴).
۱۳. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند. مثال: توحیدی، محمدعلی، (۱۴۰۰)، تاریخ اسلام (۱)، کابل: انتشارات المصطفی (ص).

فهرست

- پیام ریاست نمایندگی جامعة المصطفی (ص) العالمية در افغانستان..... ۱
- سخن سردبیر..... ۳
- سیره حمایتی حضرت علی (ع) نسبت به افشاگری فساد اداری..... ۵
محمد حسن همتی
- رفتار مجرمانه پدران و تعامل با اطفال..... ۲۷
Pajarita Charles et al.
مترجم: سید محمد حسینی
مترجم: عبدالقدوس آرسین
- نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان..... ۶۹
احمد مسیح امین زاده
سید باقر محمدی
- معاضدت قضایی دول با دیوان کیفری بین المللی با تأکید بر کشور افغانستان..... ۱۰۱
علی محمد سروری
- بررسی داوری در فقه امامیه و حقوق افغانستان..... ۱۲۱
علی رضا شجاعی

پیام ریاست نمایندگی جامعة المصطفی (ص) العالمية در افغانستان

پیشرفت بشر، در زمینه‌های علم، فرهنگ، اخلاق و معنویت، مرهون تلاش‌ها و پژوهش‌های خستگی‌ناپذیر عالمان، قلم‌به‌دستان و اندیشه‌ورزانی است که به دور از انگیزه‌های خودپرستانه و سودجویانه، عمر پر برکت خویش را وقف پژوهش و کشف رازهای هستی نموده‌اند و هرگز ارزش والای حق و حقیقت‌جویی و گوهر گران‌بهای تقوا و فضیلت را به متاع دنیا ارزان نفروخته و دل پاک و تابناک خود را به جاه و مقام زودگذر نباخته‌اند. به همین جهت است که عالمان و اصحاب قلم در مکتب اسلام، ارج و منزلتی ویژه دارند و از دانشمندان و صاحبان اندیشه، بهترین تجلیل‌ها و تمجیدها به عمل آمده است.

در باب اهمیت قلم و اندیشه همین بس که در منابع معرفتی اسلامی مداد علما برتر از خون شهیدان و تکریم اندیشمندان، به عنوان وارثان انبیا الهی، در حکم احترام گذاشتن به خداوند و پیامبر قلمداد شده است. چراکه در چارچوب تفکر اسلامی، حیات برتر انسانی، در گرو اندیشه و ایمان است؛ لذا، فرزانه‌گانی که با قلم و اندیشه‌شان مشعل دانش و معرفت را فرا راه انسان‌ها برمی‌افروزند، حق عظیمی بر بشریت دارند و شایسته‌ترین ستایش‌ها و قدردانی‌اند.

بدون تردید، گسترش علم و دانش از زمره اساسی‌ترین عوامل رشد، انکشاف و ترقی جامعه است. رشد علمی از طریق آموزش و پژوهش بدست می‌آید. آموزش و پژوهش به‌مثابه بال‌های ترقی و اوج‌گیری یک جامعه است که با بهره‌گیری از آن دو می‌توان به تعالی و شکوفایی رسید. جامعه علمی و اکادمیک افغانستان در سال‌های اخیر گام‌های نسبتاً خوبی در عرصه‌های آموزشی برداشته است؛ اما به نظر می‌رسد که تحقیق و پژوهش هنوز در این کشور جایگاه مناسبش را پیدا نکرده و کمتر مورد اقبال بوده است. این در حالی است که نیل به پیشرفت مادی و معنوی در گرو «آموزش و پژوهش» توأمان است.

امروزه یکی از ابزارهای کارآمد و مؤثر توسعه آموزش پژوهش‌محور، انتشار مجلات علمی است. به همین دلیل است که نشریات دانشگاهی به بخش جدایی‌ناپذیری از ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلاتی عالی تبدیل شده‌اند. گروه‌های علمی دانشگاهی برای

پیشبرد مقاصد آموزشی و پژوهشی خود و به منظور توسعه دانش بشری، نشریه‌های علمی پژوهشی را تأسیس کرده و یافته‌های پژوهشی یا گزارش‌های آموزشی اعضای هیأت علمی خود را در آن منتشر می‌کنند.

نمایندگی جامعة المصطفی^(ص) در افغانستان همواره نسبت به توسعه علم و پژوهش همراه معنویت اهتمام داشته است. این دانشگاه، با هدف تولید و ترویج علوم مرتبط با حوزه‌های علوم اسلامی و انسانی و به منظور ارتقای ظرفیت‌های علمی-پژوهشی اعضای گروه‌های آموزشی، بهبود مهارت‌های پژوهشی اساتید و دانشجویان، تقویت مبادله یافته‌های علمی و تحقیقاتی بین مراکز اکادمیک، ایجاد وحدت رویه در فرایند چاپ و نشر مجلات علمی، واحد نشریات را در مرکز پژوهشی دانشگاه ایجاد نموده است. با توجه به اهمیت و ضرورت پژوهش، و با عنایت به این‌که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های هر نهاد آموزشی و دانشگاهی، اهتمام ورزیدن به تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های کاربردی است، گسترش کمی و کیفی فعالیت‌های پژوهشی و نشریاتی، به ویژه در حوزه مجلات علمی، مد نظر قرار گرفت. پس از فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، مانند خرید سامانه جامع مدیریت نشریات علمی (سیناوب)، دوازده مجله علمی تخصصی ایجاد گردید و مرتب به صورت دوفصلنامه در قالب چاپ فیزیکی و الکترونیکی منتشر می‌شوند. سامانه مدیریت نشریات علمی سیناوب برای نظم بخشیدن و تسهیل چرخش مقاله و اطلاعات پیرامون آن در سامانه تولید نشریات علمی و دانشگاهی طراحی شده است و در نقش یک منشی پیگیر و فعال، تمامی امور مربوط به فرایند انتشار نشریات علمی را انجام می‌دهد و این امکان را فراهم می‌آورد که نظریات و آثار علمی نویسندگان افغانستانی در سطح جهانی در دسترس علاقه‌مندان و اصحاب علم و اندیشه قرار گیرد.

در اینجا لازم می‌دانم از تمام همکاران و نویسندگانی که زمینه تحقق این مهم را فراهم آورده و بستر بسط معارف را گسترده‌اند، قدردانی کنم و برای همه عزیزان توفیقات روز افزون الهی را استدعا نمایم.

سخن سردبیر

یکی از مشخصه‌های پیشرفت در کشورها تولید علم است. پژوهش‌ها و تحقیقات علمی در جهت تولید علم و برای استفاده محققان و علاقه‌مندان از جمله شاخصه‌های پیشرفت می‌باشد.

تولید علم در دهه‌های اخیر با سرعت و شتاب صورت گرفته است بطوری که برخی از کشورها در عرصه جهانی از کشورهای پیشرو سبقت گرفتند. علی‌رغم این شتاب در تولید علم، برخی کشورها از این حرکت جا مانده و فقط نظاره‌گر پیشرفت علمی کشورهای دیگر هستند. متأسفانه کشور ما بخاطر تجربه تحولات سیاسی چند دهه اخیر و شرایطی که این تحولات بوجود آورد از قافله پیشرفت و تولید علم باز ماند و فقط شاهد پیشرفت سایر کشورها بود. لذا جا دارد مراکز علمی و دانشگاهی عزم و تلاش مضاعفی در جهت تولید علم و دانش داشته باشند تا کشور بیش از این از قافله علم و دانش عقب نماند.

دوفصلنامه حقوق جزا و جرم‌شناسی وابسته به دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) در کابل سعی دارد با چاپ مقالات اساتید و محققان، گامی در جهت ارتقای سطح دانش حقوقی علاقه‌مندان به رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی بردارد. در این شماره در مقاله «سیره حمایتی حضرت علی (ع) نسبت به افشاگری فساد اداری» به این مطلب پرداخته که از نظر اسلام بعد از اثبات جرم، بر اصل حتمیت و قاطعیت در برخورد با مقامات اداری فاسد تأکید کرده معتقد است مفسد باید سریعاً مجازات شود و نتیجه به اطلاع مردم برسد تا هم فساد اداری کاهش یابد و هم انگیزه مردم برای همکاری با نهادهای مربوطه افزایش یابد. مقاله «رفتار مجرمانه پدران و تعامل با اطفال» نشان می‌دهد رفتار مجرمانه پدران می‌تواند به طرق مختلف برای کودکان مشکل ساز شود.

مقاله «نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان با مطالعه موردی مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل» به کارکردهای مختلف خانواده در تربیت و جامعه‌پذیر کردن

اعضا پرداخته چرا که ناکارآمدی خانواده باعث رفتارهای بزهکارانه اعضا در جامعه خواهد شد.

در مقاله «معاضدت قضایی دول با دیوان کیفری بین المللی با تأکید بر کشور افغانستان» به چگونگی همکاری کشورهای عضو و غیر عضو، با دیوان بین المللی کیفری پرداخته شده است.

مقاله «بررسی داوری در فقه امامیه و حقوق افغانستان» حکمیت در فقه را معادل داوری در حقوق دانسته و به قانونی بودن داوری از نظر حقوق افغانستان و نقش داوری در تسریع حل و فصل اختلافات پرداخته است.

سیره حمایتی حضرت علی (ع) نسبت به افشاگری فساد اداری

محمدحسن همتی^۱

چکیده

حمایت از افشاگری فساد اداری باعث کاهش فساد اداری، افزایش اعتماد عمومی به حاکمیت، ثبات نظم و امنیت عمومی و حفظ منابع مادی دولت و اشخاص خصوصی می‌شود. اما در صورتی که اقدامات حمایتی ناکافی و تشویق‌های پیش‌بینی شده در قانون نامتناسب باشند، باعث می‌شود افشاگر، خانواده و اطرافیان او در معرض خطرات جانی، مالی، حیثیتی و شغلی قرار گیرند. لذا کشورهای مختلف برای تقویت فرایند افشاگری فساد اداری سیاست جنایی خود را در بخش‌های تقنینی، اجرایی و قضایی در جهت حمایت و تشویق افراد جامعه به اطلاع‌دهی ترتیب می‌دهند. در همین راستا، تحقیق حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با مراجعه به اسناد مکتوب به بررسی سیاست‌های حمایتی اسلام در حوزه افشاگری فساد اداری پرداخته است. افشاگری فساد اداری توسط اشخاص در جامعه یکی از کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین راهکارها برای برخورد با مفسدان است؛ اسلام هم از افشاگری و گزارش‌دهی آشکارا و هم گزارش‌دهی مخفیانه مسئولین و مقامات حمایت کرده است و هم از گزارش‌دهی و اطلاع‌دهی عمومی و مردمی. اسلام بعد از اثبات جرم، بر اصل حتمیت و قاطعیت در برخورد با مقامات اداری فاسد تأکید می‌کند؛ معتقد است مفسد باید سریعاً مجازات شود و نتیجه به اطلاع مردم برسد تا به این طریق هم فساد اداری کاهش یابد و هم انگیزه مردم برای همکاری با نهادهای مربوطه افزایش یافته و اعتماد مردم به حاکمیت بیشتر شود.

واژگان کلیدی: اسلام، افشاگری، فساد اداری، سیاست حمایتی، گزارش‌دهی، اطلاع‌دهی.

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان. ایمیل: hemmati.law58@gmail.com

مقدمه

وجود فساد در نهادهای حکومتی و خصوصی موجب نارضایتی گسترده اجتماعی و کاهش اعتماد مردم به حاکمیت می‌شود. یکی از قوی‌ترین ابزارهای مبارزه با فساد اداری، نظارت مسئولین و مردم از طریق گزارش‌دهی و افشاگری فساد اداری است. استفاده از ظرفیت نظارت اداری و نظارت مردمی برای مقابله با فساد اداری، نیازمند زمینه‌هایی از قبیل حمایت قانونی و حفاظت از افشاگران فساد اداری در کنار تشویق و پاداش است. اگر قانون افشاگران فساد را مورد حمایت و تشویق قرار دهد این امر باعث افزایش انگیزه مقامات اداری و مردم برای ارائه گزارش از فساد اداری مشاهده‌شده خواهد شد؛ زیرا از طرفی افشاگر نسبت به پیگیری و برخورد با فساد از سوی حکومت، اطمینان بیشتری پیدا کرده و از طرف دیگر، تهدیدات احتمالی مانند تهدید جانی، مالی، حیثیتی، شغلی و... که ممکن است انگیزه او را برای گزارش فساد اداری کاهش دهد نیز بلااثر خواهند شد. اسلام روش‌های انگیزشی مناسبی برای تشویق مطلعین فساد اداری به اطلاع‌دهی و افشاگری در نظر گرفته به‌طوری‌که افراد با اعتماد به این حمایت‌ها و مشوق‌ها، با نهادهای نظارتی و متصدیان مبارزه با فساد اداری همکاری خواهند نمود.

اگر روش‌های انگیزشی که اسلام و به تبع آن قانون، برای حمایت از افشاگری در نظر گرفته به‌طور کامل اجرایی شود آثار و پیامدهای ذیل را در جامعه به دنبال خواهد داشت:

۱. باعث اعتماد مردم به حاکمیت و تشویق مردم به گزارش‌دهی فساد می‌شود.
۲. از طرفی این حمایت‌ها و مشوق‌ها احتمال کشف فساد را افزایش داده، موجب کشف سریع فساد شده و فضا را برای مفسدان ناامن می‌کند.
۳. حمایت از افشاگران فساد باعث ارباب مفسدین شده و از این طریق از بروز بسیاری از جرائم فساد اداری پیشگیری خواهد شد که نتیجه آن کاهش پرونده‌های قضایی در دادگاه‌ها است.
۴. حمایت از افشاگران باعث کاهش بار مالی و اجرایی دستگاه‌های نظارتی شده و از طرفی باعث کسب درآمد از محل مبارزه با فساد می‌شود.

با توجه به کثرت فساد اداری، پیشگیری از فساد اداری نسبت به سرکوب و مجازات دهی مرتکبین فساد اداری از ضرورت و اهمیت بیشتری برخوردار است. جرائم و تخلفات ناشی از فساد اداری زیان‌ها و خسارات فراوانی را از ابعاد مختلف بر اجتماع وارد می‌کند. لذا باید در سیاست کیفری، رویکرد پیشگیرانه به فساد اداری داشت تا هم هزینه‌های مبارزه با فساد اداری کاهش یابد و هم با فساد اداری کمتری در سطح جامعه مواجه باشیم.

۱. روش‌های مبارزه با فساد اداری

در اسلام انتخاب مسئولان و کارگزاران جامعه اسلامی بر اساس دو اصل تخصص و ایمان است. بنی اسرائیل وقتی از پیامبر خود درخواست کردند برای آن‌ها فرمانده تعیین نماید. پیامبرشان به دستور خدا طالوت را به‌عنوان فرمانده آن‌ها معرفی کرد. بنی اسرائیل از انتخاب طالوت تعجب کردند زیرا او فقیر بود. خداوند در پاسخ به اعتراض آن‌ها فرمود: «در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و (نیروی) بدنی فزونی بخشیده است» (بقره، ۴۷)^۱.

حضرت یوسف وقتی به عزیز مصر پیشنهاد کرد که او را مسئول خزانه‌های مصر قرار دهد برای پیشنهاد خود چنین استدلال کرد: «[یوسف] گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهداری امین و دانا هستم» (یوسف، ۵۵)^۲. دختر حضرت شعیب^(ع) که به پدر پیشنهاد استخدام حضرت موسی^(ع) را نمود این‌گونه استدلال کرد: «ای پدر! او را استخدام کن، چراکه بهترین کسی را که می‌توان استخدام کنی آن‌کس است که قوی و امین باشد» (قصص، ۲۶)^۳. در هر سه آیه قرآن، بر دانش و توانایی و ایمان برای واگذاری مسئولیت تأکید شده است.

باین حال، حتی عمل به وظیفه از سوی مسئولان و کارگزاران و انتخاب افرادی امانت‌دار و کاردان برای تصدی امور جامعه از لزوم نظارت و بازرسی از عملکرد آن‌ها

۱. «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ».

۲. «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ غَلِيمٌ».

۳. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ».

نمی‌کاهد. به همین خاطر علاوه بر انتخاب اشخاص کاردان و امین، نظارت پیگیر و همه‌جانبه بر اعمال و کارهای آن‌ها باید وجود داشته باشد. چون «اولاً ممکن است در تشخیص امانت‌داری و کاردانی متصدیان و کارگزاران اشتباه صورت گرفته باشد و کسی را از ایمان و کاردانی کافی برای احراز مسئولیتی برخوردار نیست به آن مسئولیت گمارده باشند. زیرا تشخیص آن‌ها بر اساس قرائن و شواهد ظاهری است که احتمال اشتباه و خطا در آن منتفی نیست. ثانیاً بر فرض تشخیص صحیح عدالت و ایمان و کاردانی، احتمال خطا و اشتباه در اعمال کارگزاران و متصدیان امور چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت، به‌ویژه این‌که انسان غالباً از اشتباهات و خطاهای خود غافل است و دیگران که ناظر اعمال و رفتار او هستند بیش‌تر می‌توانند کاستی‌ها و نقایص کارهای او را درک کنند. ثالثاً احتمال انحراف، لغزش و خیانت متصدیان امور همیشه وجود دارد؛ زیرا به فرض که عدالت آن‌ها به اثبات رسیده باشد، مفهوم عدالت این نیست که از انسان عادل در آینده هیچ انحراف و خیانتی سر نمی‌زند. احراز عدالت در شخصی به این معنا است که او در گذشته خیانتی انجام نداده و لازمه عدم ارتکاب خیانت در گذشته، عدم ارتکاب آن در آینده نیست. عدالت تنها نشانه‌ای ظنی است برای عدم ارتکاب خیانت در آینده و هیچ‌وقت احتمال آن را نفی نمی‌کند. به‌ویژه این‌که طبیعت قدرت فسادآور است» (مهوری، ۱۳۷۹، ص ۱۱).

از راه‌های نظارت بر کارگزاران حکومتی، نظارت آشکار و مخفی و توجه به گزارش‌های مردمی درباره عملکرد آن‌ها است.

امام رضا^(ع) می‌فرماید: «هرگاه پیامبر اکرم^(ص) سپاهی را به سویی می‌فرستاد، گروهی از افراد مورد اعتماد خود را همراه فرمانده آن سپاه اعزام می‌کرد تا اعمال و رفتار او را برای آن حضرت گزارش دهند» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۶۰).^۱

نکات مهمی در این روایت وجود دارد اولاً اینکه وظیفه مسئولان و کارگزاران جامعه اسلامی بسیار مهم و حساس است و باید افراد با جدیت تمام وظایف خود را انجام

۱. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الرِّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرُّضَاعَ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا بَعَثَ جَيْشًا فَأَتَاهُمْ أَمِيرًا - بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ حَبْرَهُ».

دهند ثانیاً نظارت دقیق و پی گیری عملکرد متصدیان جامعه اسلامی باید مورد توجه قرار بگیرد به همین خاطر حضرت افرادی را در سپاه گماشت تا عملکرد فرمانده را زیر نظر گرفته و گزارش آن را مخفیانه برای پیامبر ارسال نمایند. ثالثاً از این روایت می توان استفاده کرد که حضرت بازرسانی را در هر نهاد و سازمانی برای نظارت و ارائه گزارش مخفیانه از مسئولین مربوطه در نظر می گرفته که این افراد با پست سازمانی آشکار به خدمت مشغول بودند و در نهان وظیفه نظارت برون سازمانی را بر عهده داشته، اخبار و اطلاعات لازم را به مقامات صلاحیت دار در مرکز گزارش می کردند؛ اما گزارش راجع به سایر افراد در یک مجموعه به مقامات و مسئولین صلاحیت دار در همان مجموعه ارائه می شده است که این خود به نوعی تأیید نظارت درون سازمانی و برون سازمانی است.

البته نکته دقیق دیگر این روایت مطلق بودن گزارش های ارسالی است به این معنی که اگر مسئول مربوطه عملکرد خوب و قابل قبولی داشته باشد باید گزارش شود تا مورد تأیید و تشویق قرار بگیرد. در این مورد حضرت علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر درباره سپاهیان و نیروهای نظامی می فرماید: «باید بازرسانی - که در نزد مردم به امانت داری و حق گوئی معروف هستند - بر آنها بگماری تا خدمات خدمت گزاران را به تو گزارش کنند و آنها بدانند که زحمات شان از نظر تو پوشیده نیست.» به عبارتی در روایت فوق الذکر و این بخش از نامه به مالک اشتر، پیامبر و جانشین برحقش حضرت علی (ع) به دو اصل حفاظت از هویت و تشویق نسبت به اطلاع دهندگان فساد اداری اشاره نموده است.

ضرورت مبارزه با فساد و انحرافات به وجود آمده در جامعه و مخصوصاً در میان کارگزاران حکومتی باعث شد حضرت علی (ع) تصفیه کارگزاران فاسد و برکناری آنها از مناصب حکومتی را در اولویت کار خود قرار دهد؛ زیرا وجود این افراد فاسد در میان کارگزاران حکومت به مصلحت امت اسلامی نبود و با روش و منش آن حضرت سازگاری نداشت بنابراین تصمیم گرفت کارگزاران فاسدی مانند عبدالله بن عامر، یعلی بن امیه و... را از کار برکنار کند.

برکناری این افراد فاسد که سال‌ها با فساد و رشوه به‌عنوان کارگزار در جامعه اسلامی بودند و بین افراد ذی‌نفوذ و فاسد از جایگاه خاصی برخوردار بودند مشکلات احتمالی و ناآرامی برای حکومت نوپای حضرت علی^(ع) به وجود می‌آورد. لذا برخی از اطرافیان حضرت علی^(ع) مانند «مغیره بن شعبه» و «ابن عباس» پیشنهاد کردند که برخی از این کارگزاران فاسد ابقا شوند، ولی حضرت نپذیرفت. برخی از مورخان بر این سیاست حضرت علی^(ع) اشکال گرفتند و برکناری برخی از این کارگزاران را به صلاح ندانستند که ابن ابی‌الحدید به اشکالات وارد شده به این سیاست حضرت علی^(ع) پاسخ داده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۴، ج ۱۰، ص ۲۳۲).

طبق آنچه بیان شد نظارت دقیق و پی‌گیر بر عملکرد مسئولان و کارگزاران و متصدیان در جامعه اسلامی لازم و ضروری است. از نظر اسلام، این نظارت و پیگیری اعمال و رفتار کارگزاران جامعه اسلامی از دو طریق ممکن است: یکی گزارشگری و اطلاع‌دهی توسط مسئولین و بازرسان و دیگری گزارشگری و اطلاع‌دهی عمومی مردمی. در ادامه سیاست‌های حمایتی اسلام نسبت به برخی از مصادیق گزارشگری مسئولین و افشاگری مردمی مورد بررسی و تبیین قرار خواهد گرفت.

۱-۱. گزارشگری و اطلاع‌دهی مسئولان و بازرسان

گزارشگری مسئولین و بازرسان به دو صورت مخفیانه و آشکار صورت می‌گرفت که در ادامه مصادیقی از هر یک مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) گزارشگری و اطلاع‌دهی مخفیانه بازرسان

نظارت و گزارشگری پنهان از نظر حضرت علی^(ع) بسیار مهم بود؛ زیرا کارگزاران اگر می‌توانستند از دید بازرسان آشکار مخفی شوند یا با ظاهرسازی آنان را بفریبند و یا حیثاً با آنان از در آشتی و سازش درآیند و به لطایف‌الحیل ایشان را از گزارش‌های صحیحی که به زیان آنان است بازدارند، از بازرسی و گزارش بازرسان پنهان‌بینان بودند و بازرسان مخفی از چنین آسیب‌هایی در امان بودند. اینان با بازرسی و نظارت پنهان، بیم و هراس مدیرانی را که قصد تخلف و خیانت دارند، افزون می‌کردند و این خود عامل افزایش ضریب کاری و امنیتی مسئولان می‌شود. نیروها و اطلاع‌دهندگان

مخفی، زیر نظر بالاترین مقام و مرجع تصمیم گیرنده عمل می کردند.

امیر مؤمنان^(ع) چنین نظارتی را برای سلامت دولت و کارگزاران ضروری می دانست و بدین منظور به والیان خویش نیز دستور می داد چنین نیروهایی را در محدوده حکمرانی خویش به کار گیرند؛ مثلاً برای مالک اشتر می نویسد:

«سپس با فرستادن مأموران مخفی راست گو و باوفا کارهای آنان (کارگزاران) را زیر نظر بگیر! زیرا بازرسی مداوم پنهانی، سبب می شود که آن ها به امانت داری و مدارا کردن به زیردستان ترغیب شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آن ها دست به خیانت زد و مأموران مخفی تو به اتفاق چنین گزارشی دادند به همین مقدار از شهادت قناعت کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و به مقدار خیانتی که انجام داده، او را کیفر نما، سپس وی را در مقام خواری و مذلت بنشان، و نشان خیانت را بر او بگذار و گردن بند ننگ و تهمت را به گردنش بیفکن»^۱. و اعتماد به گزارش بازرسان مخفی یکی از روش های ترغیب به گزارشگری توسط بازرسان مخفی بوده است به خاطر اینکه در انتخاب بازرسان مخفی دقت صورت می گرفته و از میان افراد راست گو و متعهد انتخاب می شده اند.

یکی از نکات مهم در افشاگری و گزارشگری، حفظ هویت افشاگر است. در صورتی که افشاگر از مخفی ماندن هویت خویش، مطمئن باشد با آرامش و دقت و اطمینان بیشتری نسبت به جمع آوری اطلاعات و ارائه گزارش عمل خواهد کرد. حضرت علی^(ع) نیز به این مهم توجه داشته و به بازرسان، اطمینان خاطر می داد که هویت آن ها مخفی خواهد ماند. ابوالاسود دوئلی مدتی به عنوان جانشین ابن عباس (والی بصره) در بصره حضور داشت و امام^(ع) را در جریان کارهای ابن عباس قرار می داد. امام^(ع) در یک نامه ای در پاسخ وی، ضمن قدردانی از زحماتش، یادآوری کرد که گزارش هایش به طور محرمانه محفوظ خواهد ماند و ابن عباس از مکاتبات او باخبر نخواهد شد (حسینی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۵۵).

۱ - «ثُمَّ تَقَعَّدُ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثَ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُذَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ، خِدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ وَتَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ. فَإِنْ أَخَذَ مِنْهُمْ بَسْطَ يَدِهِ إِلَى خِيَانَةٍ، اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارٌ غَيُوبُكَ، اكَتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا؛ فَبَسْطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدْنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَدْتَهُ عَارِ الثُّمَةِ».

ب) گزارشگری و اطلاع‌دهی آشکار مقامات و بازرسان

یکی از روش‌های نظارت بر کارگزاران در اسلام، گزارش مقامات و بازرسان نسبت به عملکرد افراد مسئول به مقامات صلاحیت‌دار در همان اداره است. تا از این طریق، هم جلوی سوءاستفاده و فساد اداری گرفته شود و هم اشخاصی که متعهدانه مسئولیت خود را انجام می‌دهند شناسایی شده و مورد تشویق قرار بگیرند.

۱. گزارش درباره «زیاد ابن ابیه» قائم مقام «ابن عباس»

یکی از این موارد مربوط به «زیاد بن ابیه» است که قائم مقام «ابن عباس» (کارگزار حضرت علی^(ع) و فرماندار بصره) بود. زیاد در مدت مسئولیت خود کارهای ناشایسته انجام داد که حضرت علی^(ع) او را سرزنش کرد. یکی از این کارهای خلاف این بود که وقتی حضرت علی^(ع) کسی را نزد او فرستاد تا آنچه از اموال بیت المال در اختیار دارد به کوفه ببرد «زیاد» اموال بیت المال را برای خود برداشت. او با زیرکی، فرستاده حضرت را فریب داد و گفت عده‌ای از کردها سرکشی و طغیان کرده و مالیات خود را نپرداختند؛ من هم با آن‌ها مدارا کرده و سخت نگرفتم. در حالی که واقعیت غیر از این بود و او در گرفتن مالیات و خراج بسیار دقیق بود و همه مالیات‌ها را از مردم می‌گرفت. حضرت^(ع) نامه‌ای برای او نوشت: «فرستاده‌ام مرا به مسئله عجیبی خبر داد. تصور او این است که در مذاکرات به وی گفته‌ای که اگراد بر ضد تو آتش فتنه به پا نموده‌اند و مقدار زیادی از خراج کم شده است و به فرستاده من پیام دادی که امیرالمؤمنین را از این موضوع مطلع مساز. به خدا قسم می‌خورم که تو دروغ می‌گویی و اگر خراج آنجا را نفرستی، بر تو سخت خواهم گرفت؛ چنان سختگیری که تو را کم‌مایه و گران پشت گرداند؛ مگر این که برای کمبود خراج، دلیلی داشته باشی» (ذاکری، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۱).^۱ همچنین حضرت در نامه دیگری به زیاد بن ابیه می‌نویسد «همانا من به راستی به خدا سوگند می‌خورم اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم‌بهره شده و در هزینه عیال درمانده و خوار و سرگردان شوی» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰). این نمونه نشان از نظارت دقیق و توجه به گزارشگری و دقت و قاطعیت حضرت

۱. «فان رسولی اخبرنی بعجب. زعم إنک قلت له فیما بینک و بینہ: ان الاکراہ حاجت یک، فکسرت علیک کثیرا من الخراج، و قلت له: لا تعلم بذلک امیر المؤمنین. یا زیاد و اقسام بالله إنک لکاذب، و لمن لم تبعث بخراجک لاشدن علیک شده تدعک قلیل الوفیر ثقیل الظہر، الا ان تکنون لما کسرت من الخراج محتملا».

علی^(ع) در برخورد با اشخاصی است که از بیت المال سوءاستفاده می کردند.

۲. گزارش درباره «مصله بن هبیره»

نمونه دیگری از مبارزه سرسختانه حضرت علی^(ع) با فساد اداری و استخدای در برخورد با «مصله بن هبیره» است. او یکی از کارگزاران ایشان بود و مرتکب خلافی شد و گزارش آن به حضرت رسید. گزارش رسیده بود که «مصله بن هبیره» اموال مسلمانان را بین خویشاوندان و بستگان خویش که از بادیه نشینان قبیله «بکر بن وائل» هستند تقسیم کرده است. وقتی این گزارش به حضرت علی^(ع) رسید حضرت طی نامه ای به مصله چنین نوشت «خبری از تو به من رسیده است که اگر آن کار را انجام داده باشی رفتار ناشایستی مرتکب شده ای. به من خبر رسیده که اموال عمومی مسلمانان را بین کسانی که از تو درخواست احسان و نیکی کرده اند از بادیه نشینان قبیله بکر بن وائل، تقسیم کرده ای. پس سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان ها را آفرید و علم و آگاهی او همه چیز را فراگرفته اگر این سخن درست باشد خود را نزد من فرومایه می یابی...» (بلازی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۸۹).

این نمونه هم به خوبی نشان از توجه حضرت علی^(ع) به گزارش ها و اطلاع دهی درباره فساد اداری زمان حضرت است که حضرت با قاطعیت با فساد برخورد کرده و مانع سوءاستفاده از بیت المال مسلمین شده است.

۳. گزارش درباره «منذر بن جارود عبدی»

«منذر بن جارود عبدی» از طرف امام^(ع) به فرمانداری بعضی از مناطق ایران منصوب شده بود و دلیل انتخاب او افزون بر حسن ظاهر، سابقه بسیار خوب پدرش «جارود عبدی»^۲ بود که از افراد بسیار با استقامت و مدافع اسلام در عصر پیغمبر و اعصار

۱. «بَلَّغْنِي عَنْكَ أُمُّ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَشْخَطْتَ إِلَهَكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ؛ أَنْتَ تَقْسِمُ فِي الْمُسْلِمِينَ الَّذِي خَازَنَتْ رِمَاحَهُمْ وَ خِيَلَهُمْ وَ أُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فَيَمْنُ اغْتَامَكَ مِنْ أَغْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَى هَوَانٍ وَ لَتَخْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا تَسْتَهِنَ بِحَقِّ رِبِّكَ وَ لَا تُضِلَّ دُنْيَاكَ بِمُحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مِنْ قَبْلِكَ وَ قَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْقَلْبِ سَوَاءٌ، يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ يَضْرِبُونَ عَنْهُ».

۲. «جارود عبدی» کیست؟ «جارود» پدر «منذر» همان گونه که امام در نامه مورد بحث به آن اشاره فرموده مردی شایسته و صالح بود. او که قبلاً از آیین مسیح پیروی می کرد در سال نهم یا دهم هجری با گروهی از طایفه «عبد قیس» خدمت پیغمبر رسید و اسلام را به طور کامل پذیرفت و سپس در بصره ساکن شد و در یکی از جنگ های اسلامی که در ناحیه فارس صورت گرفت در سال بیست و یک هجری شرکت کرد و به افتخار شهادت نائل گردید. (مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام (شرح نهج البلاغه).

بعد بود؛ ولی «منذر» مانند بسیاری از افراد که وقتی به مقامی می‌رسند خود را گم می‌کنند، از مسیر حق خارج شد و به هوا و هوس پرداخت و از موقعیت خود غافل شد و اموال بیت‌المال را بی حساب و کتاب خرج می‌کرد. به امام خبر رسید او چهارصد هزار درهم از بیت‌المال را اختلاس کرده و مشغول عیاشی و سگ بازی و مانند آن است، درحالی که خود را نماینده امام معصوم و خلیفه بر حق مسلمانان می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۷۱).

هنگامی که این خبر به امام^(ع) رسید، نامه شدیدالحن برای او فرستاد. امام با تمجید از پدرش «جارود عبدی» این فرزند را سرزنش کرد و فرمود: «درستی و پاکی پدرت سبب خوش بینی من به تو شد و گمانم بود که تو پیرو او هستی؛ ناگهان به من گزارش داده شد که تو در پیروی از هوای نفس چیزهای فروگذار نمی‌کنی و برای سرایی دیگر دخیل‌های باقی نمی‌گذاری، با ویرانی آخرت دنیا را آباد می‌سازی و به بهای قطع رابطه با دینت با خویشان و ندانت پیوند برقرار می‌سازی (و به گمان خود صله رحم می‌کنی)» (نهج البلاغه، ن ۷۱)^۱.

اختلاس و سوءاستفاده از مقام و موقعیت اداری از جمله جرائم فساد اداری است و در صورتی که جلوی آن‌ها گرفته نشود، سیستم اقتصادی کشور را متضرر کرده و باعث بی‌اعتمادی مردم به حاکمیت در جامعه اسلامی می‌شود. به همین خاطر حضرت علی^(ع) بعد از دریافت گزارش و اطلاعات درباره اختلاس و سوءاستفاده از موقعیت اداری توسط «منذر بن جارود» فوراً او را از کار برکنار کرد و برای رسیدگی به وضعیتش او را به مرکز احضار کرد. قاطعیت حضرت در برخورد با مقامات فاسد از نکات برجسته‌ای است که جامعه امروز شدیداً به این نوع برخورد قاطع با مفسدان اداری نیاز دارد.

۴. گزارش تخلف مالی «ابن هرمه»

«ابن هرمه» مسئول اقتصادی بازار اهواز از طرف حضرت علی^(ع) بود. به حضرت خبر می‌دهند، «ابن هرمه»، متصدی امور اقتصادی منطقه اهواز، رشوه گرفته و در بیت‌المال

۱. «...فَإِنْ صَلَاحُ أَبِيكَ غُرْنِي مَيْكُ، وَ طَلَنْتُكَ أَنْتَ تَتَّبِعْ هَدْيَهُ وَ تَسْلُكْ سَبِيلَهُ؛ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رَفَى إِلَى غَنِكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ اتِّقِياداً وَ لَا تَتَّبِعِي لِأَخْرَجِكَ عَتَاداً، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجِكَ وَ تَصِلُ غَشِيْرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ...» (نهج البلاغه، نامه ۷۱).

خیانت کرده است. حضرت وقتی از خیانت (اخذ رشوه) «ابن هرمه» با خبر شد و نامه‌ای کوتاه، قاطع و شفاف درباره ابن هرمه به استاندار اهواز به نام «رفاعه» نوشت و دستور حکومتی صادر کرد به جهت اهمیت این نامه ترجمه کامل آن آورده می‌شود: «چون این نامه مرا خواندی، ابن هرمه را از (مسئولیت) بازار کنار بگذار و او را بازداشت و زندانی کن و موضوع را به اطلاع مردم برسان. به همکاران خود نیز بنویس و نظر مرا به آگاهی آن‌ها برسان. مبدا درباره او غفلت و کوتاهی کنی که بدین سبب نزد خداوند هلاک خواهی شد و من نیز تو را به بدترین وجه برکنار خواهم کرد. از این کار به خدا پناه ببر! روز جمعه که شد، وی را از زندان بیرون آور و سی و پنج تازیانه به او بزن و در بازارها بچرخانش. اگر کسی علیه او گواهی آورد، در کنار گواهِش او را نیز سوگند بده و مقداری را که مدعی است، از درآمد ابن هرمه به وی پرداز و دستور بده تا او را خوار و دست‌بسته مجدداً به زندان ببرند و پاهایش را با ریسمان ببند، ولی هنگام نماز آزادش بگذار، چنانچه کسی برای او ظرف غذا یا آب یا لباس و یا فرشی آورد بگذار به او برساند و مانع مشو. به کسانی که ممکن است دشمنی و کینه‌توزی را به وی تلقین کنند و یا به نجات و خلاصی، امیدوارش سازند، اجازه ملاقات با او را نده. اگر بر تو ثابت شد که کسی اندیشه آسیب زدن به مسلمانی را در ذهن او افکنده است، آن‌کس را تازیانه بزن و زندانش کن تا توبه کند. دستور بده زندانیان را، به‌جز ابن هرمه، برای گردش به حیاط زندان بیاورند و اگر بیم آن داشتی که ابن هرمه تلف شود او را نیز با دیگر زندانیان به حیاط زندان بیاور. اگر دیدی تحمل یا توانایی دارد سی روز بعد نیز او را دوباره سی و پنج تازیانه بزن. برای من بنویس که با بازار چه کردی و به جای این خائن چه کسی را انتخاب نمودی. حقوق این خیانت‌کار را نیز قطع کن» (تمیمی آمدی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۵۳۲).

۱. «و عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلَى ابْنِ هَرْمَةَ خِيَانَةً وَ كَانَ عَلَى سُوقِ الْأَهْوَازِ فَكَتَبَ إِلَى رِفَاعَةَ إِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَتَجِبْ ابْنَ هَرْمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقِفْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجُنْهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اكْتُبْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ تَعْلِيمُهُمْ زَائِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ عَقْلَةٌ وَ لَا تَقْرِبْ قَهْلُكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَغْزِلْكَ أَجْبَتْ غُزْلَةً وَ أَعْيِدْكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السُّجْنِ وَ اضْرِبْهُ خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا وَ طَلْفُ بِهِ إِلَى الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَخَلْفُهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسِيَةٍ مَا شَهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ مُرْ بِهِ إِلَى السُّجْنِ مُهَانًا مَقْبُوحًا مَثْبُوحًا وَ اخْرُجْ رَجُلِيهِ بِحِزَامٍ وَ أَخْرِجْهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَا تَحِلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْلَعٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِنْ بَلَقْنَةِ اللَّدَدِ وَ يَرْجِيهِ الْخُلُوصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنْ أَحَدًا لَقَنَهُ مَا يَضُرُّ بِهِ مُسْلِمًا فَاضْرِبْهُ بِالدَّرَّةِ فَاحْبِسْهُ حَتَّى يَثُوبَ وَ مُرْ بِأَخْرَاجِ أَهْلِ السُّجْنِ فِي اللَّيْلِ إِلَى صَخْنِ السُّجْنِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هَرْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتُخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السُّجْنِ إِلَى الصَّخْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ بِهِ طَاقَةً أَوْ اسْتِطَاعَةً فَاضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا بَعْدَ الْخَمْسَةِ وَ الثَّلَاثِينَ الْأُولَى وَ اكْتُبْ إِلَيَّ بِمَا فَعَلْتَ فِي السُّوقِ وَ مَنْ اخْتَرْتُ بَعْدَ الْخَائِنِ وَ أَفْطَلُ عَنْ الْخَائِنِ رِزْقَهُ».

با توجه به محتوای نامه حضرت علی^(ع) درباره «ابن هر مه» به «رفاعه» چند نکته قابل تأمل است:

۱. حضرت علی^(ع) که حرمت آبروی مسلمان را بالاتر از حرمت کعبه می‌داند، چنان بر بی‌آبرو شدن یک مجرم حکومتی اصرار دارد که حتی فرماندار اهواز را که مسئول اجرای حکم است، تهدید می‌کند که اگر او را بی‌آبرو نکنی، «من به زشت‌ترین صورت ممکن تو را از کار برکنار می‌کنم». این رفتار حضرت نشان‌دهنده این است که معرفی هویت متخلفان حکومتی باعث تضعیف نظام اسلامی و رفتن آبروی نظام اسلامی نمی‌شود. اساساً یکی از دلایل عمده‌ای که حکومت پیامبر^(ص) و علی^(ع) «با آبروترین» حکومت‌ها نزد مردم است، این است که در «بی‌آبرو کردن متخلف حکومتی» ذره‌ای به خود تردید راه نمی‌دادند. آبروی یک نظام با پنهان‌سازی هویت متخلفین در معرض خطر قرار می‌گیرد نه با معرفی آنان.

۲. لااقل سه دلیل به‌ظاهر موجه، برای صرف‌نظر کردن از «معرفی» ابن هر مه متخلف وجود داشت:

الف) خطا را ابن هر مه کرده است نه خانواده او. اگر آبروی ابن هر مه ریخته شود خانواده‌اش چگونه در میان مردم سربلند کنند؟ چرا پدر و مادر و زن و فرزند کودک یا نوجوانش باید تاوان تخلف او را بدهند؟

ب) اگر ابن هر مه معرفی شود، برای همیشه بی‌آبرو شده و دیگر شانس بازگشت به جامعه از وی گرفته می‌شود و با این نوع مجازات، دیگر به دنبال اصلاح خود نخواهد رفت (تئوری «برچسب زدن» در جرم‌شناسی که از سال ۱۹۳۸ در غرب مطرح گردید).

ج) اگر ابن هر مه که کارگزار حکومت اسلامی است به‌عنوان متخلف معرفی شود، دشمنان و منتقدین بهترین بهانه برای سوءاستفاده و تبلیغ علیه حکومت را به‌چنگ می‌آورند؛ ابن هر مه نباید معرفی شود زیرا خوراک تبلیغاتی برای دشمن فراهم شده و مردم به حکومت اسلامی بدبین می‌شوند و در نتیجه به تعبیر امروز، نظام «تضعیف» می‌شود. متخلف را باید تنبیه کرد ولی برای جلوگیری از سوءاستفاده دشمن باید این

کار را با یک دستور محرمانه انجام داد. (مطهری، ۱۳۸۷).

اما امیرالمؤمنین^(ع) برای دلایلی از این دست ارزشی قائل نشد و با جدیت بر حتمیت و قاطعیت در برخورد با مقامات اداری فاسد تأکید می‌نماید.

۱-۲. گزارشگری و اطلاع‌دهی عمومی و مردمی

افشاگری، گزارش‌دهی مردمی و اجتماعی و نظارت مدنی و از پایین به بالا برای مقابله با مصادیق فساد است. به این صورت احتمال تخلف از سوی افراد به حداقل می‌رسد؛ چراکه دایره ناظران نامحدود شده و احتمال تبانی به میزان بسیار زیادی کاهش می‌یابد. حضرت علی^(ع) در دوران کوتاه حکومت خود به گزارش‌ها و اطلاع‌رسانی‌هایی که از ناحیه مردم درباره فساد برخی از کارگزاران می‌شد توجه ویژه‌ای نشان می‌داد. نمونه‌ها و مصادیق بسیاری در نهج البلاغه و منابع دیگر وجود دارد که حاکی از توجه حضرت علی^(ع) به گزارش‌ها مردمی است به‌طوری‌که به این گزارش‌ها و اطلاع‌رسانی‌ها بسیار اهمیت می‌داد و از این طریق مردم را به‌عنوان یک نیروی اطلاعاتی در امر مبارزه با فساد اداری تشویق می‌کرد و از این طریق در جهت پیشگیری از ارتکاب مفاسد از سوی کارگزاران حکومتی و یا تنبیه آنان در صورت ارتکاب این مفاسد بهره می‌برد. در ادامه چند مورد از گزارش‌های مردمی درباره فساد اداری در صدر اسلام آورده می‌شود:

۱. گزارش درباره فساد «ولید بن عقبه»

با اینکه دین اسلام و پیامبر اسلام، مسلمانان را از گرفتار شدن در «فساد استخدami» برحذر داشته است و در این باره فرمود: «آنگاه که کار به دست نااهل سپرده شود منتظر قیامت و هلاکت باشید»^۱. اما در برخی موارد افراد نالایق در پست‌ها و مقامات حکومتی گماشته شد. از جمله این افراد نالایق ولید بن عقبه بود که به فرمانداری کوفه منصوب شد. ولید کسی است که خداوند متعال به‌صراحت او را فاسق و تبه‌کار خوانده است (حجرات، ۶). ولید در حال مستی وارد مسجد شد و به امامت جماعت

۱ - «إذا وسد الأمر إلى غير أهله فانتظروا الساعة».

ایستاد و نماز صبح را ۴ رکعت خواند. وقتی به او اعتراض شد؛ گفت: بیشتر بخوانم؟ عده‌ای از مردم کوفه این واقعه را به خلیفه مسلمانان گزارش کردند و وقتی تلاش‌های آن‌ها به نتیجه نرسید، نزد حضرت علی^(ع) رفتند و به ایشان متوسل شدند؛ حضرت علی^(ع) نزد خلیفه سوم رفت و به او فرمود: «حدود خدا را پایمال کردی و گروهی را که علیه برادرت گواهی داده‌اند کتک زدی و حکم را تغییر دادی. با آنکه خلیفه دوم گفت که امویان، مخصوصاً خاندان ابومعیط را بر گردن مردم سوار مکن.» خلیفه سوم گفت: چه کار کنم؟ حضرت علی^(ع) فرمود: به نظر من باید او را از کار برکنار کنی و مسئولیت هیچ‌یک از کارهای مسلمانان را به او نسپاری و از شاهدان بازجویی کنی و اگر از کسانی نیستند که گمان بد به ایشان باشد و از سر دشمنی و کینه‌توزی دروغ بگویند برادرت را به کیفر مناسب برسانی.

خلیفه سوم پذیرفت اما پس از اینکه ولید به مدینه احضار شد و شاهدان علیه او شهادت دادند کسی از ترس حاضر نمی‌شد که حد بر او جاری کند. لذا حضرت علی از جای برخاست و ولید را بر زمین انداخت و حد را بر او جاری کرد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۵).

از این واقعه تاریخی چند نکته می‌توان استفاده کرد:

۱. مردم ابتدا افشاگری درونی انجام داده و از ولید بن عقبه به مقام مافوق او گزارش دادند؛ وقتی این افشاگری تأثیر نگذاشت افشاگری بیرونی را انجام دادند و خدمت حضرت علی^(ع) رسیدند.

۲. حضرت علی در مقام مشورت با مسئول مربوطه فرمود که ادعای افراد درباره ولید را بدون تحقیق نپذیرد، بلکه ابتدا راستی آزمایی انجام دهد.

۳. بعد اثبات جرم از طریق افشاگری، حضرت علی^(ع) فوراً حکم را جاری ساخت و مسئول مربوطه فرد محکوم را از کار برکنار کرد. این همان اصل «فوریت و قطعیت در اجرای حکم» است که متأسفانه امروزه مطرود شده است.

نکات فوق می‌رساند که علاوه بر اصل شایسته‌سالاری و مبارزه با رانت‌خواری، در امر مبارزه با فساد اداری باید مراتب افشاگری و گزارش‌دهی رعایت شود و متصدیان

امر نیز در گزارش‌ها دقت نمایند و بعد از اثبات جرم، اصل حتمیت و قطعیت در اجرای حکم رعایت شود و سریعاً محکوم مجازات شود و نتیجه به اطلاع مردم برسد تا به این طریق انگیزه مردم برای همکاری با نهادهای مربوطه افزایش یافته و اعتماد مردم به حاکمیت بیشتر شود.

۲. گزارش «سوده» دختر «عمار همدانیه»

سیاست روشن حضرت علی (ع)^۴ در مورد کارگزارانی که از طرف خود آن حضرت نیز منصوب می‌شدند و در زمان کارگزاری به فساد می‌افتادند نیز توجه به گزارش‌ها مردمی و مبارزه با فساد و مفسد بود.

یکی از نمونه‌های بارز این مسئله در مورد یکی از کارگزاران ایشان که مأمور گرفتن مالیات بود اتفاق افتاد. وقتی حضرت علی (ع)^۵ از ظلم و تعدی او به مردم اطلاع شد بلافاصله او را برکنار کرد.

نقل شده که «سوده همدانیه» پس از شهادت حضرت علی (ع)^۶ نزد معاویه رفت و از کارگزار معاویه «بسر بن اراطاه» شکایت کرد و از معاویه خواست او را عزل کند. معاویه به این افشاگری «سوده» از ظلم و ستم کارگزارش توجهی نکرد و او را تهدید کرد که نزد خود «بسر» می‌فرستم تا در مورد تو حکم کند.

«سوده» بعد از شنیدن سخن معاویه شعر معروف زیر را خواند:

صل الله علی جسم تضمنه قبر فاصبح فيه العدل مدفونا
یعنی صلوات خدا بر روح کسی که وقتی به قبر رسید، قبر با در بر گرفتن وی،
عدل را در بر گرفت و عدالت را در آغوش کشید.

قد حالف الحق لایبغی به بدلا فصار بالحق والایمان مقرونا
سوگند یاد کرد که حق فروشی نکند و بهایی در قبال حق دریافت نکند. او در جان خود حق و ایمان را هماهنگ هم و قرین و همتای هم ساخت.

معاویه پس از شنیدن این دو بیت گفت: این شخص کیست؟

سوده گفت: «ذاک علی بن ابی طالب امیر المؤمنین» - علیه افضل صلوات المصلین، و فضائل علی را در محفل معاویه شمرد تا جایی که معاویه را وادار کرد تا

بیرسد: چه امری از علی^(ع) دیده‌ای که این چنین به ستایش او زبان می‌گشایی؟
سوده گفت: مشابه همین صحنه در زمان خلافت علی^(ع) پیش آمد و ما به‌عنوان شکایت از یک کارگزار، به مرکز حکومت علوی مراجعه کردیم، من به‌عنوان نماینده از قوم خودم حرکت کردم و رفتم که شکایت به محکمه امیرالمؤمنین^(ع) ببرم وقتی بر امیرالمؤمنین علی^(ع) وارد شدم، دیدم ایستاده و آماده برای نماز خواندن است وقتی مرا دید ایستاد و به روی گشاده و مهر و مدارا به‌سوی من آمد و گفت خواسته‌ای داری؟ عرض کردم: آری، کارگزار شما در مسائل مالی قسط و عدل را رعایت نمی‌کند و بر ما ستم روا می‌دارد.

وقتی این گزارش به عرض علی بن ابی‌طالب^(ع) رسید و از شواهد این گزارش، صدق اصل گزارش روشن شد، علی بن ابی‌طالب^(ع) گریه کرده و دست به آسمان برداشت و عرض کرد «اللهم انی لم امرهم بظلم خلقک ولا بترک حقک»؛ خدایا من کارگزارانم را چنان تربیت نکردم که به آن‌ها ظلم را اجازه داده باشم، یا ترک حق خدا را تجویز کرده باشم، آنگاه قطعه پوستی از جیبش درآورد و در آن رقعۀ این چنین مرقوم فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم قد جاء تکم بينة من ربکم فافوفوا الکيل و الميزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدين بقية الله خير لکم ان کنتم مؤمنين و ما انا علیکم بحفیظ (اعراف، ۸۵). اذا قرأت کتابی فاحتفظ بما فی یدیک من علمنا حتی یقدم علیک من یقبضه منک والسلام».

دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابراین، حق پیمانۀ و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نکاهید! و در روی زمین، بعد از آن که (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید!

بعد به کارگزار خود خطاب کرد و فرمود: همین که نامه من به دست تو رسید حق کارنداری و فقط باید به‌عنوان یک امین، موجودی را حفظ کنی تا کارگزار بعدی که ابلاغ در دست اوست بیاید و پست و سمت را از تو تحویل بگیرد.

سوده گفت: این نامه را علی بن ابی‌طالب^(ع) به ما داد و با همان نامه مشکل ما

حل شد. ولی اکنون مشابه این مشکل را در زمان حکومت توبه تو گزارش می‌دهم و تو مرا تهدید می‌کنی (شهابی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۹۱).

معاویه وقتی این جریان را شنید گفت: آنچه می‌خواهد برایش بنویسد او را به شهرش بازگردانید که شکایتی نداشته باشد.

این واقعه تاریخی نشان از تفاوت فاحش نوع حکومت‌داری حضرت علی^(ع) و معاویه است. نکات دیگری که از این جریان می‌توان استنباط کرد این است که اولاً جامعه اسلامی باید به صورتی عمل نماید تا مردم خود را در آن شریک دانسته و در برابر حکومت احساس مسئولیت کنند و در صورتی که با فساد مواجه شدند آن را گزارش نمایند. ثانیاً برای اینکه افشاگر و گزارشگر راحت بتواند مسئولیت خود را انجام دهد باید امکان دسترسی به مقامات صلاحیت‌دار مسئول اخذ گزارش فراهم باشد همان‌طور که در زمان حکومت حضرت علی^(ع) افراد مستقیماً به کارگزاران و مقامات دسترسی داشتند و می‌توانستند گزارش‌های مربوط به مفاسد اداری را گزارش نمایند. ثالثاً این دو نمونه از سیره حضرت علی^(ع) به خوبی نشان می‌دهد که آن حضرت به افشاگری فساد اداری توجه کرده و این نوع از افشاگری را بعد از راستی آزمایی، مورد حمایت قرار داده و سرعت و قاطعیت را در مجازات مفسد اداری در نظر داشته است.

۳. نامه به عثمان بن حنیف انصاری (حاکم بصره)

به حضرت علی^(ع) گزارش رسید که عثمان بن حنیف انصاری - صحابی بزرگوار پیامبر اکرم^(ص) و حاکم منصوب امام بر بصره - در یک میهمانی مجلل شرکت کرده است. امیر مؤمنان^(ع) که حضور در چنین میهمانی‌ها و مجالسی را برای متصدیان امور و کارگزاران حکومت علوی نمی‌پسندید، در نامه‌ای وی را مورد عتاب و سرزنش قرار داد و به او چنین نگاشت:

«اما بعد! ای پسر حنیف! به من گزارش داده شده است که مردی از متمکنان اهل بصره تو را به خوان میهمانی‌اش دعوت کرده و تو به سرعت به سوی آن شتافته‌ای در حالی که طعام‌های رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا یکی بعد از دیگری در مقابل تو قرار داده شده است. من گمان نمی‌کردم که تو دعوت جمعیتی را قبول کنی که

نیازمندانشان ممنوع و ثروتمندانشان دعوت شوند. به آنچه می‌خوری بنگر آنگاه آنچه حلال بودنش برای تو مشتبّه بود از دهان بینداز و آنچه را یقین به پاکیزگی و حلال بودنش داشتی تناول کن» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).^۱

از آنجایی که گزارش دهنده در این واقعه مشخص نیست هم می‌توان این گزارش را گزارش مردمی در نظر گرفت و هم می‌توان گزارش بازرسان مخفی در نظر گرفت. در ابتدای امر ممکن است واقعه فوق ارتباطی با حمایت از افشاگری فساد اداری نداشته باشد اما با دقت در شرایط می‌توان گفت اینکه ثروتمندان و اغنیاء یک مقام و مسئول دولتی را به مهمانی دعوت می‌کنند قطعاً از این دعوت، هدف و غرض دارند و قصد دارند با این نوع ارتباطات، زمینه و مقدمه سوءاستفاده از موقعیت آن مقام را برای خودش ایجاد نماید تا از طریق ویژه‌خواری و رانت و سوءاستفاده از نفوذ، از امکانات عمومی در جهت منافع شخصی خود استفاده نماید.

دقت و نکته‌بینی حضرت علی^(ع) به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی در این موضوع بسیار حائز اهمیت است. حضرت علی^(ع) با ارزش قائل شدن به گزارش فرد گزارشگر، هم باعث تشویق او به انجام وظیفه خودش شده و هم به حساسیت جایگاه مسئول در جامعه اسلامی توجه کرده است. حضرت علی^(ع) کسی نبود که در بیان حقایق ملاحظه سابقه افراد و دوستی آنان را بنماید و احتمال آزردن و رنجیده‌خاطر شدن اشخاص او را از تصمیم خود منصرف سازد. امیر مؤمنان^(ع) با این اقدام خود ثابت کرد که حاکمان اسلامی باید در خدمت اسلام و مسلمانان باشند نه این که حکومت را فرصتی برای رسیدن به مقاصد دنیوی و راحت‌طلبی خود بدانند.

۴. گزارش درباره بدرفتاری ابن عباس

ابن عباس در بصره، نسبت به قبیله بنی تمیم بی‌مهری می‌کرد و گاه آنان را مورد توبیخ قرار می‌داد و یا زیان می‌رساند. علت چنین کاری، حمایت و طرف‌داری این

۱. «و من کتاب له (علیه السلام) إلى عثمان بن حنیف الأنصاری و کان عامله علی البصرة و قد بلغه أنه دعی إلى ولیمة قوم من أهلها، فمضى إليها - قوله: أما بعد، یا ابن حنیف فقد بلغنی أن رجلاً من فئیة أهل البصرة دعاک إلى مأذبة فأسرعت إليها، تستطاب لک الألوأ و تثقل إلیک الجفان؛ و ما ظننت أنک تجیب إلی طعام قوم غلبهم مخفؤ و غنیهم مدغؤ. فانظر إلی ما تقصمه من هذا المَقصم، فما استبته علیک علمه فاللفط، و ما أیقنت بطیب [وَجْهه] و جُوهه فتل منه».

قبیله از عایشه و طلحه و زبیر در جنگ جمل بود. برخی از شیعیان این قبیله از رفتار ابن عباس به ستوه آمده بودند. از میان آنان، جاریه بن قدامه نامه‌ای به امام نوشت و از ابن عباس شکایت کرد. امام^(ع) به محض دریافت نامه وی به ابن عباس نوشت: «به من خبر رسیده که تو نسبت به بنی تمیم، تکبر می‌ورزی و چونان پلنگ درشتی می‌کنی، با اینکه بنی تمیم قبیله‌ای است که هرگاه ستاره‌ای از آنان به افول نشسته، ستاره دیگری به جایش طلوع کرده است و اینان - چه در جاهلیت و چه در زمان اسلام - خشم و دشمنی دیگران را برنرفته‌اند. علاوه بر این، ما با آنان هم‌خونی و خویشاوندی نزدیک داریم که اگر صله‌رحم انجام دهیم، پاداش خواهیم گرفت و اگر بدرفتاری کنیم، کیفر خواهیم دید. پس ای ابوالعباس! - خدا رحمت کند - قدری نرمی پیشه کن، چراکه من نیز در آنچه از نیک و بد بر دست و زبان تو می‌رود، سهیم هستم؛ بنابراین، خوش‌گمانی مرا نسبت به خود پاس دار و کاری نکن که نظر من نسبت به تو برگردد» (نهج البلاغه، نامه ۱۸).^۱

دو نکته جالب در این نامه، پراهمیت است: یکی دیدگاه امام نسبت به عملکرد مردمی کارگزاران خویش است که امید دارد آنان نسبت به مردم بهترین رفتار را داشته باشند و به‌گونه‌ای عمل کنند که ملت به‌طور پیوسته از دستگاه حکومت خشنود باشند و آن را حامی خود و برآورنده آرمان‌های‌شان بدانند. نکته دیگر، احساس مسئولیت امام نسبت به کارنامه مدیران حکومت است؛ یعنی، خود را در ریز و درشت کارهای آنان سهیم می‌داند و مستحضر است که مردم نیک و بد اعمال کارگزاران را به حساب رهبری نظام می‌گذارند، چراکه آنان یا دستورات رهبری را اجرا می‌کنند که در این صورت به‌عنوان اجراکننده عمل کرده‌اند و علاوه بر نقش خود آنان، نقش رهبری نیز به‌روشنی و مثبت جلوه می‌یابد و اگر بدون اطلاع رهبر اقدام کنند، عملکرد منفی

۱. «وَاعْلَمُ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبُطُ إِبْلِيسَ وَمَعْرِشُ الْفِتَنِ، فَحَادِثُ أَهْلِهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ اخْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَقَدْ بَلَغَنِي تَنَمُّرُكَ لِبَنِي تَمِيمٍ وَ غِلْظَتُكَ عَلَيْهِمْ، وَإِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ لَهُمْ نَجْمٌ إِلَّا طَلَعَ لَهُمْ آخَرُ وَ إِنَّهُمْ لَمْ يَسْتَقُوا يَوْعُمٌ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ، وَ إِنَّ لَهُمْ بَنًا رَجُمًا مَاسَةً وَ قَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَا جُوزُونَ عَلَى صِلَتِهَا وَ مَا زُورُونَ عَلَى قَطِيعَتِهَا. فَارْبِعُ أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى عَلَى [يَدِكَ وَ لِسَانِكَ] لِسَانِكَ وَ يَدِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ شَرٍّ، فَإِنَّا شَرِيكَانِ فِي ذَلِكَ؛ وَ كُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ، وَ لَا يَفِيلُ رَأْيِي فِيكَ، وَ السَّلَامُ».

آنان به‌طور مستقیم حکومت مرکزی را زیر سؤال می‌برد و زیان‌های جبران‌ناپذیری متوجه آن می‌کند.

از مجموع موارد فوق‌الذکر می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست کیفری اسلام، حمایت از افشاگری و گزارش‌دهی فساد اداری، تأیید جمع‌سپاری نظارت، دادرسی افتراقی و قطعیت و حتمیت در اجرای مجازات نسبت به جرائم فساد اداری است.

نتیجه‌گیری

با بررسی موارد و مصادیق و سیره عملی پیامبر اسلام و حضرت علی^(ع) به نتایج ذیل می‌رسیم:

۱. گزارش‌دهی و افشاگری مقامات و مسئولین به دو طریق مخفیانه و آشکار صورت می‌گیرد که اسلام از طریق حمایت از افشاگری و گزارش‌دهی مقامات و مسئولین، سعی در مبارزه با فساد اداری دارد.

۲. یکی دیگر از راه‌های مبارزه با فساد اداری، در صدر اسلام، توجه به افشاگری و گزارش‌دهی مردمی بوده است. اسلام به گزارشات مردمی درباره فساد اداری توجه کرده و شرایط و زمینه دسترسی مردم به مقامات صلاحیت‌دار را برای ارائه گزارش و اطلاع درباره مفاسد اداری فراهم کرده است.

۳. سیره عملی پیامبر و حضرت علی در صدر اسلام نشان می‌دهد این بزرگواران در برخورد با مسئولین فاسد، اصل حتمیت و قاطعیت را مورد توجه قرار می‌دادند.

۴. در اسلام هنگام مبارزه با فساد اداری و مسئولین فاسد، مصلحت‌سنجی و توجیهات منفعت‌گرایانه جایگاهی ندارد و باید مسئولین کشورهای اسلامی به این مسئله توجه کافی نمایند که هیچ توجیهی نباید مانع مبارزه با مسئولین فاسد بشود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، (۱۳۹۴)، شرح نهج البلاغه، كتاب نيستان.
۲. بلاذري، احمد بن يحيى، (۱۴۰۰)، «انساب الاشراف»، بيروت: دار الشرح.
۳. تميمي آمدي، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۹۷)، غرر الحكم و درر الكلم، صبح پيروزي.
۴. حر عاملي، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
۵. حسيني خطيب، سيد عبدالزهر، (۱۳۶۴)، مصادر نهج البلاغه و اسانيد، بيروت: دار الاضواء.
۶. ذكري، علي اكبر، (۱۳۹۹)، سيمای کارگزاران علی بن ابی طالب، قم: بوستان كتاب.
۷. شهابي خراساني، محمود بن عبدالسلام تربتي، (۱۴۱۷)، ادوار فقه (شهابي)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ پنجم.
۸. مسعودي، علي بن حسين، (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: دار الهجره.
۹. مطهري، محمد، (۱۳۸۷)، آبرويش را بريز و او را به مردم معرفي كن، تابناك.
۱۰. تميمي مغربي، نعمان بن محمد، (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.
۱۱. مكارم شيرازي، ناصر و گروهی از نويسندگان، (۱۳۸۲)، پيام امام (شرح نهج البلاغه)، قم: دار الكتب الاسلاميه.
۱۲. مهوري، محمد حسين، (۱۳۷۹)، نظارت امير مؤمنان^(ع) بر کارگزاران خود، نامه قم، شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۳. يعقوبي، احمد بن ابی يعقوب، (۱۳۸۴)، تاريخ يعقوبي، نجف: مكتبه الحيدريه.

رفتار مجرمانهٔ پدران و تعامل با اطفال

(نقش تعدیل کننده روابط خانوادگی)^۱

Pajarita Charles et al.²

مترجم: سید محمد حسینی^۳

مترجم: عبدالقدوس آرسین^۴

چکیده

هدف: تحقیقات نشان می‌دهد که رفتار مجرمانه پدران می‌تواند به طرق متعدد برای کودکان مشکل ساز شود، با این حال مطالعات کمی اثر شبکه‌های خویشاوندی پدران را در این روند بررسی کرده است. این مطالعه ارتباط بین رفتار مجرمانه پدران و تعامل آن‌ها با اطفال شان و چگونگی اثرات روابط پدر با اعضای شبکه خویشاوندی را بر این تعامل بررسی می‌کند. روش: از مدل سازی خطی سلسله مراتبی جهت پیش‌بینی تعامل پدران با استفاده از داده‌های یک مطالعه طولی بین نسلی بر روی ۳۳۵ کودک و ۱۴۹ پدر کم‌درآمد و اقلیت استفاده شد. معیارها شامل: هشت معیار مربوط به تعامل پدر با فرزندان، یک معیار برای اندازه‌گیری رفتار مجرمانه پدران و دو متغیر تعدیل کننده است. یافته‌ها: روابط با کیفیت بالا بین پدران و بستگان [طبقه] مرد آن‌ها میزان تأثیر منفی رفتار مجرمانه پدر بر فرزندان را کاهش داده است. هنگامی که پدرها با بستگان مرد روابط کم کیفیت داشتند، رفتار مجرمانه فقط با کاهش سطح تعامل پدر همراه بود. نتیجه‌گیری: روابط قوی و تأثیرگذار - به‌ویژه با بستگان [طبقه] مرد - ممکن است اثرات سوء رفتار ضد اجتماعی و مجرمانه را در تعامل پدران - در خانواده‌های در معرض خطر - کاهش دهد. پیامدهای بازسازی جهت بهبود عملکرد روابط بین پدران و بستگان [طبقه] مرد و افزایش مشارکت اجتماعی پدران، بیان شده است.

واژگان کلیدی: رفتار مجرمانه، تعامل پدر، روابط پدر - طفل، حمایت اجتماعی.

1. Fathers' Criminal Behavior and Involvement with Children: The Moderating Role of Family Relationships, Journal of the Society for Social Work and Research, Volume 9, Number 1. 2334-2315/2018/0901-0007/\$10.00. © 2018 by the Society for Social Work and Research. All rights reserved.

2. Deborah Gorman-Smith, Michael Schoeny, Laura Sudec, Patrick Tolan and David Henry.

۳. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، کابل، افغانستان.

ایمیل: smhussaini1357@gmail.com

۴. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، کابل، افغانستان.

ایمیل: abarseen19@gmail.com

مقدمه

علی‌رغم پژوهش‌ها در مورد فرزندپروری پدرمدارانه^۱ در حوزه‌های مختلف (Cabrera & Tamis-Lemonda, 2013) هنوز درباره دامنه نقش پدران که به طرق مختلف برای زندگی بهتر اطفال نقش ایفا می‌کنند؛ و [همچنین درباره] عواملی که باعث تعامل مثبت و منفی آن‌ها [با اطفالشان می‌شود] اطلاعات اندکی وجود دارد (Coley, 1999; Coley & Chase-Lansdale, 2001). پژوهش درباره رفتار مجرمانه و ارتباط آن با تعامل پدر [و اطفال] جهت روشن شدن ابعاد پیچیده فرزندپروری پدرمدارانه مهم است. پژوهشی درباره پدرانی که درگیر فعالیت‌های مجرمانه هستند، به این نتیجه رسیده است که فرزندان آن‌ها در معرض خطر بالای عملکرد ضعیف قرار دارند که شامل مشکلات رفتاری، سوء مصرف مواد، اختلالات روانی و دستاورد تحصیلی ضعیف است (Johnson, 2009; Murray & Fingleton, 2006). یک سری از شواهد روبه افزایش نشان می‌دهد که رفتار مجرمانه و ضد اجتماعی پدران می‌تواند به طرق مختلف از جمله: کاهش تعامل پدر [و فرزندان] (Fagan & Lee, 2012)، رفتارهای فرزندپرورانه نادرست (Capaldi, Pears, Patterson, & Owen, 2003; Thornberry, 2003; Freeman-Gallant, Lizotte, Krohn, & Smith, 2003) و وراثت‌پذیری (Jaffee, 2003; Moffitt, Caspi, & Taylor, 2003) برای فرزندان مشکل‌ساز باشد.

در مطالعه حاضر، ما فقط بر یکی از این موارد - تعامل پدر و فرزندان - تمرکز کردیم تا ارتباط آن را با رفتار مجرمانه بررسی کنیم. [به این منظور] ما از معیارهای چند بعدی تعامل پدر [و فرزندان] استفاده کردیم که از ساختارهای تعامل پدرانه با فرزندان که اساساً بر [موضوعات] ارتباط، اقامت و حمایت از فرزندان تمرکز کرده‌اند، فراتر می‌رود.

به‌علاوه تمرکز بر ارتباط میان فعالیت مجرمانه پدران و تعامل [آن‌ها] با اطفالشان، یکی از اهداف مرکزی این مطالعه ساخت و آزمایش مدل‌هایی بود که به دلیل داشتن عوامل حفاظتی ممکن، نقش منفی رفتار مجرمانه و تعامل پدر را کاهش دهند.

به این ترتیب، این مطالعه رفتار مجرمانه پدران و همبستگی آن با طیف وسیعی از فعالیت‌های فرزندپروری پدرمدارانه و عوامل تعدیل‌کننده - به‌طور خاص، کیفیت رابطه پدران و حمایت دریافتی از اعضای خانواده در امر فرزندپروری پدرمدارانه را در این فرایند مورد بررسی قرار داده است. هدف ما کمک به تولید دانش است؛ تا در نتیجه بتوان توسعه و آزمایش مداخلات پیشگیرانه هدفمند پشتیبان فرزندپروری پدرمدارانه مثبت را افزایش داد.

زمینه^۱

رفتار مجرمانه و ضد اجتماعی

بسیاری از شواهد تجربی در مورد رفتار مجرمانه و ضد اجتماعی و اثرات آن‌ها بر اطفال، درباره انتقال آن‌ها از یک نسل به نسل دیگر (Capaldi et al., 2003; Capaldi, Pears, Kerr, Owen, & Kim, 2012; Kim, Capaldi, Pears, Kerr, & Owen, 2009; Vaughn, Salas-Wright, DeLisi, & Qian, 2015) مبتنی بر اطلاعات محدود درباره رابطه آن با تعامل پدر [و فرزندان] متمرکز شده است. اگرچه بعضی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که افزایش رفتار مجرمانه در میان پدران منتهی به [میزان] پایینی از تعامل آن‌ها با اطفال‌شان (مثل کمتر وقت گذراندن با همدیگر) و [حتی] خطر جدا از هم زندگی کردن می‌شود (Jaffee Caspi, Moffitt, Taylor, & Dickson, 2001)، پژوهش دیگری همبستگی قابل توجهی [میان رفتار مجرمانه و ضد اجتماعی پدران] و تعامل آن‌ها [با فرزندان] را نشان نمی‌دهد (Coley & Hernandez, 2006).

مجموعه‌ای از مطالعات مرتبط با بررسی رفتار ضد اجتماعی پدران و اثرات آن‌ها بر اطفال نشان می‌دهد که در موارد بالایی از ارتباط [میان] پدر و طفل، فرزندپروری مؤثر و یا با کیفیت بالا، پیامدهای بالقوه نامطلوب ناشی از رفتار ضد اجتماعی پدران بر اطفال را تعدیل می‌کند (Thornberry, Freeman-Gallant, & Lovegrove, 2006).

۱. Background را پس‌زمینه هم ترجمه کرده‌اند که به نظر تحت‌اللفظی و نازیبا است. در زبان فارسی کلمه «زمینه» مفهوم را به‌طور کامل می‌رساند.

2009a) و موجب کاهش [انتقال] بین‌نسلی رفتار ضد اجتماعی از پدر به طفل می‌گردد (Thornberry, Freeman-Gallant, & Lovegrove, 2009b).

شواهد نشان می‌دهد که یک رابطه ممکن بین رفتار ضد اجتماعی پیشین و تعامل پدر در مابعد آن، پایداری رفتار ضد اجتماعی در طول زمان است که [این امر ممکن باعث شود تا] کودکانی که با مشکلات رفتاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند این الگوهای ضد اجتماعی را در بزرگسالی ادامه دهند (Fergusson, Horwood, & Ridder, 2005). چنین الگوهایی می‌توانند منجر به فرزندپروری نامطلوب شوند که به‌طور مستقیم بر تعامل پدر [و اطفال] تأثیر منفی می‌گذارد یا منجر به روابط نامطلوب - مانند خشونت با شریک زندگی - می‌شود که به‌نوبه خود بر پدری^۱ اثر می‌گذارد (Jaffee, Belsky, Harrington, Caspi, & Moffitt, 2006). پدرانی که رفتار ضد اجتماعی را در طول رشد خودشان تجربه کرده‌اند، ممکن است روابط پیچیده‌ای با مادر فرزند خود در طول زندگی داشته باشند که منجر به سطوح پایین‌تر و کیفیت نامطلوب تعامل پدر [و فرزند] می‌شود.

یک مورد مرتبط، از مدل رفتارهای اجتماعی محدود، به دوره نوجوانی، مرتبط می‌شود (Caspi & Moffitt, 1995). در این مورد، نوجوانان برای مدتی در رفتار انحرافی درگیر می‌شوند، اما پس از مدتی به‌تدریج با بالغ شدن به رفتار مرسوم [جامعه] بازگشت می‌کنند. این بازگشت، در صورتی که مردان جوان دستگیر یا حبس (توقیف)^۲ شوند ممکن است به تأخیر بیفتد (Moffitt, 2015). رفتار ضد اجتماعی این مردان جوان که به‌طور هم‌زمان وارد [رابطه] پدری می‌شوند، ممکن است تأثیر منفی بر تعامل آن‌ها با فرزندان‌شان داشته باشد و باعث ایجاد بی‌ثباتی در نظم خانوادگی شود.

کیفیت رابطه

کیفیت روابط بین مادران و پدران یک پیش‌بینی‌کننده قوی از نتایج واحد - یک عامل

1. Fatherhood

2. Incarcerated

محافظ مرکزی برای کودکان - است و ارتباط مثبتی با تعامل پدر دارد (Carlson, 2013; McLanahan, & England, 2004; Charles, Jones, & Guo, 2013). روابط با کیفیت بالا بین والدین بسیار مهم است، چون با افزایش میزان زمان گذاشتن پدران برای فرزندان و کیفیت رابطه پدری - فرزندی همبستگی دارد (Cabrera, Ryan, et al., 2004; Sobolewski & King, 2005).

همچنین شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه کیفیت رابطه بین پدر و خانواده مادر و [کیفیت رابطه] بین مادر و خانواده پدر، ارتباط مثبتی با تعامل پدر [و فرزندان] دارد (Krishnakumar & Black, 2003; Ryan, Kalil, & Ziol-Guest, 2008). علاوه بر این، روابط خانوادگی پدر (کیفیت رابطه با والدین، تغییرات سرپرستی، داشتن یک مادر مجرد و یا نوجوان، تجربه انضباط خشن یا متناقض و سابقه جنایی والدین) می‌تواند بر تعامل پدر با اطفالش تأثیر بگذارد (Jaffee et al., 2001). روابط پدران با مادرانشان - و کمک [مادران] به فرزندپروری و حمایت عاطفی - می‌تواند حمایت مهمی در امر فرزندپروری برای پدران جوان باشد (Miller, 1994; Roy, Dyson, 2010 & Jackson). رابطه یک پدر با پدرش نیز می‌تواند بر چگونگی تعاملش با فرزندان تأثیر بگذارد؛ مردانی که تجارب تعاملی مثبت با پدرانشان داشتند، ممکن است آن تجارب را در تعامل با فرزندان خود شبیه‌سازی و مدل‌سازی کنند (Bea-ton & Doherty, 2007). همچنین تحقیقات کیفی نشان می‌دهد که پدرانی با سابقه دشوار در فرایند رشد، از جمله جدایی از پدران خود در دوران کودکی، ممکن است به دنبال ترمیم این روابط در بهار بزرگسالی به عنوان بخشی از فرایند تعامل با فرزندان خود باشند (Roy & Lucas, 2006).

حمایت اجتماعی

حمایت اجتماعی در امر فرزندپروری بسیار مهم دانسته شده (Belsky, 1984)، چون شبکه‌های اجتماعی توانایی ارائه منابع روان‌شناختی و مادی را برای مردم جهت مبارزه با استرس، بهبود سلامت روانی و جسمی دارند (Cohen, 2004) و جرم را کاهش می‌دهند (Cullen, 1994). برای برخی خانواده‌ها، حمایت اجتماعی جهت

افزایش تعامل پدر [با فرزندان] و کیفیت رابطه پدر-فرزند حیاتی است. در واقع، تحقیقات اخیر میزان بالاتری از تأثیرگذاری حمایت اجتماعی را در ارتباط با افزایش تعامل و مشارکت پدرانه نشان داده است (Castillo & Sarver, 2012; Fagan & Lee, 2011; Roy & Vesely, 2010).

فرض بر این است که دریافت حمایت از سوی مادران فرزندان، به‌طور مثبت بر تعامل پدر [و فرزندان] تأثیر می‌گذارد، بااین حال تحقیق نشان‌دهنده اختلاف در مسیر مشخص منتهی به این امر است. برخی محققان دریافته‌اند که روابط فرزندپروری مشارکتی مبتنی بر همکاری والدین جهت بزرگ کردن مشترک فرزندان و تصمیم‌گیری خوب بر تعامل پدر [و فرزندان] تأثیرگذار است (Carlson, McLana- han, & Brooks-Gunn, 2008; Sobolewski & King, 2005). شواهد دیگری نشان داده که حمایت مادران از پدران از طریق منتقل کردن این درک که شریک زندگی خود را به‌عنوان یک پدر شایسته می‌بینند (Bouchard & Lee, 2000) یا مبتنی بر این باور که از نظر مادران مراقبت پدرانه اهمیت دارد، می‌تواند بر تعامل پدر و فرزندان تأثیر بگذارد (McBride et al., 2005). همچنین نشان داده شده که حمایت از پدر توسط افراد دیگری که در شبکه اجتماعی پدر هستند (به‌عنوان مثال، خواهر، برادر و خویشاوندان دور) نیز جهت پیش‌بینی تعامل بیشتر پدر [با فرزند] تأثیر قابل توجهی دارند (Fagan & Lee, 2011; Roy & Vesely, 2010). حمایت قاطع افراد مختلف [از پدران]، به شمول اقوام، در امر فرزندپروری بهتر، به‌ویژه در میان پدران مطلقه نیز مؤثر نشان داده شده است (Degarmo & Forgatch, 2012).

عوامل جمعیت‌شناختی و دیگر پیش‌بینی‌کننده‌های تعامل پدر با فرزند

پژوهش‌های قبلی در مورد پیش‌بینی‌کننده‌های تعامل پدران نشان داده که یک سری ویژگی‌های مشخص پدران بر کمیت و کیفیت تعامل آن‌ها [با اطفال] در زندگی تأثیر می‌گذارد (Coley & Hernandez, 2006; Gorman-Smith, Hunt, & Robertson, 2012). درآمد پدران، وضعیت اشتغال و سطح تحصیلات می‌تواند بر مشارکت آن‌ها در پرورش فرزندان تأثیر بگذارد (Castillo, Welch, & Sarver, 2013). همچنین،

مطالعات نشان داده است که وضعیت رابطه پدر می تواند بر تعامل پدر تأثیر بگذارد، زیرا پدران مجرد و غیرمقیم کمتر از هم‌تایان متأهل و یا دارای زندگی مشترک خود، ارتباط منظم و با کیفیت با کودک دارند (Coley & Chase-Lansdale, 1999; Lan- dale & Oropesa, 2001). تعداد فرزندان می تواند بر تعامل پدر تأثیر بگذارد، چون داشتن فرزندان بیشتر ممکن است باعث کاهش زمان و منابعی شود که پدر می تواند به هر فرزند اختصاص دهد (Carlson & Furstenberg, 2006; Kotila & Kamp, 2012). اگرچه یافته‌ها ترکیبی هستند، [با این حال] برخی تحقیقات نشان داده‌اند که جنسیت و سن می تواند تأثیر بالقوه‌ای داشته باشد، [یعنی] پدران نسبت به دختر بیشتر با پسر (Lundberg, McLanahan, & Rose, 2007; Manlove & Ver- non-Feagans, 2002) و نسبت به فرزندان بزرگسال بیشتر با فرزندان کم‌سن تعامل می کنند (Cooksey & Craig, 1998; Kulik & Sadeh, 2015). برخی مطالعات نشان داده‌اند که پدران زمانی بیشتر با اطفالشان تعامل دارند که از لحاظ زیستی متعلق به آن‌ها باشند (فرزند بیولوژیکی‌شان باشند)، با این حال شواهد دیگری حاکی از آن است که اختلاف در تعامل پدرانه بر اساس هویت زیستی [اطفال] کاهش می یابد اگر تفاوت‌های بین پدران در نظر گرفته شود (Hofferth, 2006; Dunn, 2004).

چارچوب مفهومی

مفهوم‌سازی ما از تعامل پدر، ترکیبی از دیدگاه‌های نظری است که اساساً از کار لمب، پلیک، چارنو و لوین (۱۹۸۷) نشأت و شکل گرفته است. آن‌ها سه حوزه را به عنوان مبانی تعامل پدر [با فرزندان] پیشنهاد کرده‌اند:

۱. در دسترس بودن (پدر به صورت فیزیکی در دسترس کودکان)؛
۲. درگیری (سرگرمی کردن با کودک و آموزش دادن) [به عنوان مثال، مطالعه، مراقبت] امور مربوط به ظاهر فرزند از جمله لباس
۳. وظایف (پدر وظایف مربوط به برنامه‌ریزی را برای کودک انجام دهد و کمک‌های مالی ارائه کند و بر تصمیمات فرزند تأثیر بگذارد).

مدل‌هایی که ما ترسیم کردیم روی اکولوژی چند عامل تعیین‌کننده در فرزندپروری تأکید می‌کند. در این مدل‌ها، ویژگی‌های کودک، ویژگی‌های والدین و عوامل اجتماعی و زمینه‌ای، همه در تعامل پدر با فرزندان نقش مثبت و منفی ایفا می‌کنند (Belsky, 1984; Lamb, Pleck, Charnov, & Levine, 1985). به عنوان مثال، دوهرتی، کنسکی و اریکسون (۱۹۹۸) یک مدل مفهومی ساختند که بر ۱- نقش افراد (به عنوان مثال، پدر، مادر و کودک)، ۲- رابطه (رابطه فرزندپروری مشارکتی) و ۳- عوامل زمینه‌ای (درآمد، اشتغال، حمایت اجتماعی) تأکید می‌کرد. نویسندگان، مدل خود را بر روی یک چارچوب اکولوژیک بنا کردند که بر اهمیت بافت - هم محیطی و هم بین فردی - در فرزندپروری پدرمدارانه تأکید کرده و تصریح داشته که فرایند فرزندپروری پدرمدارانه حتی نسبت به فرزندپروری مادرمدارانه از بعد زمینه‌ای حساس‌تر است.

مفهوم‌سازی گسترده فرزندپروری پدرمدارانه فراتر از تحقیقات قبلی رفته که بر اساس آن‌ها فرزندپروری پدرمدارانه اصولاً با حمایت مالی و اقامت با کودک تعریف می‌شود. در نقطه مقابل، اجماع روبه‌رشد این است که باید به مهارت فرزندپروری و تعامل [پدر با فرزند] در فرزندپروری پدرمدارانه چندبعدی نگاه شود (Gorman-Smith et al., 2012). این موضوع در مرکز چارچوب مفهومی ما قرار دارد. به این ترتیب، ما مدلی را با در نظر داشت نقش خانواده گسترده و مادران در فرزندپروری پدرمدارانه جهت پیش‌بینی تعامل پدر [با فرزندان] پیشنهاد کرده‌ایم. این مدل همان‌طور که در شکل ۱ نشان داده شده (و به صورت آنلاین در دسترس است)، فعالیت مجرمانه پدران را به عنوان یک عامل خطر مرتبط با سطوح پایین‌تر تعامل [با فرزندان] در اولویت احتساب کرده است. دو مجموعه از عوامل محافظتی - کیفیت رابطه با اعضای خانواده و حمایت از فرزندپروری پدرمدارانه توسط آن‌ها - تأثیرات منفی فعالیت مجرمانه پدران را تعدیل می‌کند؛ یعنی رابطه منفی بین رفتار مجرمانه پدران و تعامل پدر [با فرزندان] در صورت وجود روابط با کیفیت بالا و حمایت سطح بالا [از فرزندپروری پدرمدارانه] تضعیف می‌شود. این عوامل خطرزا و

محافظتی در زمینه ویژگی‌های پدر و فرزند رخ می‌دهد که تحقیقات قبلی آن را برای تعامل پدر با فرزندان مهم بیان کرده‌اند.

سؤالات پژوهش

این مطالعه رفتار مجرمانه پدران را به عنوان یک عامل خطر برای کاهش تعامل پدر [با فرزندان] و چگونگی تأثیر ارتباط با مادران و خانواده بزرگ بر آن را بررسی می‌کند. ما به سؤال‌های پژوهشی ذیل می‌پردازیم:

➤ سؤال ۱: آیا بین رفتار مجرمانه پدران و تعامل آن‌ها [با فرزندان] رابطه منفی وجود دارد؟

➤ سؤال ۲: آیا حمایت و تشویق برای پدر بودن از طرف (الف) بستگان پدران، (ب) مادران و (ج) بستگان مادران، ارتباط منفی بین رفتار مجرمانه پدران و تعامل پدر [با فرزندان] را کاهش می‌دهد؟

➤ سؤال ۳: آیا کیفیت رابطه بین پدران و (الف) بستگان پدران، (ب) مادران و (ج) بستگان مادران ارتباط منفی بین رفتار مجرمانه پدران و تعامل پدر [با فرزندان] را کاهش می‌دهد؟

برای پرداختن به سؤال اول، هر یک از معیارهای پیامد (به بخش متغیرهای وابسته مراجعه کنید) بر روی رفتارهای مجرمانه برای مجموعه کامل متغیرهای کمکی^۱ (ویژگی‌های پدر و خصوصیات کودک) کنترل شد. برای پرداختن به سؤال دوم، هر یک از معیارهای حمایتی (به بخش متغیرهای تعدیل‌کننده مراجعه کنید) و ارتباط آن‌ها با فعالیت مجرمانه بر هر یک از مدل‌های برگرفته شده از سؤال اول اضافه شد تا بررسی شود آیا حمایت از جانب اعضای مختلف خانواده روابط بین فعالیت مجرمانه پدران و تعامل آن‌ها [با فرزندان] را تعدیل کرده است (به عنوان مثال، حمایت از سوی خویشاوندان [طبقه] مرد پدران در برابر رفتار مجرمانه، حمایت از سوی خویشاوندان [طبقه] زن پدران در برابر رفتار مجرمانه و غیره). برای پرداختن

به سؤال سوم، هر یک از معیارهای کیفیت رابطه (به بخش متغیرهای تعدیل کننده مراجعه کنید) و تعامل آن‌ها با فعالیت مجرمانه بر هر یک از مدل‌ها از سؤال اول جهت اینکه بررسی شود آیا کیفیت رابطه با اعضای مختلف خانواده، رابطه بین رفتار مجرمانه پدران و تعامل آن‌ها [با فرزندان] را تعدیل می‌کند، اضافه شده است.

روش

داده‌های این مطالعه از هشت موج «مطالعه توسعه جوانان شیکاگو»^۱ تحقیق طولی که رفتار بزهکارانه را در میان همسایه‌های مردان آمریکایی-آفریقایی و آمریکایی-لاتینی، از مرکز شهر شیکاگو بررسی کرده، گرفته شده است (Tolan, Gorman-Smith, & Henry, 2003). در موج اول، با پسران (۳۴۱ نفر) در رده سنی ۵ و ۷ در ۱۷ مدرسه دولتی به عنوان کودکان مصاحبه شد. پسرها هر ۱ تا ۲ سال (به جز یک فاصله سه ساله بین امواج ۶ و ۷) در طول رشد و بزرگسالی که منجر به هشت موج مصاحبه شد، مورد مصاحبه قرار گرفتند. از موج هفتم و هشتم، جمع‌آوری داده‌های این مطالعه از تمرکز بر رفتار بزهکارانه نوجوانان؛ به تعامل پدران، فرزند پروری و عملکرد کودک تغییر کرد. مطالعه حاضر شامل آن دسته از شرکت کنندگانی است که پدر شدند (۱۶۵ فرد)، حداقل یک بار در طی امواج ۷ و ۸ مطالعات رشد جوانان شیکاگو با آن‌ها مصاحبه شده و آن‌هایی که به طور جداگانه در مورد بیش از پنج کودکشان پاسخ داده بودند. در زمان امواج ۷ و ۸، پدران در سنین ۲۰.۵ و ۳۰ سال قرار داشتند. اگرچه تمرکز مطالعه حاضر بر پدران از امواج ۷ و ۸ است، از بررسی طولی امواج ۱ - ۶ مطالعات رشد جوانان شیکاگو استفاده کردیم تا متغیرهای کنترل مربوطه را در مدل‌های آماری خود کنترل کنیم.

از شرکت کنندگان در تحقیق در امواج ۷ و ۸ درباره پدر بودن، از جمله دسترسی به اطفال و تعامل کردن با آن‌ها و تأثیر آن‌ها بر زندگی اطفال و جنبه‌های مهم رشد فرزندان، پرسیده شد. همچنین از آن‌ها خواسته شد تا رابطه خود را با افراد مختلف

و میزان حمایت یا تشویق این افراد برای پدر بودن توصیف کنند. مطابق با اهداف اصلی مطالعات رشد جوانان شیکاگو، از پدران خواسته شد که در مورد رفتار ضد اجتماعی و درگیری مجرمانه خودشان گزارش دهند. تعامل پدران فقط در امواج ۷ و ۸ گنجانده شده است، از این رو ما از این امواج استفاده می‌کنیم. نمونه تحلیلی نهایی شامل ۱۴۹ پدر بود که ۳۳۵ فرزند را گزارش کردند. پدرانی که حبس بودند و نمی‌توانستند به تحقیق مربوط به نظرسنجی پاسخ دهند (۴ فرد) و پدرانی که در مورد متغیرهای پیش‌بینی‌کننده داده‌های گم‌شده داشتند (۱۲ فرد) از تجزیه و تحلیل حذف شدند. این تحقیق توسط هیئت بررسی نهادی یک دانشگاه بزرگ در غرب میانه ایالات متحده تأیید شده است.

معیارها

متغیرهای وابسته: مجموعه‌ای از معیارهای پیامد را بر اساس پژوهش‌های قبلی اضافه کردیم (Cabrera, Moore, et al., 2004; Cabrera & Peters, 2000). از پدران یک سری سؤال در سه حوزه پرسیده شد (Lamb et al., 1987)؛ قابلیت دسترسی (دو مورد)، تعامل (سه خرده‌مقیاس) و مسئولیت (سه خرده‌مقیاس). اطلاعات خلاصه در مورد معیارها با جزئیات اضافی موجود در جاهای دیگر ارائه شده است (Charles et al., 2016). ما به‌طور مشابه با استفاده از روش‌های استفاده‌شده توسط کبررا، ریان و دیگران (۲۰۰۴) عمل کردیم و درباره معیارها با استفاده از آلفای کرونباخ ارائه کردیم.

دسترسی پدر ($a=.82$) بر اساس دو مورد سنجیده می‌شد:

«هرچند وقت یک‌بار می‌توانید کودک را ببینید؟» (مقیاس لیکرت با کدگذاری معکوس: ۱= هر زمان که بخواهم، ۲= هر روز یک‌بار اما نه هر وقت که بخواهم، ۳= یک‌بار در هفته اما نه هر روز، ۴= بین یک‌بار در هفته و یک‌بار در ماه، ۵= کمتر از یک‌بار در ماه، ۶= هرگز) و؛

«هرچند وقت یک‌بار کودک را می‌بینید؟» (۱= هرگز، ۲= به‌ندرت - شاید یک

یا دو بار در سال، ۳ = گاهی اوقات - حدود یک بار در ماه یا بیشتر، ۴ = اغلب - نه هر روز بلکه چندین بار در هفته یا ماه یا ۵ = هر روز).

هر دو مورد مستمر، مبتنی بر میانگین مقیاس مربوط به خود است.

درگیری پدر با سه خرده مقیاس ارزیابی شد: (الف) تفریح (شش مورد؛ $a = 0.81$) (ب) آموزش (دو مورد؛ $a = 0.90$)؛ و (ج) مراقبت (پنج مورد؛ $a = 0.86$). از پدران در مورد تعداد دفعاتی که در ماه گذشته با فرزندشان در فعالیت‌هایی شرکت کرده‌اند (مثلاً در بیرون بازی کردن، داستان خواندن) سؤال پرسیده شد. از کد معکوس برای تولید میانگین امتیازات از ۱-۵ استفاده شده است (۱ = حداقل یک بار در روز، ۲ = چند بار در هفته، ۳ = چند بار در ماه، ۴ = به ندرت یا ۵ = به هیچ وجه در ماه گذشته).

مسئولیت پدر با سه خرده مقیاس اندازه‌گیری شد: (الف) برنامه‌ریزی (۱۸ مورد؛ $a = 0.93$). (ب) مسئولیت مالی (هشت مورد؛ $a = 0.91$)؛ و (ج) تأثیر گذاشتن بر تصمیمات کودک (هشت مورد؛ $a = 0.90$). در مورد مسئولیت برنامه‌ریزی و مالی، از پدران پرسیده شد که چه کسی اطمینان حاصل می‌کند کارهای مختلف انجام می‌شود یا خدمات ارائه می‌شود (به عنوان مثال، ایمن بودن کودک، به مدرسه رفتن کودک، تهیه کردن مواد غذایی برای کودک، مراقبت کردن از کودک) و اینکه چه کسی معمولاً هزینه‌های این کارها را پرداخت می‌کند. مجموعه پاسخ‌های پنج دسته‌ای (۱ = پدر، ۲ = مادر، ۳ = هر دو، ۴ = شخص دیگر یا ۵ = هیچ کس) در متغیرهای یک وجهی قرار داده شد تا نشان‌دهنده وجود هرگونه کمک پدر در برنامه‌ریزی و پرداخت هزینه‌ها باشد (۱ = پدر یا هر دو والدین مشارکت کردند، ۰ = مادر، شخص دیگری یا هیچ کس کمک نکرد). معیارهای نهایی (با در نظر داشت برنامه‌ریزی و مسئولیت مالی) شامل میانگین نمرات از ۰-۱ بوده تا نشان دهد که آیا پدر در برنامه‌ریزی و کمک مالی مشارکت داشته است. نفوذ پدران در تصمیم‌های مربوط به مراقبت از فرزندان‌شان بر اساس این سؤال بوده که «چقدر در تصمیم‌گیری‌های اساسی مانند ... نفوذ دارید؟ موارد: (۱ = هیچ، ۲ = اندکی، ۳ = زیاد) در شاخص یک وجهی جمع شده (۰ = هیچ، ۱ = برخی یا تأثیر زیادی) تا نشان‌دهنده میزان نفوذ پدران را در مورد زندگی کودک (به عنوان مثال قوانین،

آموزش، مراقبت‌های بهداشتی) باشد. مقیاس نهایی نفوذ بر اساس میانگین نمره از ۱-۰ بوده است. اطلاعات بیشتر در مورد معیارهای نشان‌دهنده پیامدهای مسئولیت پدران و درگیری آن‌ها [با فرزندان] در پیوست A (به صورت آنلاین) قابل دسترسی است. درگیری در رفتار مجرمانه: متغیر پیش‌بینی‌کننده اصلی، درگیری در رفتار مجرمانه بوده است که ترکیبی از ۱۷ رفتار غیرقانونی گزارش شده توسط پدران در سال گذشته بوده و بر اساس نسخه اصلاح شده پرسشنامه خود-گزارش دهی بزهکاری نظرسنجی ملی جوانان بوده است (Elliott, Huizinga, & Ageton, 1985). رفتارهای غیرقانونی با توجه به جدیت قانونی (یعنی از دسته C تخلف تا دسته A جنایات) دسته‌بندی شده است. با استفاده از الگوریتمی از تحقیقات قبلی که به فرکانس و شدت بزهکاری پرداخته، نمایه‌ای از درگیری مجرمانه در پنج دسته از ۰-۴ ساخته شده که تعداد بالاتر نشانگر میزان شدیدتر و مکرر درگیر شدن در رفتارهای غیرقانونی است (Giordano, Cernkovich, & Pugh, 1986; Gorman-Smith, Tolan, Zelli, & Huesmann, 1996).

دسته‌بندی‌ها چنین است:

- نابزهکاران، اشخاصی هستند که در سال گذشته مرتکب هیچ جرم جزئی یا بزرگی نشده‌اند؛
- بزهکاران جرائم کوچک با تکرار جرم پایین، اشخاصی هستند که در سال گذشته مرتکب یک یا دو جرم جزئی شده اما مرتکب هیچ جرم بزرگی نشده‌اند؛
- بزهکاران جرائم کوچک با تکرار جرم متوسط یا بزهکاران جرائم کمتر از جرائم شدید با تکرار جرم پایین، اشخاصی هستند که در سال گذشته برخی جرائم کوچک (سه) یا کمتر از دو جرم بزرگ جدی (به عنوان مثال، ضربه به یک نفر، استفاده از مواد مخدر) را مرتکب شده‌اند؛
- بزهکاران جرائم کمتر شدید با تکرار جرم بالا یا جرائم شدید با تکرار جرم پایین، اشخاصی هستند که در سال گذشته ۳-۹ جرم کمتر شدید و یا یک یا دو جرم شدید (به طور مثال به فردی با سلاح حمله کردند) را مرتکب شده‌اند؛

➤ بزهداران جرائم کمتر شدید با تکرار جرم بالا یا جرائم شدید با تکرار جرم بالا، اشخاصی هستند که در سال گذشته ۱۰ یا چند جرم کمتر شدید و یا سه جرم شدید را مرتکب شده‌اند.

متغیرهای تعدیل‌کننده: اولین گروه از متغیرهای تعدیل‌کننده، میزان حمایت و تشویق پدران را به‌عنوان یک پدر بر مبنای این سؤال: «به‌طورکلی، شما افراد زیر را چگونه به‌عنوان حامی خودتان به حیث (پدر / پدرگونه) برای کودک؛ در مقیاس‌های (تا حدی حامی، از هیچ طریقی اهمیت نمی‌دهند یا مانع تعامل شما با کودکان می‌شوند) توصیف می‌کنید؟ (الف) پدران به این سؤال پاسخ دادند: (الف) بستگان از طبقه مرد (مانند پدر، پدربزرگ، دایی)؛ (ب) بستگان از طبقه زن (به‌عنوان مثال مادر، مادر بزرگ، خواهر)؛ (ج) مادر کودک؛ (د) بستگان مادر کودک از طبقه مرد؛ و (ه) بستگان مادر از طبقه زن. حمایت به‌عنوان یک متغیر شاخص (۱ = بسیار حامی، ۰ = تا حدودی حامی، اهمیت نمی‌دهد و یا تلاش می‌کند تا از داشتن رابطه با فرزند خود جلوگیری کند) مورد استفاده قرار گرفته است.

گروه دوم متغیرها کیفیت رابطه افراد مختلف در حوزه خانواده و شبکه اجتماعی پدر را بر اساس این سؤال: «به‌طورکلی، آیا رابطه خود را با افراد زیر بسیار عالی، بسیار خوب، خوب، منصفانه یا ضعیف توصیف می‌کنید؟» ارزیابی کرده است. این افراد، همان موارد مورد حمایت (که قبلاً ذکر شد) بوده‌اند. این مورد همچنین به‌عنوان متغیر شاخص (۱ = عالی یا بسیار خوب، ۰ = خوب، منصفانه یا ضعیف) مورد استفاده قرار گرفت. متغیرهای حمایت و کیفیت رابطه از طرح DADS (که جزئیات بیشتر در مورد آن به‌صورت آنلاین در ضمیمه AA; Cabrera, Moore, et al., 2004; Peters & Cabrera, 2000) و پروژه ارزیابی و تحقیق اولیه شروع، 1996-2010 (U.S. Department of Health and Human Services, 2005) موجود است) گرفته شده است.

متغیرهای کمکی: متغیر کنترل را در سابقه درگیری غیرقانونی پدران از دوران طفولیت تا اواخر نوجوانی شامل کردیم. برای ایجاد معیارهای سطح و تغییر جهت،

یک تحلیل رشد خطی چند سطحی از میزان مشارکت مجرمانه در شش موج اول مطالعات رشد جوانان شیکاگو انجام دادیم. اثرات تصادفی برای تقاطع و شیب سن (سال) گنجانده شدند. سن ۱۸ سالگی در مرکز قرار گرفت تا تقاطع نشان‌دهنده سطح رفتارهای جنایی در سن ۱۸ سالگی باشد. مدل تغییرات قابل توجهی در هر دو نقطه تقاطع و شیب را نشان داده است. مقادیری برای راه‌حل تصادفی در تقاطع و شیب به‌عنوان متغیرهای کمکی در مدل‌های بعدی جهت کنترل تغییرات فردی در سطح (تقاطع) و جهت / نرخ تغییر (شیب) در درگیری در نوجوانی به کار رفتند.

خصوصیات پدر: درآمد خانگی در نه دسته مورد ارزیابی قرار گرفت: ۱ = کمتر از ۵,۰۰۰ دلار؛ ۲ = ۵,۰۰۰ دلار الی ۹,۹۹۹ دلار؛ ۳ = ۱۰,۰۰۰ دلار الی ۱۴,۹۹۹ دلار؛ ۴ = ۱۵,۰۰۰ دلار الی ۱۹,۹۹۹ دلار؛ ۵ = ۲۰,۰۰۰ دلار الی ۲۴,۹۹۹ دلار؛ ۶ = ۲۵,۰۰۰ دلار الی ۲۹,۹۹۹ دلار؛ ۷ = ۳۰,۰۰۰ دلار الی ۳۹,۹۹۹ دلار؛ ۸ = ۴۰,۰۰۰ دلار الی ۴۹,۹۹۹ دلار؛ ۹ = ۵۰,۰۰۰ دلار یا بیشتر. تحصیل و کار، به ترتیب، بر پایه موفقیت مدرسه: (۱ = کمتر از ۷ سال مکتب؛ ۲ = بین ۷ تا ۹ سال مکتب؛ ۳ = بین ۱۰ تا ۱۱ سال مکتب؛ ۴ = فارغ از مکتب؛ ۵ = ۱ سال کالج یا آموزش تخریکی؛ ۶ = بیشتر از ۱ سال کالج؛ ۷ = فارغ از کالج؛ ۸ = ماستر و دکتر) و شغل - در لحظه - (۱ = دارد = ۰ ندارد) بررسی شد. نژاد/قومیت پدران در ۱ = سیاه‌پوست غیر اسپانیایی تبار و ۰ = اسپانیایی تبار یا دیگر، دسته‌بندی شد. وضعیت رابطه بر اساس معیارهای ۱ = متأهل، ۲ = هم‌نشین و ۳ = مجرد بررسی شد.

خصوصیات کودک: جنسیت کودک (۱ = مرد، ۰ = زن) و سن (سال و ماه) شامل شد. پدران همچنین وضعیت زیستی هر کودک (۱ = زیستی، ۰ = غیر زیستی) و اینکه آیا آن‌ها با کودک اقامت دارند (۱ = مقیم و ۰ = غیر مقیم) را گزارش دادند.

راهبرد تحلیل

با استفاده از رویکرد مدل خطی سلسله مراتبی^۱، اثرات پیش‌بینی‌کننده‌های سطح [ارتباط] کودک و پدر را بر اساس متغیرهای پیامد تعامل پدر [و فرزندان] که در

یکجانشینی پدر و طفل نقش دارند، بررسی کردیم. به‌منظور آزمایش تأثیرات تعدیل‌کننده شبکه‌های خویشاوندی بر تعامل پدر، ما تأثیرات اصلی حمایت و کیفیت رابطه و تعاملات آن‌ها با رفتار مجرمانه را شامل کردیم. به‌طور خاص، ما بر تعامل میان رفتار مجرمانه و حمایت دوگانگی از فرزندپروری پدرمدارانه (بسیار حمایت‌کننده) و کیفیت رابطه (عالی یا بسیار خوب) از هر پنج گروه افراد شبکه‌های خویشاوندی پدران: بستگان از طبقه مرد، بستگان از طبقه زن، مادر فرزندان، بستگان همسر از طبقه مرد و بستگان همسر از طبقه زن، تمرکز کرده‌ایم.

یک مدت تعاملی برای رفتار مجرمانه و هر تعدیل‌کننده (حمایت، کیفیت رابطه) برای پنج گروه در مدل‌های جداگانه‌ای وارد شد (به‌عنوان مثال، رفتار مجرمانه در برابر حمایت از جانب بستگان پدران از طبقه مرد، رفتار مجرمانه در برابر حمایت از جانب بستگان پدران از طبقه زن، رفتار مجرمانه در برابر کیفیت رابطه با بستگان همسر از طبقه زن و ...). این مدل‌ها به ترتیب به ما امکان ارزیابی اثرات رفتار مجرمانه بر روی هشت پیامد ناشی از تعامل پدران در سطوح پایین حمایت و کیفیت رابطه در برابر سطوح بالای حمایت و کیفیت رابطه داد را می‌دهد.

برای هر یک از هشت پیامد، دو مدل تخمین زده شد: یکی شامل مدت تعامل میان رفتار مجرمانه در برابر حمایت (بالا در مقابل کم) و دیگری مدت تعامل میان رفتار مجرمانه در برابر کیفیت رابطه (بالا در مقابل پایین). این ۱۶ مدل پنج بار تخمین زده شد - یک‌بار برای هر دسته از افرادی در شبکه‌های اجتماعی پدران وجود داشتند. این کار منجر به ۸۰ مدل شد، مدت‌های تعامل و شیب تخمین در جدول ۲ ارائه شده است. (مجموعه کاملی از مدل‌ها با اثرات اصلی و کمک متغیرها برای صرفه‌جویی و به دلیل علاقه اصلی ما به تأثیرات متقابل ارزیابی شامل نیستند.)

ما فرض کردیم که درگیری مجرمانه به‌طور معناداری با تعامل پدر [و فرزندان] برای پدرانی که از سطح حمایت پایین و کیفیت رابطه پایین برخوردار هستند، ارتباط منفی داشته باشد و این ارتباط منفی برای پدرانی که دارای سطح بالایی از حمایت و کیفیت رابطه هستند، کاهش یابد (یعنی بی‌اهمیت) باشد. برای کمک به تفسیر

مدت‌های تعامل مهم، بر آورد برنامه‌ریزی شده تأثیر ارتباط بین رفتار مجرمانه و تعامل پدر را در هر دو سطح حمایت و کیفیت رابطه نشان می‌دهد. همه مدل‌ها شامل اثرات اصلی، مدت‌های تعامل و مجموعه کاملی از کنترل‌ها برای ویژگی‌های پدران، از جمله درگیری مجرمانه در گذشته و کمک متغیرهای سطح کودک بوده‌اند. برای اهداف نمایشی (در پیوست B به صورت آنلاین موجود است)، یک مدل تحلیلی را در نماد مدل سلسله مراتبی خطی با تمرکز بر مسئولیت مالی به عنوان پیامد و حمایت از بستگان پدر از طبقه مرد را به عنوان تعدیل کننده تعیین می‌کنیم.

نتایج

آمار توصیفی

خصوصیات پدر و فرزند. جدول ۱ اطلاعات توصیفی را در مورد متغیرهای مستقل ارائه می‌کند. متوسط درآمد خانوار بین ۲۰,۰۰۰ تا ۲۴,۰۰۰ دلار بود. تقریباً ۳۲٪ پدران دارای مدرک تحصیلی کمتر از دبیرستان بودند و ۷۱٪ گزارش دادند که در حال حاضر مشغول کار هستند. ۷۱٪ پدران سیاه‌پوست بودند و ۲۹٪ باقی مانده خود را اسپانیایی تبار یا نژاد / قوم دیگر معرفی کردند. تقریباً یک چهارم پدران (۲۴٪) متأهل، ۳۸٪ زندگی مشترک و بقیه (۳۸٪) مجرد بودند. پدران به طور متوسط دو فرزند داشتند که بیشتر آن‌ها (۵۲٪) مرد بودند. بچه‌ها به طور متوسط ۴/۷ ساله بودند و اکثریت آن‌ها (۸۴٪) از نظر زیست‌شناختی به پدران‌شان مربوط بودند. بیش از نیمی از آن‌ها (۵۴٪) با پدرشان زندگی می‌کردند.

حمایت و کیفیت رابطه. بیش از نیمی از پدران (۵۷٪) حمایت بالایی از بستگان [طبقه] مرد خود را درباره تشویق برای پدر بودن گزارش دادند (جدول ۱). به همین ترتیب، روابط حمایتی در میان بستگان [طبقه] زن آن‌ها (۷۱٪) و نزدیک به سه چهارم (۷۳٪) گزارش شده است که از جانب مادران فرزندان خود حمایت دریافت می‌کنند. با وجود حمایت بسیار بالا از جانب مادر فرزندان، پدران گزارش کردند که حمایت چندانی از جانب - اقوام مرد مادران (۳۸٪)، بستگان زن (۴۲٪) - دریافت نمی‌کنند.

جدول ۱
مشخصات نمونه

متغیرها	M ± SD or N (%)		
ویژگی‌های پدر			
درآمد خانوار ^{ac}	5.8	±	2.7
تحصیلات ^a			
دبیرستان یا تحصیلات بالاتر از آن	102.0		68.5%
مدرسه ابتدایی یا تحصیلات کمتر از آن	47.0		31.5%
مشغل فعلی ^a	105.0		70.5%
نژاد/قومیت			
سیاه‌پوست غیر اسپانیایی تبار	106.0		71.1%
اسپانیایی یا نژاد دیگر/قومیت	43.0		28.9%
حالت مدنی رابطه ^a			
متاهل	35.0		23.5%
زندگی مشترک	57.0		38.3%
مجرد	57.0		38.3%
تعداد اطفال ^a	2.1	±	1.1
خصوصیات طفل	173.0		51.6%
مرد ^b			
زن ^b	4.7	±	3.4
طفل زیستی ^b	280.0		83.6%
اطفالی که با پدر خود زندگی می‌کنند ^b	181.0		54.0%
(برخورد از حمایت بالا) ^d حمایت			
بستگان پدر از طبقه مرد ^a	85.0		57.1%
بستگان پدر از طبقه زن ^a	105.0		70.5%
مادران ^b	243.0		72.5%
بستگان مادر از طبقه مرد ^b	128.0		38.2%
بستگان مادر از طبقه زن ^b	142.0		42.4%
(ایده‌آل یا بسیار عالی) ^c کیفیت رابطه	114.0		76.5%
بستگان پدر از طبقه مرد ^a			
بستگان پدر از طبقه زن ^a	123.0		82.6%
مادران ^b	230.0		68.7%
بستگان مادر از طبقه مرد ^b	188.0		56.1%
بستگان مادر از طبقه زن ^b	171.0		51.0%
وضعیت جنایی فعلی ^a			
ناپزه‌کار	39.0		26.2%

بزهکاران جرائم کوچک با تکرار جرم پایین	25.0	16.8%
بزهکاران جرائم کوچک با تکرار جرم متوسط یا بزهکاران جرائم کمتر از جرائم شدید	42.0	28.2%
بزهکاران جرائم کمتر شدید با تکرار جرم بالا یا جرائم شدید با تکرار جرم پایین	15.0	10.1%
بزهکاران جرائم کمتر شدید با تکرار جرم بالا یا جرائم شدید با تکرار جرم بالا	28.0	18.8%

یادداشت^۱

گزارش‌های پدران در مورد کیفیت رابطه با اقوام مشابه گزارش‌های حمایت از آن‌ها بود. آن‌ها روابط عالی یا بسیار خوب با خویشاوندان خود را در میزان شیوع بالاتر از بستگان مادران نشان دادند - به ترتیب ۷۷٪ و ۸۳٪ با مردان و مردان پدر، در مقایسه با ۵۶٪ و ۵۱٪ با زن و مرد مادر بستگان، به ترتیب. تقریباً ۶۹٪ پدران گزارش کردند که با مادران فرزندان خود روابط با کیفیت بالایی دارند.

رفتار مجرمانه: گزارش پدران از رفتار مجرمانه خودشان نشانگر تنوع قابل توجهی در فراوانی و میزان شدت فعالیت غیرقانونی سال گذشته است. بیش از یک چهارم پدران که (۲۶٪) آن‌ها گزارش کردند که هیچ‌گونه مشارکت در رفتارهای غیرقانونی در سال گذشته نداشتند (نمره = ۰) و ۱۷٪ آن‌ها تخلفات جزئی با تکرار پایین (نمره = ۱) را گزارش کردند. حد وسط مقیاس (نمره = ۲) ۲۸٪ پدران را درگیر جرائم جزئی با تکرار متوسط یا جرائم بزرگ با شدت کمتر تشخیص داده است. در نهایت، ۱۰٪ پدران با تکرار بالای جرائم شدید یا تکرار پایین جرائم شدید و ۱۹٪ درگیر با تکرار

۱. M. یعنی میانگین و SD یعنی انحراف استاندارد.

(a) متغیرهای اندازه‌گیری شده در سطح پدر (۱۴۹).

(b) متغیرهای اندازه‌گیری شده در سطح طفل (۳۳۵).

(c) میزان درآمد خانوار از ۱ تا ۹: ۱ = کمتر از ۵,۰۰۰ دلار؛ ۹ = بیشتر از ۵۰,۰۰۰ دلار.

(d) مقیاس حمایت: ۱ = بسیار حامی، ۰ = تا حدودی حامی، تلاش می‌کند تا از داشتن رابطه با کودک جلوگیری کند، یا به هیچ وجه به آن توجه نکند.

(e) مقیاس کیفیت رابطه: ۱ = عالی یا بسیار خوب؛ ۰ = خوب، منصفانه یا ضعیف است.

بسیار بالای جرائم شدید یا تکرار بالای جرائم شدیدتر درگیر شدند.

آثار تعدیل‌کننده‌ها

اکنون به نتایج تجزیه و تحلیل ارزیابی اثرات تعدیل‌کننده کیفیت رابطه و حمایت بر ارتباط میان رفتار مجرمانه و تعامل پدر [و فرزندان] روی می‌آوریم. جدول ۲ آزمون معناداری را در مورد رفتار مجرمانه X حمایت و رفتار مجرمانه X تعاملات حمایتی و آثار تخمینی آن مبتنی بر سطح بالا یا پایین کیفیت و حمایت روابط ارائه می‌کند.

بستگان پدران. در میان بستگان پدران از طبقه مرد، تعاملات حمایتی قابل توجه میان رفتار مجرمانه و حمایت برای دو معیار تعامل پدر وجود دارد: می‌تواند فرزند خود را ببیند ($p, 2/17 < z$) و مسئولیت مالی ($p, 2/48 < z$)، برای هر دو پیامد، سطوح بالاتر رفتار مجرمانه با تعامل پایین‌تر پدران همراه با حمایت کم، همراه بود (می‌توانید فرزند خود را ببیند: $B = -0.9$ ، $SE = 0.8$ ؛ مسئولیت مالی: $B = -0.4$ ، $SE = 0.2$)، اگرچه این ارتباط منفی از نظر آماری فقط برای مسئولیت مالی معنی‌دار بود. در میان پدرانی که از حمایت بالایی برخوردار بودند، رفتار مجرمانه در هر دو نتیجه، ارتباط معناداری ارتباط نداشت. تعامل معنادار نشان می‌دهد که داشتن بستگان مرد که بسیار حامی باشند ممکن است به‌عنوان یک محافظ در برابر ارتباط منفی مشاهده‌شده بین رفتار مجرمانه و تعامل پدر در مواردی که حمایت از پدر کم است، عمل کند.

شکل ۱ تعامل و دامنه‌های شیب ساده را برای تأثیر رفتار مجرمانه بر روی یکی از پیامدهای تعامل پدر - مسئولیت مالی - در دو سطح: حمایت زیاد و پایین، از بستگان پدر از طبقه مرد را ترسیم می‌کند. شکل نشان می‌دهد که در سطح پایین حمایت از پدران توسط بستگان از طبقه مرد آنها، رفتار مجرمانه پدران با مسئولیت مالی آنها ارتباط منفی داشت (به‌عنوان مثال، رفتار مجرمانه افزایش یافته و کمک مالی برای فرزندان کاهش یافته). در سطح بالایی از حمایت، رفتار مجرمانه با کمک مالی پدران ارتباط مثبت داشت، اگرچه این ارتباط از نظر آماری معنی‌دار نبود.

جدول 2

تأثيرات تعامل بين رفتار مجرمانه و حمايت از زندگي و كهنيت ارتباط با خانواده، پدران و مادران پدران

متغیرهای وابسته	حمایت					کیفیت رابطه				
	1 = بلند			0 = پایین		1 = بلند			0 = پایین	
	x رفتار مجرمانه					x رفتار مجرمانه				
	ESr	SE	B	SE	(z)	ESr	SE	B	SE	(z)

بستگان پدر از طبقه مرد												
دسترسی												
طفل را می تواند ببیند	0.17	0.11y	20.19	0.06	0.09	2.41*	0.12	0.08	20.09	0.07y	0.11	2.17*
طفل را می بیند	0.13	0.07*	20.15	0.04	0.04	2.52*	0.02	0.05	20.01	0.04	0.02	0.51
درگیری (تعامل با کودک)												
تفریح	0.15	0.11y	20.20	0.06	0.06	2.06*	0.02	0.08	0.03	0.07	20.01	20.34
تحصیلات	0.15	0.13*	20.30	0.07	0.01	2.11*	0.03	0.10	20.01	0.08	20.08	20.56
مواظبت	0.17	0.11y	20.20	0.06*	0.12	2.59*	0.03	0.08	0.02	0.07	0.08	0.62
مسئولیت												
برنامه ریزی	0.14	0.03*	20.07	0.01	20.01	1.92y	0.05	0.02y	20.03	0.02	20.01	0.92
مالی	0.14	0.03*	20.06	0.02	0.00	1.99*	0.14	0.02*	20.04	0.02	0.02	2.48*
نفوذ	0.20	0.03*	20.06	0.01	0.02	2.46*	0.05	0.02	20.01	0.02	0.01	0.94

بستگان پدر از طبقه زن												
دسترسی												
طفل را می تواند ببیند	0.10	0.13	20.10	0.06	0.06	1.15	0.07	0.10	20.06	0.06	0.06	1.13
طفل را می بیند	0.09	0.08	20.11	0.04	0.02	1.47	0.02	0.06	0.02	0.04	20.03	20.38
درگیری (تعامل با کودک)												
تفریح	0.08	0.14	20.11	0.06	0.03	0.99	0.06	0.10	0.09	0.06	20.01	20.89
تحصیلات	0.08	0.16	20.19	0.07	20.02	0.99	0.05	0.12	0.03	0.07	20.08	20.84
مواظبت	0.09	0.13	20.08	0.06	0.08	1.12	0.06	0.10	0.14	0.06	0.03	20.99

مسئولیت												
برنامه ریزی	0.02	0.03	20.03	0.01	20.02	0.08	0.06	0.02	20.03	0.01*	20.03	21.03
مالی	0.02	0.03	20.02	0.02	20.01	0.46	0.00	0.03	20.01	0.02	20.01	0.23
نفوذ	0.07	0.03	20.02	0.01	0.01	0.75	0.03	0.02	0.01	0.01	20.001	20.51

مادران دسترسی												
می‌تواند طفل را ببیند	2.89**	0.11	0.06y	20.17	0.09y	0.17	1.69	0.10	0.06	20.06	0.08	0.10
طفل را می‌بیند	1.59	0.03	0.04	20.07	0.06	0.07	1.18	0.04	0.04	20.04	0.05	0.05
درگیری (تعامل با کودک)												
تفریح	20.20	0.003	0.06	0.02	0.09	0.01	0.04	0.01	0.07	0.01	0.09	0.00
تحصیلات	20.53	20.07	0.07	20.01	0.12	0.03	1.01	20.01	0.08	20.13	0.10	0.06
مواظبت	20.23	0.05	0.06	0.07	0.09	0.01	0.46	0.07	0.07	0.02	0.09	0.03
مسئولیت												
برنامه‌ریزی	0.80	20.02	0.01	20.04	0.02y	0.05	1.15	20.01	0.02	20.04	0.02y	0.07
مالی	1.94y	0.01	0.02	20.04	0.02y	0.11	0.37	20.003	0.02	20.01	0.02	0.02
نفوذ	1.49	0.01	0.01	20.02	0.02	0.07	0.84	0.01	0.02	20.01	0.02	0.05

بستگان مادر از طبقه مرد دسترسی												
می‌تواند طفل را ببیند	0.68	0.06	0.08	0.002	0.07	0.03	1.20	0.09	0.07	20.02	0.08	0.07
طفل را می‌بیند	1.44	0.05	0.05	20.04	0.04	0.06	1.06	0.04	0.05	20.03	0.05	0.05
درگیری (تعامل با کودک)												
تفریح	20.92	20.04	0.08	0.04	0.07	0.05	21.33	20.05	0.07	0.09	0.08	0.08
تحصیلات	20.77	20.10	0.09	20.02	0.08	0.04	20.76	20.08	0.08	0.00	0.09	0.04
مواظبت	20.17	0.04	0.08	0.06	0.07	0.01	21.08	0.01	0.07	0.12	0.08	0.06
مسئولیت												
برنامه‌ریزی	20.07	20.03	0.02	20.02	0.02	0.02	1.13	20.01	0.02	20.03	0.02y	0.05
مالی	1.44	0.01	0.02	20.02	0.02	0.07	1.79y	0.02	0.02	20.03	0.02	0.11
نفوذ	0.40	0.01	0.02	20.002	0.02	0.03	2.00*	0.03	0.02	20.02	0.02	0.12

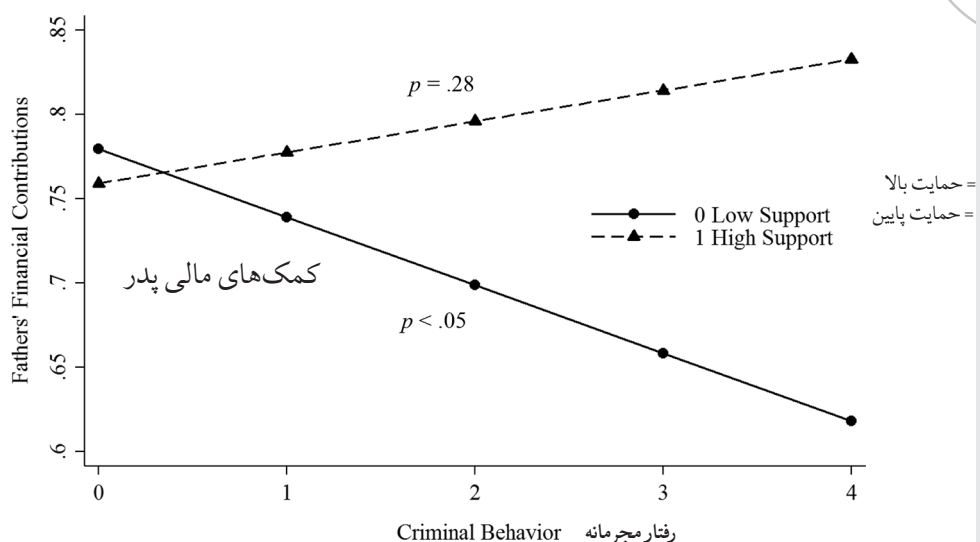
بستگان مادر از طبقه زن												
دسترسی												
می تواند طفل را ببیند	1.22	0.09	0.07	20.02	0.07	0.07	1.55	0.12	0.08	20.03	0.07	0.09
طفل را می بیند	0.85	0.03	0.05	20.02	0.04	0.03	2.24*	0.09	0.05y	20.06	0.05	0.10
درگیری (تعامل با کودک)												
تفریح	21.61	20.08	0.08	0.08	0.07	0.09	20.67	20.02	0.08	0.05	0.07	0.04
تحصیلات	21.32	20.13	0.09	0.01	0.08	0.07	0.52	20.01	0.09	20.07	0.09	0.03
مواظبت	21.03	0.00	0.08	0.10	0.07	0.05	0.31	0.08	0.08	0.05	0.07	0.02
مسئولیت												
برنامه ریزی	0.04	20.02	0.02	20.02	0.02	0.00	0.94	20.01	0.02	20.03	0.02y	0.05
مالی	0.41	20.003	0.02	20.01	0.02	0.02	1.28	0.01	0.02	20.02	0.02	0.07
نفوذ	0.23	0.005	0.02	0.00	0.02	0.01	2.01	0.03	0.02y	20.02	0.02	0.12

یادداشت. اثرات متقابل از مدل های خطی سلسله مراتبی پیش بینی درگیری پدر (149 پدر = 335 N، فرزند N). حمایت و تشویق دیگران برای پدر بودن: 1 = بسیار حمایت کننده (حمایت بالا)؛ * = تا حدی حمایت کننده، سعی می کند پدر را از برقراری رابطه با کودک باز دارد، یا به یک راه یا راه دیگر اهمیتی نمی دهد (حمایت پایین). کیفیت رابطه با دیگران: 1 = عالی یا بسیار خوب (کیفیت رابطه بالا). 0 = خوب، منصفانه یا ضعیف است. رفتار مجرمانه = رفتار مجرمانه؛ کیفیت رابطه = کیفیت رابطه؛ B = ضریب رگرسیون استاندارد نشده SE = خطای استاندارد؛ ESr = اندازه اثر تخمینی با استفاده از معیار همبستگی. اندازه اثر به عنوان تفاوت در پارامترهای تبدیل شده به معیار همبستگی با تقسیم بر حاصل از انحراف معیارهای رفتار مجرمانه و درگیری پدر محاسبه شد: $ESr = (b_{High} - b_{Low}) / (s_{Criminal} - s_{FatherInvolvement})$. طبق قرارداد، اندازه اثر $r = 0.1$ "کوچک" و $r = 0.3$ "متوسط" است.

$$.y p < .1$$

$$.p < .05 *$$

$$.p < .01 **$$



شکل ۱: ارتباط بین رفتار مجرمانه پدران و کمک‌های مالی در سطح بالا و پایین حمایت از بستگان مرد پدران. ارتباط‌ها از اولین نتایج مدل در جدول ۲ (پیش‌بینی‌های مسئولیت مالی با اثرات متقابل بین رفتار مجرمانه و حمایت از بستگان مرد پدران) ترسیم شده‌اند.

سازگارترین الگوی یافته‌ها در میان همه مدل‌ها با تعاملات قابل توجهی بین رفتار مجرمانه $\times$ کیفیت رابطه در بستگان پدر از طبقه مرد، مشاهده شد. این مورد دربارهٔ هفت پیامد درگیری پدر وجود داشت: می‌تواند فرزند خود را ببیند ($z = 2.41, p < .05$)؛ فرزند خود را می‌بیند ($z = 2.59, p < .05$)؛ تفریح ($z = 2.06, p < .05$)؛ آموزش ($z = 2.11, p < .05$)؛ مراقبت ($z = 2.46, p < .05$)؛ مسئولیت مالی ($z = 1.99, p < .05$)؛ و نفوذ ($z = 2.46, p < .05$). همانند حمایت، در میان پدرانی که کیفیت رابطه پایینی با بستگان مرد خود داشتند، رفتار مجرمانه با تعامل پدر برای چهار پیامد از هفت پیامد (کودک را می‌بیند، تحصیلات، مسئولیت مالی و نفوذ) منفی بود و برای سه پیامد (می‌تواند کودک را ببیند، تفریح و مراقبت کند) بسیار ناچیز است. به زبان ساده، در میان پدرانی که رابطه با کیفیت بالایی را با بستگان مرد گزارش کرده‌اند، یک اثر منفی رفتار مجرمانه بر تعامل پدر مشاهده شده در روابط با کیفیت پایین وجود دارد. مادران. در مورد حمایت مادران و کیفیت ارتباط آن‌ها با پدران، ما یک رابطه

دوطرفه قدرتمند پیدا کردیم: رفتار مجرمانه x حمایت برای دیدن کودک ($p = 2.89, z = 2.01$). در بین پدرانی که از مادران حمایت کمی دریافت کردند، رفتار مجرمانه با توانایی درک شده برای دیدن کودک ارتباط منفی داشت ($p < .10, SE = .09, B = -.17$)
بستگان مادران. با توجه به بستگان مادران، ما فقط در دو مورد رابطه دوطرفه قدرتمند یافتیم: رفتار مجرمانه x کیفیت روابط (الف) بستگان مادران از طبقه مرد نفوذ دارند ($p < .05, z = 2.00$)؛ و (ب) بستگان مادران از طبقه زن کودک را می بینند ($p < .05, z = 2.24$). با این حال، در صورت وجود روابط با کیفیت بالا، ارتباط بین رفتار مجرمانه و تعامل پدر مثبت بود اما در یک مورد (تأثیر) بی اهمیت بود و در مورد دیگر (کودک را می بیند) حاشیه ای قابل توجه بود. در صورت وجود روابط با کیفیت پایین، ارتباط منفی بود اما برای هر دو پیامد بی اهمیت بود.

بحث

در تحقیقات پدری^۱ به نقش اقامتگاه پدر (Nepom- & Moore, 2000; Greene & Garfinkel, 2011; nyaschy) و ویژگی های رابطه والدین توجه شده است (Carl-son & Magnuson, 2011). اگرچه [این عوامل] مهم است از نقش زمینه های اجتماعی پدران (به عنوان مثال، روابط با افراد در شبکه گسترده و درگیر شدن در رفتارهای پرخطر) و اینکه چگونه حمایت اجتماعی و روابط ممکن است بر تعامل پدران با فرزندانشان تأثیر بگذارد، چشم پوشی می کنند. این مطالعه ارتباط رفتار مجرمانه و تعامل پدر [با فرزندان] و نقش تعدیل کننده خانواده گسترده و مادران را بررسی کرده است. اگرچه شواهد قبلی حاکی از آن است که رفتار مجرمانه [پدران] به طرق مختلف برای کودکان مشکل ساز است (Jaffee et al., 2005; Fergusson et al., 2006) اما در مورد نقش افراد شبکه های اجتماعی پدران در این فرایندها کاوش محدودی صورت گرفته است.

یافته های این مطالعه نشان می دهد که تأثیر رفتار مجرمانه بر تعامل پدر [و فرزندان] به سطح حمایت و کیفیت رابطه پدر با افراد در شبکه وی بستگی دارد.

به‌طور خاص، رفتار مجرمانه با تعامل پدر زمانی ارتباط منفی داشته که پدران با بستگان خود از طبقه مرد (مثلاً عموها، برادران) روابط کم کیفیتی داشتند. برعکس، ما هیچ ارتباطی بین رفتار مجرمانه و تعامل پدر در روابط با کیفیت بالا با بستگان پدر از طبقه مرد مشاهده نکردیم. این نشان می‌دهد که پدران با داشتن روابط قوی و مثبت با خویشاوندان مرد، ممکن است اثرات منفی رفتار مجرمانه بر تعامل پدر را که از طریق جدا شدن پدر از فرزندانشان ظاهر می‌شود، کاهش دهد. ما این نتیجه را در هفت پیامد ناشی از تعامل پدر پیدا کردیم: دسترسی (دسترسی به کودک و تماس با کودک)؛ درگیری (تفریح، آموزش و مراقبت)؛ و مسئولیت (مسئولیت مالی و نفوذ). ما برای پدرانی که میزان حمایت و تشویق بالایی پدر بودن از بستگان مرد را گزارش کردند، نتایج جزئی‌تری یافتیم. به این معنی که رفتار مجرمانه با مسئولیت مالی زمانی ارتباط منفی داشت (اما نه در سایر نتایج) که پدران میزان پایین حمایت از بستگان خود از طبقه مرد را گزارش کردند.

یافته‌های ما ممکن است با تحقیقات قبلی توضیح داده شود که نشان می‌دهد تجربه یک پدر در خانواده اصلی خود برای تعاملاتی که با فرزندان خود دارد تأثیری دارد (Beaton & Doherty, 2007). شواهد نشان می‌دهد مردانی که پدران پرورشی بسیار تعامل کننده داشتند، به احتمال زیاد از طریق شناسایی و مدل‌سازی [تجاربشان] با فرزندان خود تعامل و تکرار می‌کنند (Belsky, 1984). مردانی که پدرهای غیر تعامل کننده داشتند ممکن است با فرزندان خود تعامل کنند، اما این تعامل از طریق فرایندهای جبرانی است که در آن رفتار متفاوتی را که با آن‌ها شده با فرزندان اعمال می‌کنند (Belsky, 1984).

در مطالعه حاضر، ممکن است این‌گونه باشد که پدرانی که با پدران خود (یا با دیگر شخصیت‌های برجسته مذکر) رابطه نزدیک داشتند، در بزرگسالی جوان و در مراحل اولیه فرزندپروری با فرزندان خود، پیوندهای مشابهی داشته باشند. اگر این روابط واقعاً ادامه داشته باشد، ممکن است فرصتهایی برای انجام رفتارهای اجتماعی (تعامل مثبت پدر) از طریق مدل‌سازی با وجود سایر رفتارهای پرخطر و

ضد اجتماعی (فعالیت مجرمانه) فراهم شود.

آنچه مشخص نیست این است که آیا پدران در مطالعه ما از روابط نزدیک‌تر و پرورشی با پدران خود (یا سایر چهره‌های مرد) که با گذشت زمان تغییر کرده و بعداً از کیفیت و حمایت بالاتری برخوردار شده‌اند، شروع کرده‌اند یا از ابتدا این‌گونه شروع کرده‌اند. مورد عدم اطمینان دیگر این است که پدران هنگام گزارش روابط با کیفیت بالا و حمایت‌کننده، به چه کسی در خانواده گسترده مرد (به عنوان مثال پدر، دایی، پسرعمو، خواهر و برادر) فکر می‌کردند. تحقیقات کیفی در مورد شبکه‌های خویشاوندی پدران کم‌درآمد نشان می‌دهد که سیستم‌های خویشاوندی می‌توانند متنوع و پیچیده باشند، طیف گسترده‌ای از خویشاوندان زن و مرد و غیر در شبکه حمایت اجتماعی مربوط به خانواده، فرزندپروری و تربیت فرزند نقش دارند (Roy & Vesely, 2010). تحقیقات آینده می‌تواند تنوع در شبکه‌های خویشاوندی را کشف کند تا بهتر فهمید که کدام اعضای نهاد خانواده و از چه راه‌های برای تعامل پدر از همه مهم‌تر هستند.

مجموعه دوم یافته‌ها مربوط به ارتباط پدران با مادران فرزندان‌شان و بستگان مادران است. بازهم ارتباط رفتار مجرمانه و تعامل پدر به میزان حمایت و کیفیت روابط پدر با دیگران بستگی داشته است. به‌طور خاص، همان‌طور که انتظار می‌رفت، هنگامی که مادران حمایت کمتری از پدر داشتند، رفتار مجرمانه با سطح پایین‌تری از تعامل پدر (دسترسی به فرزند) همراه بود. برخلاف انتظار، رفتار مجرمانه همچنین با حمایت بیشتر مادران از پدران با تعامل پدران در ارتباط بود. الگوی مشابهی برای ارتباط بین رفتار مجرمانه و پدرانی که واقعاً فرزندان خود را در حضور روابط با کیفیت بالا با اقوام زن مادر مشاهده می‌کنند، پیدا شد. به‌طور خلاصه، این مجموعه از نتایج نشان داد که دو گروه بالقوه به هم پیوسته - مادران و بستگان مادران از طبقه زن - در تعدیل رابطه بین رفتار مجرمانه و تعامل پدر نقش داشتند. به‌طور خاص، این افراد بر میزان درک پدران از تعداد دفعات مشاهده فرزندان‌شان در شرایط خاص رابطه‌ای تأثیر داشتند. برخلاف معیارهای مستقیم تعامل پدر (مثلاً تأثیر در تصمیم‌گیری‌های مهم)، ممکن است این‌گونه باشد که مادران و بستگان زن آن‌ها نقش دروازه‌بان داشته

باشند و بر دسترسی پدر و فرزند تأثیر بگذارند (یعنی زمان واقعی و ارتباطی که کودک با پدرش دارد).

یافته‌های مربوط به دروازه‌بانی مادران تا حد زیادی با تحقیقات دیگر در مورد نقش اساسی مادران و خویشاوندان در میانجیگری روابط پدر و فرزند همسو است (Doherty et al., 1998). به عنوان مثال، پدرانی که با خویشاوندان مختلف یا از نزدیکان از جمله مادران، مادر بزرگ‌ها یا خواهر و برادرهای خود - زندگی می‌کنند اغلب به این افراد اعتماد می‌کنند تا از فرزندان خود در هنگام کار، مشاغل یا معاشرت مراقبت کنند (Hamer & Marchioro, 2002). توضیح دیگر این است که مادران و خویشاوندان ممکن است نقش دروازه‌بان را ایفا کنند که مانع فعالیت‌های تعامل پدر شود (Fagan & Barnett, 2003; McBride et al., 2005). اگرچه بسیاری از تحقیقات در این زمینه با نمونه‌هایی از خانه‌های پدر غیرمقیم انجام شده است، اما شواهد دیگر به نقش دروازه‌بانی مادر حتی در هنگام ازدواج یا زندگی مشترک والدین اشاره دارد (Schoppe-Sullivan, Brown, Cannon, Mangelsdorf, & Sokolowski, 2008). این مجموعه کار به طور کلی دریافت که درک و نگرش مادران درباره پدر، و همچنین رفتار مادران (به عنوان مثال تشویق فعالانه پدر)، رفتارهای تعامل گرایانه پدر را شکل می‌دهد. اگرچه تحقیقات در مورد دروازه‌بانی مادر بسیار قابل توجه است، اما تحقیقات کمتری در مورد خویشاوندان زن گسترده در شبکه مادر انجام شده است. این باید تحقیقات آینده باشد تا درک گسترده و عمیق شبکه‌های اجتماعی در تأثیرگذاری بر رفتار پدر را افزایش دهد.

محدودیت‌ها

مطالعه ما محدودیت‌هایی دارد که پذیرفتن آن‌ها مهم است. با توجه به اشکال متعدد تعامل پدر اندازه‌گیری شده و منابع حمایت از پدر و کیفیت زندگی با اعضای خانواده، این تجزیه و تحلیل شامل تعداد زیادی (۸۰) اثر تعامل است. اگرچه ما معتقد نیستیم که نتایج کاملاً شانس‌پس است، اما این تجزیه و تحلیل‌ها باید اکتشافی در نظر گرفته شود و این یافته‌ها باید با نمونه دیگری تأیید شود. با این وجود، احتمال

اینکه تعداد تأثیرات متقابل قابل توجه به دست آمده را می توان تنها با یک شانس تصادفی توضیح داد (به عنوان مثال، به دست آوردن ۱۲ اثر یا بیشتر قابل توجه در $p < .05$ از ۸۰ مدل) در $p = 0006$ بسیار کم است.

به علاوه، به دلیل چگونگی پرسیدن سؤال، ما نمی توانیم تشخیص دهیم که پاسخ دهنده وقتی در مورد روابط با بستگان زن و مرد و حمایت از آن ها سؤال می شود، به چه کسی در خانواده بزرگ اشاره می کند. به عنوان مثال، اگر پدر میزان حمایت بالایی از بستگان مرد را گزارش کند، ما نمی دانیم که منظور او پدرش، پدر بزرگش، دایی یا یکی دیگر از اقوام مرد است. در مورد اقوام زن هم همین طور است. معیارهای که امکان شناخت افراد شبکه را فراهم می کند، درک ما را از نقشی که اعضای خاص خانواده در تعامل پدران بازی می کنند، بهبود می بخشد.

به همین ترتیب، ما در درک چگونگی تحقق سطح بالایی از کیفیت و حمایت از روابط با محدود مواجه هستیم. به عنوان مثال، حمایت و تشویق برای پدر شدن چگونه به پدرانی ابراز می شود که سطح بالایی از چنین رفتاری را توسط افراد در شبکه خود تأیید می کنند؟ آیا چنین رفتاری از طریق تشویق عاطفی، کمک های ملموس به کودک از طرف او، فرزندپروری مشارکتی یا سایر اشکال حمایت بیان می شود؟ بازهم داشتن اقدامات دقیق تر می تواند درک بیشتری از سازوکارهایی را که از طریق آن روابط و حمایت بر درگیری پدر و به طور بالقوه بر نتایج کودک تأثیر می گذارد، فراهم کند. عدم نمایندگی نمونه ما محدودیت دیگری ایجاد می کند (شرکت کنندگان عمدتاً آفریقایی آمریکایی و اسپانیایی تبار از یک جامعه کم درآمد و درون شهری بودند). بنابراین، ما نمی توانیم این یافته ها را به گروه های دیگر تعمیم دهیم. در آخر، لازم است ناتوانی ما در جداسازی تعامل والدین از تأثیرات ژنتیکی بالقوه برجسته شود. مطالعات تعامل ژن و محیط یک مؤلفه ژنتیکی قابل توجه در رفتار ضد اجتماعی را شناسایی کرده است (e.g., Schneider, Michaels, & Bouris, 2012) با این حال، مطالعه ما نمی تواند به طور تجربی نقشی را که ژنتیک در رفتار ضد اجتماعی، تعامل والدین و زمینه اجتماعی بزرگ تر شرکت کنندگان در آن دارد، بررسی کند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تجربی ما مکمل مطالعات کیفی - حمایت اجتماعی از طرف شرکا و اعضای خانواده برای تعامل پدر خصوصاً برای پدران آمریکایی آفریقایی تبار از محله‌های کم‌درآمد بسیار مهم است (Summers, Boller, & Raikes, 2004) و در مورد ارتباط بین مادران، خانواده بزرگ مادران و مشارکت پدر مؤید کارهای قبلی در این زمینه است. چنان‌که اشاره شد به نظر می‌رسد وضعیت در ایران نیز مانند آمریکا است و رابطه پدران با فرزندان بر بزهکاری آنان تأثیر دارد. این امر بدان معناست که نتایج تحقیق انجام شده در آمریکا به ایران و احتمالاً کشورهایی که به لحاظ اجتماعی، اقتصادی مشابه آمریکا و ایران هستند نیز قابل تعمیم است و عوامل جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی تأثیری بر عملکرد اثر رابطه با کیفیت و تعداد بالا بر تعامل پدران با فرزندان ندارد. جهت تأثیر بستگی به میزان و کیفیت رابطه دارد. با این حال، با توجه به تعداد معیارهای تعامل پدر در مطالعه ما، این یافته‌ها به طور کلی متوسط بود. قوی‌ترین الگوی نتایج ما چیز متفاوتی را نشان می‌دهد: بستگان مرد از خانواده پدر ممکن است برای تعامل کردن با فرزندان او مهم باشند. این یافته غیرمنتظره‌ای بود با توجه به تعداد زیادی از پدران نمونه ما که در معرض خطر بزرگ شدن در یک خانه مادر تنها و بدون پدرشان بودند (Hamilton, Martin, & Ventura, 2009). با این وجود، شواهد تجربی، تنوع قابل توجهی در ارتباط پدر - به‌ویژه در میان پدران غیر مقیم - را نشان می‌دهد که بیانگر آن است که قطع مداوم ارتباط با فرزندان در طول زمان، کل ماجرا را بیان نمی‌کند. همان‌طور که در سایر مطالعات بهداشت اجتماعی و رفتاری اتفاق افتاده است که در آن شبکه‌های خانوادگی مرد یا همسالان مرد به‌عنوان پیوندهای مهم رفتارهای ارتقادهنده سلامت شناسایی شده‌اند (e.g., Schneider, Michaels, & Bouris, 2012)، ممکن است این مورد باشد که خویشاوندان مرد، نقش مهمی در زندگی پدران جوان دارند به طریقی که محققان تازه فهمیده‌اند. این ممکن است در آینده اهمیت داشته باشد زیرا محققان و پزشکان برای ایجاد مداخلات پیشگیرانه که سلامت کودک را از طریق مشارکت مثبت پدر و

حمایت از خانواده گسترده ارتقا می‌دهند، تلاش کنند.

نتایج حاصل از این مطالعه ممکن است عملکرد فعلی مددکاری اجتماعی و تحقیقات آینده را مستفید کند. یافته‌های برجسته در این مطالعه حاکی از آن است که پدرانی که روابط خویشاوندی با خویشاوندان مرد خود دارند، ممکن است به‌رغم درگیری در فعالیت‌های جنایی، در برابر جدا شدن از فرزندانشان محافظانه عمل کنند. مددکاران اجتماعی می‌توانند هنگام تعامل کردن پدران و فرزندانشان، از یک رویکرد گسترده و جامع با تأکید ویژه بر کمک به پدرها در شناسایی و فراخوانی الگوهای برجسته مرد در شبکه خانواده خود استفاده کنند. این ممکن است شامل کمک به «پل» اعضای خانواده یکی باشد تا پدران بتوانند از ارتباط مثبت خویشاوندان مرد متصل شده و از آن‌ها بهره‌مند شوند. برای پدرانی که از قبل ارتباط خوبی با خویشاوندان مرد ندارند، مددکاران اجتماعی همچنین می‌توانند در شناسایی افرادی در جامعه پدران که می‌توانند نقش مربی خانوادگی یا خویشاوند خیالی را بازی کنند برای کمک به پدر در هنگام پیگیری اهداف پدرش کمک کنند. ما پیشنهاد نمی‌کنیم که خویشاوندان مرد پدر تنها اعضای مهم خانواده هنگام تلاش برای افزایش درگیری پدر باشند. مادران در این فرایند نقش اساسی دارند و همان‌طور که این مطالعه نشان می‌دهد، آن‌ها به‌ویژه برای دسترسی پدر و کودک از طریق رفتارهای احتمالی دروازه‌بان بودن مادران بسیار مهم هستند. با این حال، برنامه‌های مشارکت پدر و والدین می‌توانند فراتر از استراتژی‌های متمرکز بر پدر و مادر و کودک باشد و به سایر اعضای خانواده بزرگ که می‌توانند تأثیر قابل توجهی در جلوگیری از جدا شدن رابطه از پدر و فرزندان داشته باشند، حضور یابد.

References

1. Beaton, J. M., & Doherty, W. J. (2007). Fathers' family of origin relationships and attitudes about father involvement from pregnancy through first year postpartum. *Fathering*, 5(3), 236–245. <http://dx.doi.org/10.3149/fth.0503.236>.
2. Belsky, J. (1984). The determinants of parenting: A process model. *Child Development*, 55, 83– 96. <http://dx.doi.org/10.2307/1129836>.
3. Bouchard, G., & Lee, C. M. (2000). The marital context for father involvement with their pre- school children: The role of partner support. *Journal of Prevention & Intervention in the Community*, 20(1–2), 37–53. http://dx.doi.org/10.1300/J005v20n01_04.
4. Cabrera, N. J., Moore, K., Bronte-Tinkew, J., Halle, T., West, J., Brooks-Gunn, J., ... Boller, K. (2004). The DADS initiative: Measuring father involvement in large-scale surveys. In.
5. R. Day & M. Lamb (Eds.), *Conceptualizing and measuring father involvement* (pp. 417–452). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
6. Cabrera, N. J., & Peters, H. E. (2000). Public policies and father involvement. *Marriage & Family Review*, 29(4), 295–314. http://dx.doi.org/10.1300/J002v29n04_04.
7. Cabrera, N. J., Ryan, R. M., Shannon, J. D., Brooks-Gunn, J., Vogel, C., Raikes, H., .. . Cohen, R. (2004). Low-income fathers' involvement in their toddlers' lives: Biological fathers from the Early Head Start Research and Evaluation Study. *Fathering*, 2(1), 5–30. <http://dx.doi.org/10.3149/fth.0201.5>.
8. Cabrera, N. J., & Tamis-LeMonda, C. S. (Eds.). (2013). *Handbook of father involvement: Multidisciplinary perspectives* (2nd ed.). New York, NY: Routledge.
9. Capaldi, D. M., Pears, K. C., Kerr, D. C., Owen, L. D., & Kim, H. K. (2012). Growth in externalizing and internalizing problems in child-

- hood: A prospective study of psychopathology across three generations. *Child Development*, 83(6), 1945–1959. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1467-8624.2012.01821.x>.
10. Capaldi, D. M., Pears, K. C., Patterson, G. R., & Owen, L. D. (2003). Continuity of parenting practices across generations in an at-risk sample: A prospective comparison of direct and mediated associations. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 31(2), 127–142. <https://doi.org/10.1023/A:102251812>
11. Carlson, M., & Magnuson, K. A. (2011). Low-income fathers' influence on children. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 635, 95–116. <http://dx.doi.org/10.1177/0002716210393853>.
12. Carlson, M., McLanahan, S., & England, P. (2004). Union formation in fragile families. *Demography*, 41, 237–261. <http://dx.doi.org/10.1353/dem.2004.0012>.
13. Carlson, M. J., & Furstenberg, F. F. (2006). The prevalence and correlates of multipartnered fertility among urban U.S. parents. *Journal of Marriage and Family*, 68, 718–732. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3737.2006.00285.x>.
14. Carlson, M. J., McLanahan, S. S., & Brooks-Gunn, J. (2008). Coparenting and nonresident fathers' involvement with young children after a nonmarital birth. *Demography*, 45(2), 461–488. <http://dx.doi.org/10.1353/dem.0.0007>.
15. Caspi, A., & Moffitt, T. E. (1995). The continuity of maladaptive behavior: From description to explanation in the study of antisocial behavior. In D. Cicchetti & D. Cohen (Eds.). *Developmental psychopathology* (pp. 472–511). New York, NY: Wiley.
16. Castillo, J. T., & Sarver, C. M. (2012). Nonresident fathers' social networks: The relationship between social support and father involvement. *Personal Relationships*, 19(4), 759–774. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1475-6811.2011.01391.x>.
17. Castillo, J. T., Welch, G. W., & Sarver, C. M. (2013). The relationship between disadvantaged fathers' employment stability, workplace flexibility, and in-

- volvement with their infant children. *Journal of Social Service Research*, 39(3), 380–396. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1475-6811.2011.01391.x>.
18. Charles, P., Jones, A., & Guo, S. (2013). Treatment effects of a relationship-strengthening intervention for economically disadvantaged new parents. *Research on Social Work Practice*, 24(3), 321–338. <http://dx.doi.org/10.1177/1049731513497803>.
19. Charles, P., Spielfogel, J., Gorman-Smith, D., Schoeny, M., Henry, D., & Tolan, P. (2016). Dis-agreement in parental reports of father involvement. *Journal of Family Issues*. Advance online publication. <http://dx.doi.org/10.1177/0192513X16644639>.
20. Cohen, S. (2004). Social relationships and health. *American Psychologist*, 59(8), 676–684. <http://dx.doi.org/10.1037/0003-066X.59.8.676>.
21. Coley, R. L. (2001). (In)visible men: Emerging research on low-income, unmarried, and minority fathers. *American Psychologist*, 56(9), 743–753. <http://dx.doi.org/10.1037/0003-066X.56.9.743>.
22. Coley, R. L., & Chase-Lansdale, P. L. (1999). Stability and change in paternal involvement among urban African American fathers. *Journal of Family Psychology*, 13(3), 416–435. <http://dx.doi.org/10.1037/0893-3200.13.3.416>.
23. Coley, R. L., & Hernandez, D. C. (2006). Predictors of paternal involvement for resident and nonresident low-income fathers. *Developmental Psychology*, 42(6), 1041–1056. <http://dx.doi.org/10.1037/0012-1649.42.6.1041>.
24. Cooksey, E. C., & Craig, P. H. (1998). Parenting from a distance: The effects of paternal characteristics on contact between nonresidential fathers and their children. *Demography*, 35, 187–200. <http://dx.doi.org/10.2307/3004051>.
25. Cullen, F. T. (1994). Social support as an organizing concept for criminology: Presidential address to the Academy of Criminal Justice Sciences. *Justice Quarterly*, 11(4), 527–559. <http://dx.doi.org/10.1080/07418829400092421>.
26. DeGarmo, D. S., & Forgatch, M. S. (2012). A confidant support and problem solving model of divorced fathers' parenting. *American Journal of*

- Community Psychology, 49, 258–269. [http:// dx.doi.org/10.1007/s10464-011-9437-y](http://dx.doi.org/10.1007/s10464-011-9437-y).
27. DeLisi, M., Beaver, K. M., Vaughn, M. G., & Wright, J. P. (2009). All in the family: Gene $\times$ environment interaction between DRD2 and criminal father is associated with five antisocial phenotypes. *Criminal Justice and Behavior*, 36(11), 1187–1197. <http://dx.doi.org/10.1177/0093854809342884>.
28. Doherty, W. J., Kouneski, E. F., & Erickson, M. F. (1998). Responsible fathering: An overview and conceptual framework. *Journal of Marriage and the Family*, 60(2), 277–292. <http://dx.doi.org/10.2307/353848>.
29. Dunn, J. (2004). Annotation: Children's relationships with their nonresident fathers. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 45(4), 659–671. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1469-7610.2004.00261.x>
- Elliott, D., Huizinga, D., & Ageton, S. (1985). *Explaining delinquency and drug use*. Beverly Hills, CA: Sage.
30. Fagan, J., & Barnett, M. (2003). The relationship between maternal gate-keeping, paternal competence, mothers' attitudes about the father role, and father involvement. *Journal of Family Issues*, 24(8), 1020–1043. <http://dx.doi.org/10.1177/0192513X03256397>.
31. Fagan, J., & Lee, Y. (2011). Do coparenting and social support have a greater effect on adolescent fathers than adult fathers? *Family Relations*, 60(3), 247–258. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3729.2011.00651.x>.
32. Fagan, J., & Lee, Y. (2012). Effects of fathers' early risk and resilience on paternal engagement with 5-year-olds. *Family Relations*, 61(5), 878–892. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3729.2012.00741.x>.
33. Fergusson, D. M., Horwood, L. J., & Ridder, E. M. (2005). Show me the child at seven: The consequences of conduct problems in childhood for psychosocial functioning in adulthood.
34. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 46(8), 837–849. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1469-7610.2004.00387.x>.

35. Giordano, P. C., Cernkovich, S. A., & Pugh, M. D. (1986). Friendships and delinquency. *American Journal of Sociology*, 91(5), 1170–1202. <http://dx.doi.org/10.1086/228390>.
36. Gorman-Smith, D., Hunt, E. G., & Robertson, D. (2012). Fatherhood and fathering among low- income and minority men. In V. Malhomes & R. B. King (Eds.), *The Oxford handbook of poverty and child development* (pp. 145–156). New York, NY: Oxford University Press. <http://dx.doi.org/10.1093/oxfordhnb/9780199769100.013.0008>.
37. Gorman-Smith, D., Tolan, P. H., Zelli, A., & Huesmann, L. R. (1996). The relation of family functioning to violence among inner-city minority youths. *Journal of Family Psychology*, 10(2), 115–129. <http://dx.doi.org/10.1037/0893-3200.10.2.115>.
38. Greene, A. D., & Moore, K. A. (2000). Nonresident father involvement and child well-being among young children in families on welfare. *Marriage & Family Review*, 29(2/3), 159–180. http://dx.doi.org/10.1300/J002v29n02_10.
39. Hamer, J., & Marchioro, K. (2002). Becoming custodial dads: Exploring parenting among low- income and working-class African American fathers. *Journal of Marriage and Family*, 64(1), 116–129. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3737.2002.00116.x>.
40. Hamilton, B. E., Martin, J. A., & Ventura, S. J. (2009). Births: Preliminary data for 2007 (National Vital Statistics Reports, Volume 57, Number 12). Hyattsville, MD: National Center for Health Statistics. Retrieved from https://www.cdc.gov/nchs/data/nvsr/nvsr57/nvsr57_12.pdf.
41. Hofferth, S. L. (2006). Residential father family type and child well-being: Investment versus selection. *Demography*, 43, 53–77. <http://dx.doi.org/10.1353/dem.2006.0006>.
42. Hofferth, S. L., & Anderson, K. G. (2003). Are all dads equal? Biology versus marriage as a basis for paternal investment. *Journal of Marriage and Family*, 65, 213–232. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3737.2003.00213.x>.

43. Jaffee, S. R., Belsky, J., Harrington, H., Caspi, A., & Moffitt, T. E. (2006). When parents have a history of conduct disorder: How is the caregiving environment affected? *Journal of Abnormal Psychology*, 115(2), 309–319. <http://dx.doi.org/10.1037/0021-843X.115.2.309>.
44. Jaffee, S. R., Caspi, A., Moffitt, T. E., Taylor, A., & Dickson, N. (2001). Predicting early fatherhood and whether young fathers live with their children: Prospective findings and policy reconsiderations. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 42(6), 803–815. <http://dx.doi.org/10.1111/1469-7610.00777>.
45. Jaffee, S. R., Moffitt, T. E., Caspi, A., & Taylor, A. (2003). Life with (or without) father: The benefits of living with two biological parents depend on the father's antisocial behavior. *Child Development*, 74(1), 109–126. <http://dx.doi.org/10.1111/1467-8624.t01-1-00524>.
46. Johnson, R. (2009). Ever-increasing levels of parental incarceration and the consequences for children. In S. Raphael & M. Stoll (Eds.), *Do prisons make us safer? The benefits and costs of the prison boom* (pp. 177–206). New York, NY: Russell Sage Foundation.
47. Kim, H. K., Capaldi, D. M., Pears, K. C., Kerr, D. C., & Owen, L. D. (2009). Intergenerational transmission of internalising and externalising behaviours across three generations: Gender-specific pathways. *Criminal Behaviour and Mental Health*, 19(2), 125–141. <http://dx.doi.org/10.1002/cbm.708>.
48. Kotila, L. E., & Kamp Dush, C. M. (2012). Another baby? Father involvement and childbearing in fragile families. *Journal of Family Psychology*, 26(6), 976–986. <http://dx.doi.org/10.1037/a0030715>.
49. Krishnakumar, A., & Black, M. M. (2003). Family processes within three-generation households and adolescent mothers' satisfaction with father involvement. *Journal of Family Psychology*, 17(4), 488–498. <http://dx.doi.org/10.1037/0893-3200.17.4.488>.
50. Kulik, L., & Sadeh, I. (2015). Explaining fathers' involvement in childcare:

- An ecological approach. *Community, Work & Family*, 18(1), 19–40. <http://dx.doi.org/10.1080/13668803.2014.944483>.
51. Lamb, M. E., Pleck, J. H., Charnov, E. L., & Levine, J. A. (1985). Paternal behavior in humans.
52. *American Zoologist*, 25, 883–894. <http://dx.doi.org/10.1093/icb/25.3.883>.
53. Lamb, M. E., Pleck, J. H., Charnov, E. L., & Levine, J. A. (1987). A biosocial perspective on paternal behavior and involvement. In J. B. Lancaster, J. Altman, A. Rossi, & L. R. Sherrod (Eds.), *Parenting across the life span: Biosocial dimensions* (pp. 111–142). Hawthorne, NY: Aldine.
54. Landale, N., & Oropesa, R. S. (2001). Father involvement in the lives of mainland Puerto Rico children: Contributions of nonresident, cohabiting, and married fathers. *Social Forces*, 79(3), 945–968. <https://doi.org/10.1353/sof.2001.0014>.
55. Lin, N. (1986). Conceptualizing social support. In N. Lin, A. Dean, & W. M. Ensel (Eds.), *Social support, life events, and depression* (pp. 17–30). Cambridge, MA: Academic Press.
56. Lundberg, S., McLanahan, S., & Rose, E. (2007). Child gender and father involvement in fragile families. *Demography*, 44, 79–92. <http://dx.doi.org/10.1353/dem.2007.0007>.
57. Manlove, E. E., & Vernon-Feagans, L. (2002). Caring for infant daughters and sons in dual-earner households: Maternal reports of father involvement in weekday time and tasks. *Infant and Child Development*, 11, 305–320. <http://dx.doi.org/10.1002/icd.260>.
58. McBride, B. A., Brown, G. L., Bost, K. K., Shin, N., Vaughn, B., & Korth, B. (2005). Paternal identity, maternal gatekeeping, and father involvement. *Family Relations*, 54(3), 360–372. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3729.2005.00323.x>.
59. Miller, D. B. (1994). Influences on parental involvement of African Amer-

- ican adolescent fathers. *Child and Adolescent Social Work Journal*, 11(5), 363–378. <http://dx.doi.org/10.1007/BF01876587>.
60. Moffitt, T. E. (2015). Life-course-persistent versus adolescence-limited antisocial behavior. In D. Cicchetti & D. J. Cohen (Eds.), *Developmental psychopathology* (2nd ed.), (pp. 570– 598). Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
61. Murray, J., & Farrington, D. P. (2005). Parental imprisonment: Effects on boys? Antisocial behavior and delinquency through the life-course. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 46(12), 1269–1278. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1469-7610.2005.01433.x>.
62. Nepomnyaschy, L., & Garfinkel, I. (2011). Fathers' involvement with their nonresident children and material hardship. *Social Service Review*, 85(1), 3–38. <http://dx.doi.org/10.1086/658394>.
63. Roy, K., Dyson, O., & Jackson, J. (2010). Intergenerational support and reciprocity between low-income African American fathers and their aging mothers. In W. Johnson & E. Johnson (Eds.), *Social work with African American males* (pp. 42–60). New York, NY: Oxford University Press. <http://dx.doi.org/10.1080/15427609.2006.9683366>.
64. Roy, K. M., & Lucas, K. (2006). Generativity as second chance: Low-income fathers and transformation of the difficult past. *Research in Human Development*, 3(2–3), 139–159. <http://dx.doi.org/10.1080/15427609.2006.9683366>.
65. Roy, K. M., & Vesely, C. K. (2010). Caring for the family child: Kin networks of young low-income African American fathers. In R. L. Coles & C. Green (Eds.), *The myth of the missing Black father* (pp. 215–240). New York, NY: Columbia University Press.
66. Ryan, R. M., Kalil, A., & Ziol-Guest, K. M. (2008). Longitudinal patterns of nonresident fathers' involvement: The role of resources and relations. *Journal of Marriage and Family*, 70(4), 962– 977. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3737.2008.00539.x>.
67. Schneider, J., Michaels, S., & Bouris, A. (2012). Family network propor-

- tion and HIV risk among Black men who have sex with men. *Journal of Acquired Immune Deficiency Syndromes*, 61(5), 627–635. <http://dx.doi.org/10.1097/QAI.0b013e318270d3cb>.
68. Schoppe-Sullivan, S. J., Brown, G. L., Cannon, E. A., Mangelsdorf, S. C., & Sokolowski, M. S. (2008). Maternal gatekeeping, coparenting quality, and fathering behavior in families with infants. *Journal of Family Psychology*, 22(3), 389. <http://dx.doi.org/10.1037/0893-3200.22.3.389>.
69. Sobolewski, J. M., & King, V. (2005). The importance of the coparental relationship for non- resident fathers' ties to children. *Journal of Marriage and Family*, 67, 1196–1212. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3737.2005.00210.x>.
70. Summers, J. A., Boller, K., & Raikes, H. (2004). Preferences and perceptions about getting support expressed by low-income fathers. *Fathering*, 2(1), 61–82. <http://dx.doi.org/10.3149/fth.0201.61>.
71. Thornberry, T. P., Freeman-Gallant, A., Lizotte, A. J., Krohn, M. D., & Smith, C. A. (2003). Linked lives: The intergenerational transmission of antisocial behavior. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 31(2), 171–184. <http://dx.doi.org/10.1023/A:1022574208366>.
72. Thornberry, T. P., Freeman-Gallant, A., & Lovegrove, P. J. (2009a). Intergenerational linkages in antisocial behaviour. *Criminal Behaviour and Mental Health*, 19(2), 80–93. <http://dx.doi.org/10.1002/cbm.709>.
73. Thornberry, T. P., Freeman-Gallant, A., & Lovegrove, P. J. (2009b). The impact of parental stressors on the intergenerational transmission of antisocial behavior. *Journal of Youth and Adolescence*, 38(3), 312–322. <http://dx.doi.org/10.1007/s10964-008-9337-0>.
74. Tolan, P., Gorman-Smith, D., & Henry, D. B. (2003). The developmental ecology of urban males' youth violence. *Developmental Psychology*, 39(2), 274–291. <http://dx.doi.org/10.1037/0012-1649.39.2.274>.
75. U.S. Department of Health and Human Services; Administration on Children, Youth, and Families; Office of Planning, Research and Evaluation.

(2005). Early Head Start Father Inter- view for Fathers of 3-year-old Children. Measurement instrument. Retrieved from http://www.acf.hhs.gov/sites/default/files/opre/father_interview_3yrs.pdf.

76. Vaughn, M. G., Salas-Wright, C. P., Delisi, M., & Qian, Z. (2015). The antisocial family tree: Family histories of behavior problems in antisocial personality in the United States. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, 50(5), 821–831. <http://dx.doi.org/10.1007/s00127-014-0987-9>.

نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان

(مطالعه موردی: مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل)

احمد مسیح امین زاده^۱

سید باقر محمدی^۲

چکیده

یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیری و آماده ساختن افراد برای ورود به اجتماع، خانواده است که از آن به عنوان کوچک‌ترین، ابتدایی‌ترین و درعین حال مهم‌ترین واحد اجتماعی یاد می‌کنند. نهاد خانواده از اهمیت زیادی برای رشد شخصیت نوجوان و پرورش کارکردهای عاطفی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی و... برخوردار است. ناتوانی خانواده در تربیت و جامعه‌پذیر کردن اعضا، مشکلات زیادی را در پی خواهد داشت. یکی از پیامدهای ناکارآمدی خانواده، بروز رفتارهای بزهکارانه است. پژوهشگر در این مقاله نقش خانواده را در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل مورد بررسی قرار داده است؛ به منظور بررسی این موضوع، پرسشنامه طراحی و برای ۱۰۰ نوجوان بزهکار این مرکز توزیع گردیده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که با توجه به جنگ‌های طولانی در افغانستان و از بین رفتن زیربنای اقتصادی و فرصت‌های شغلی و دور ماندن مردم از فراگیری سواد، وجود فقر و عدم حضور پدر در خانواده، از تأثیرگذارترین عوامل (در میان عوامل مورد تحقیق) بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل می‌باشند. چنانکه از میان صد نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل که مورد مطالعه قرار گرفتند، ۹۳ تن آن‌ها بی‌سوادی، ۹۱ تن آن‌ها فقر خانوادگی و ۸۹ تن آن‌ها عدم حضور پدر در خانواده را خیلی زیاد در گرایش به سوسی بزهکاری تأثیرگذار دانسته‌اند.

واژگان کلیدی: خانواده، بزهکاری، نوجوان، مرکز اصلاح و تربیت، کابل.

۱. گروه جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کابل، افغانستان.
۲. گروه فقه و حقوق قضایی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعة المصطفی العالمیة، کابل، افغانستان.

مقدمه

بزهکاری نوجوانان توجه بسیاری از محققان جرم‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به خود معطوف داشته است. چراکه این قشر از افراد جامعه، سرمایه بنیادی هر کشوری محسوب می‌شود و در پویایی، تداوم حیات نظام اجتماعی و رشد و توسعه همه‌جانبه آن نقش به سزایی خواهند داشت. نوجوانی مرحله‌ای از زندگی است که فرد به دنبال کسب هویت است. نوجوانانی که گرفتار رفتار انحرافی می‌شوند، در اکثر موارد فرصت‌های جبران‌ناپذیری را از حیث تحصیل و کار از دست می‌دهند و به دلیل این‌که در کشورهای در حال توسعه از جمله افغانستان بخش اعظمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، چنانچه به این نسل توجه کافی نشود آینده کشور را به خطر می‌اندازند.

هرچند بزهکاری در نوجوانان به علل بسیاری از جمله مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره وابسته است، اما به دلیل ویژگی اجتماعی بودن، انسان از بدو تولد، تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اطرافیان قرار می‌گیرد و بعدها به تقلید از این رفتارها و گفتارها، الگوهایی را که به نحوی در ارتباط با او هستند سرمشق رفتاری خود قرار می‌دهد. چنانکه گروهی از متفکران اجتماعی، مانند ژان ژاک روسو، سرشت آدمی را همچون آینه‌ای نقش‌پذیر می‌دانند و به نقش خانواده اهمیت بسیار می‌دهند. محیط خانواده نخستین مرکزی است که نوجوان استعدادها و توانمندی‌های خود را در آن محیط رشد داده و در آنجا هنجارها را می‌آموزد. نوجوانی که محیط خانواده برایش امن نباشد کمتر مقید به اصول و قوانین اخلاقی است. اگر در دوره نوجوانی والدین حضور جدی در زندگی نوجوانان نداشته باشند، وابستگی عاطفی خاصی با او برقرار نکنند، نوجوانان با روبه‌رو شدن با الگوهای انحرافی، به الگوبرداری از آن‌ها خواهد پرداخت. ایجاد ارتباط نزدیک دوستی با افرادی که رفتارهای انحرافی بزهکارانه را در نوجوانان القا و تقویت می‌کنند، سبب گرایش وی به همان چیزی خواهد شد که در اطراف خود می‌یابد. به این ترتیب اگر با گسترش بزهکاری نوجوانان روبه‌رو هستیم باید خانواده را به عنوان اولین کانال ورودی فرد به اجتماع مورد بررسی قرار دهیم.

هرچند عوامل زیادی در گرایش نوجوانان به بزهکاری نقش دارند و تأثیر هرکدام از عوامل را نمی‌توان از نظر دور داشت، با توجه به اینکه شخصیت نوجوانان بیش از همه در آغوش خانواده رشد می‌کند و شکل می‌گیرد، در مقاله حاضر تلاش شده است علل بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل با تمرکز بر عواملی که خانواده در ظهور آن مؤثر است، مورد شناسایی قرار گیرند. عوامل متعددی از قبیل عوامل اقتصادی خانواده، عوامل زندگی اجتماعی خانواده مانند سطح تحصیلات، تبعیض بین والدین، شغل والدین... و روابط خانوادگی مانند عوامل عاطفی، طلاق یا ازهم‌گسیختگی،... در این تحقیق مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۱. مفاهیم

در این بخش به مفاهیم مرتبط با موضوع تحقیق مانند خانواده، جرم، بزهکاری و نوجوان پرداخته می‌شود.

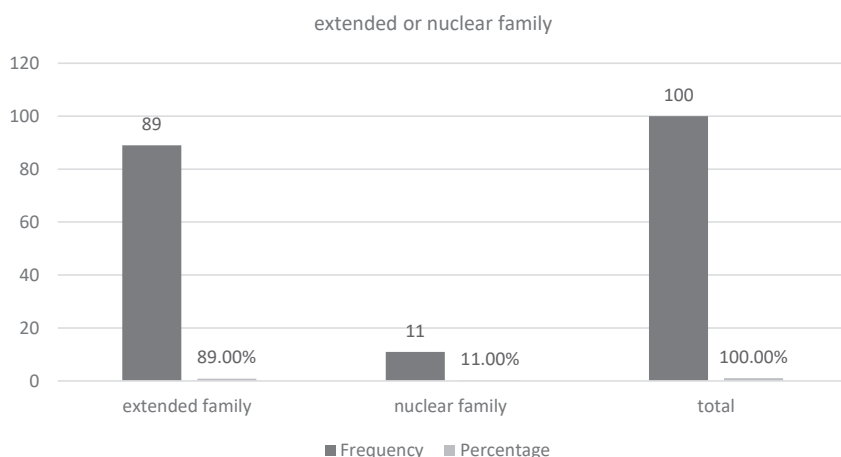
۱-۱. خانواده

از نگاه لغوی کلمه خانواده مطابق لغت‌نامه دهخدا به معنای خاندان، دودمان و اهل خانه است (دهخدا، ۱۳۷۳). اصطلاحاً از کلمه خانواده می‌توان تعریف محدود و تعریف عام ارائه کرد:

طبق تعریف محدود، خانواده زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آن‌ها است که معمولاً باهم زندگی می‌نمایند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند. بر اساس تعریف عام، خانواده عبارت از: «گروهی است مرکب از شخص و خویشاوندان نسبی و همسر او، گروهی که از یکدیگر ارث می‌برند (عدالت‌خواه، ۱۳۹۶، ص ۸).

خانواده از لحاظ بزرگی و کوچکی آن به دو دسته تقسیم شده است. خانواده گسترده و خانواده هسته‌ای. خانواده گسترده خانواده‌ای است که بر اساس بستگی‌های نسبی و سببی استوار است و شامل چند گروه خونی و چند گروه زناشویی می‌شود. تصمیم‌گیری در این نوع فامیل بر عهده سالخوردگان است و سایر اعضا از آن‌ها اطاعت می‌کنند (جباری، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵).

خانواده هسته‌ای عبارت است از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آن‌ها که معمولاً باهم زندگی می‌کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند. معمولاً این گونه از خانواده‌ها در جوامع صنعتی و پیشرفته بیشتر هستند و در جوامع جهان‌سومی خصوصاً جامعه افغانستانی خانواده‌های هسته‌ای پدیده تازه است. قابل ذکر است طبق یافته جامعه آماری این تحقیق در مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل، نشان می‌دهد که در میان نوجوانان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ساختار فامیل از نوع گسترده نسبت به هسته‌ای بیشتر است.



نمودار ۱- توزیع فراوانی خانواده گسترده و هسته‌ای در میان نوجوانان بزهکار

مطابق به جدول بالا از میان ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل تنها ۱۱ تن آن‌ها از خانواده هسته‌ای و باقی ۸۹ تن آن‌ها از خانواده گسترده بوده‌اند.

۱-۲. بزهکاری

اصطلاح بزهکاری غالباً معادل جرم و به‌ویژه در ارتباط با جرائم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان به کار می‌رود. اطفال و نوجوانان با توجه به روح لطیف و ساده‌ای

که دارند نامناسب است که آن‌ها را مجرم خطاب نمود و از این حیث بزهکار نامیده می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، بیگی، ۱۳۹۰، ص ۴۲ و ۴۳). بزهکاری از لحاظ اصطلاحی به معنای شکستن قواعد یا قوانین ممنوع کننده‌ای است که تنبیه یا مجازات مشروعی را به دنبال دارد و این مجازات مستلزم مداخله یک مرجع یا مقام عمومی (نهاد دولتی یا محلی است) (کوردون، ۱۳۸۸، ص ۲۷۷).

۱-۳. نوجوان

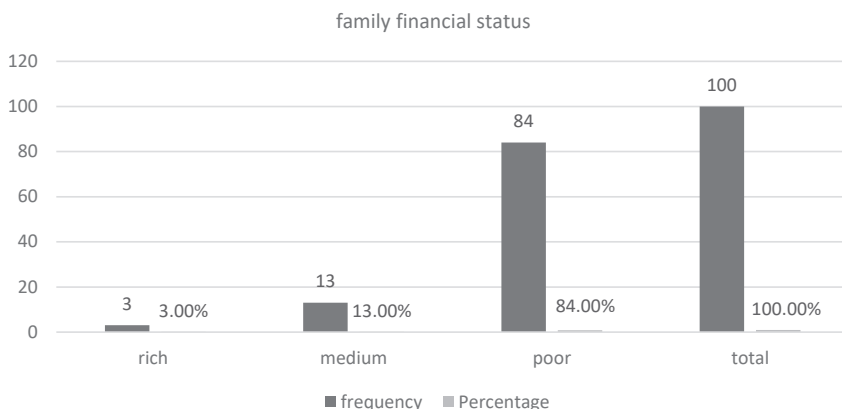
لغت‌نامه روان‌شناسی دوران نوجوانی را این‌گونه بیان کرده است. دوران نوجوانی حدود سنی ۱۲ تا ۱۸ سالگی را در بر گرفته و مرحله انتقال از دوران طفولیت به دوره جوانی محسوب می‌گردد (براهنی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۶).

۲. عوامل خانوادگی مؤثر در بزهکاری نوجوانان

۱-۲. وضعیت اقتصادی

۱-۱-۲. فقر اقتصادی

فقر، ترس از مجازات را به حداقل می‌رساند و فرد محروم اعمال ضد اجتماعی خود را به عنوان مقابله با فشارهای اجتماعی (از جمله نابرابری) و اقتصادی توجیه می‌کند (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۸۰). همچنان فقر و طرد اجتماعی و بیکاری غالباً باعث حاشیه‌نشینی نوجوانان می‌شود و نوجوانانی که حاشیه‌نشین شده‌اند آمادگی بیشتری برای توسعه و حفظ رفتار بزهکاری دارند (معظمی، ۱۳۹۰، ص ۳۰). یافته‌های میدانی تحقیق نیز نشان می‌دهد که میزان ارتکاب جرم در میان طبقات فقیر یا پایین جامعه کابل رایج‌تر است. چنانکه از میان ۱۰۰ نوجوان بزهکاری مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ۸۴ تن آن‌ها از طبقه فقیر بوده‌اند.



نمودار ۲- تأثیر وضعیت مالی خانواده‌ها در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل.

مطابق به جدول بالا از میان ۱۰۰ نوجوان بزهکار تنها ۳ تن آن‌ها از خانواده بالا یا ثروتمند می‌باشند، ۱۳ تن آن‌ها از طبقه متوسط و ۸۴ تن نوجوان بزهکار از طبقه فقیر جامعه است.

به عقیده کی‌نیا (مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵) فقر وقتی تأثیر مخرب خواهد داشت که در مقابل «فقر» «تصویر» یا آرزوهای بلندپروازانه ارائه شود، در آن صورت است که فقر غیرقابل تحمل می‌گردد؛ بنابراین چون نوجوانی دوره شورونشاط است و معمولاً نوجوانان در این دوره دارای آرزوهای بلندپروازانه می‌باشند، وقتی نوجوان از خانواده پایین جامعه بوده، با فقر مواجه است و از راه‌های مشروع نمی‌تواند به آرزوهای خود برسد، با ناکامی روبرو شده، تحت فشار قرار گرفته و ممکن است مرتکب بزهکاری شود. همچنان ناکامی می‌تواند عامل جنایت در میان نوجوانان فقیر باشد؛ چنانکه برخی از روانکاوان متأخر معتقدند شیوع جنایت، در میان گروه‌های فقیر کم‌درآمد و افزایش آن در ادوار سختی و تنگدستی را باید واکنشی در برابر ناکامی دانست. طبق این نظریه، ناکامی اکثر اوقات به پرخاشگری منجر می‌گردد و ارتکاب جرم تنها یکی از انواع مختلف پرخاشگری است (مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵).

علاوه براین، سرپرست‌های خانواده‌های فقیر چون غالباً بی‌سواد هستند، ناگزیرند

برای تأمین مایحتاج زندگی به کارهای خشن و خسته‌کننده تن داده و از صبح تا شام در بیرون از منزل کار کنند؛ وقتی به منزل برمی‌گردند در مقابل خواسته اطفال یا نوجوانان خود با تهدید و خشونت آنان را آرام می‌سازد و نوجوانان برای به دست آوردن وسایل آسایشی و رفاهی که می‌بینند دیگران دارند و او به واسطه درآمد کم خانواده از آن محروم است، احساس نوعی نیاز می‌کند لذا ممکن است دست به ارتکاب جرم بزند (شامبیاتی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۹).

یافته‌های تحقیق میدانی این پژوهش نیز نشان می‌دهد که از میان ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل، ۹۱ تن آن فقر خانوادگی یا درآمد کم خانوادگی را در گرایش به سوی بزهکاری خیلی زیاد تأثیرگذار دانسته‌اند. قابل یادآوری است که به اساس این تحقیق دومین متغیر تأثیرگذار، فقر خانوادگی است.

low family income					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	1	1.0	1.0	1.0
	3.00	4	4.0	4.0	5.0
	4.00	4	4.0	4.0	9.0
	5.00	91	91.0	91.0	100.0
	Total	100	100.0	100.0	

جدول ۱_ تأثیر درآمد کم خانوادگی در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال کابل

مطابق به جدول بالا در پاسخ به این سؤال که با توجه به شرایط خودتان میزان درآمد کم خانواده به چه میزان در بزهکاری شما مؤثر بوده است؟ تنها یک‌تن از نوجوانان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل از میان ۱۰۰ تن گزینه کم را انتخاب کرده است، هیچ‌کدام گزینه خیلی کم را انتخاب نکرده است، ۴ تن گزینه متوسط را انتخاب نموده‌اند، ۴ تن دیگر هم گزینه زیاد را انتخاب کرده‌اند ولی ۹۱ نفر از میان ۱۰۰ نفر گزینه خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند.

۲-۱-۲. اشتغال نوجوانان به دلیل فقر

کار نوجوان به خودی خود زیان‌آور نیست، اما اگر باعث شود که نوجوان به اجبار

از تحصیل محروم شود و یا نوع کار به نحوی باشد که حقوق طفل یا نوجوان را ضایع کند، می‌تواند به انواع آزار منجر شود. در خانواده‌های فقیر به دلیل این که نیاز مادی فرزندان و مایحتاج‌شان توسط والدین تأمین نمی‌شود یا به اندازه نیازشان تأمین نمی‌گردد، فرزندان به طور اجبار یا به میل خود برای تأمین نیازهای اساسی خود به اشتغال، اعم از صحیح یا غیر صحیح روی می‌آورند. متأسفانه به دلیل سن کم این نوجوانان، از این قشر، به طور کثیری سوءاستفاده می‌گردد که دلایل آن را می‌توان عدم توجه والدین، نداشتن مهارت خاص در این سن، افزایش نرخ بزهکاری و... نام برد که به طور مثال از این نوجوانان به عنوان وسیله (ابزار) جابه‌جایی یا نقل و انتقال مواد مخدر استفاده می‌شود. به دلیل اینکه نهادهای عدلی و قضایی به این نوع افراد کمتر مشکوک می‌شوند، یا می‌توان افراد سودجوی دیگری را نام برد که این نوجوانان را از کف خیابان جمع‌آوری کرده و آموزش تکدی‌گری و گدایی را می‌دهند و از آن‌ها در عین بی‌عدالتی سوءاستفاده می‌کنند.

از میان ۱۰۰ نوجوانان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل، جامعه آماری این تحقیق ۵۶ تن بیان داشته‌اند که اشتغال به کار به دلیل فقر خانوادگی در گرایش به بزهکاری آن‌ها خیلی زیاد تأثیرگذار بوده است.

employment of teenager					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	4	4.0	4.0	4.0
	2.00	6	6.0	6.0	10.0
	3.00	7	7.0	7.0	17.0
	4.00	27	27.0	27.0	44.0
	5.00	56	56.0	56.0	100.0
	Total	100	100.0	100.0	

جدول ۲- تأثیر اشتغال به کار نوجوانان به دلیل فقر خانوادگی در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال کابل

مطابق به جدول بالا در پاسخ به این سؤال که با توجه به شرایط خودتان اشتغال به کار به چه میزان در بزهکاری شما تأثیرگذار است؟ ۴ تن از نوجوان بزهکار مرکز

اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل از میان ۱۰۰ تن گزینه کم را انتخاب نموده‌اند، ۶ تن گزینه خیلی کم را انتخاب نموده‌اند، ۷ تن گزینه متوسط را انتخاب نموده‌اند، ۲۷ تن گزینه زیاد را انتخاب نموده‌اند ولی ۵۶ تن، ۵۶٪ گزینه خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند.

۲-۲. آلودگی‌های خانواده

درباره تأثیر آلودگی‌های خانوادگی در بزهکاری نوجوانان یکی از جرم‌شناسان معاصر بنام «رنه رستین» چنین می‌نویسد: «اثرات ناشی از آلودگی خانوادگی بر روی اعضای هر خانواده، امری مسلم و غیرقابل انکار است و آمار جرائم مختلف نشان می‌دهد که سه‌چهارم بزهکاران خردسال در یک خانواده نامتعادل یا آلوده رشد کرده و پرورش یافته‌اند» (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷). در ادامه عوامل مهم آلودگی‌های خانوادگی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲-۱. خشونت در خانواده

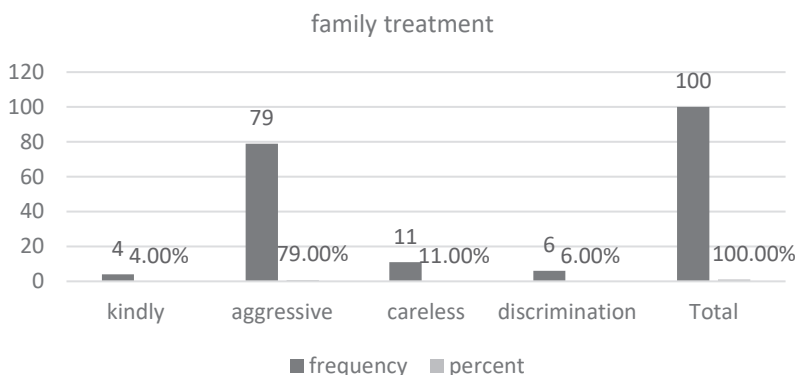
خشونت عبارت است از توسل به رفتارهای تند و خشن مادی و معنوی در جهت تحقق اهداف موردنظر که حقوق جمعی یا فردی را از بین برده یا به آن آسیب می‌رساند. خشونت می‌تواند مصادیق گوناگون و متنوعی چون خشونت فردی، جمعی، طبقه‌ای، نژادی و ملی، ابراز و آشکار گردد. بدیهی است هر یک از این مظاهر خشونت، عناصر و مؤلفه‌های اختصاصی خویش را دارا هستند و راه‌های مقابله با هر یک از آن‌ها نیز، متفاوت خواهد بود.

وجود خشونت در محیط خانه فرزندان را نسبت به زندگی بی‌علاقه و بدبین ساخته و زمینه را برای انحرافات از قبیل زورگویی، اعتیاد به مواد مخدر و فرار از خانه و دست زدن به اعمال منافی عفت، فراهم می‌سازد (شامبیاتی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۳). ضمناً خشونت والدین نسبت به یکدیگر یا نسبت به فرزندان خود، نوجوانان را از محیط خانه دلسرد و ناراضی می‌سازد و ممکن است این عدم رضایت آن‌ها را به‌سوی بزهکاری سوق دهد.

در این نوع خانواده‌ها معمولاً نوجوانان علیه بزرگ‌ترها قیام کرده و در برابر آنان

شورش می‌کنند. در همین خانواده‌هاست که رابطه فی‌مابین فرزندان و بزرگ‌ترها تیره‌وتار شده، نوجوانان یا منزوی گردیده و خود را در خانه حبس می‌کنند، یا خویشتن را از زندان خانه نجات داده و راه فرار را در پیش می‌گیرند که این مسئله در بزهکاری آنان نقش مؤثری دارد (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰). در ضمن رفتار خشن و بی‌توجهی والدین با نوجوانان آن‌ها را تشویق می‌کند تا از پرخاشگری به‌عنوان ابزار حل مشکلات استفاده کنند و مانع از احساس همدردی با دیگران می‌شود. همچنین باعث کاهش توانایی آن‌ها برای غلبه بر فشار روحی می‌شود و آنان را در برابر پرخاشگری و خشونت موجود در فرهنگ ما آسیب‌پذیر می‌سازد (معظمی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹).

محقق این پژوهش به اساس تحقیقات میدانی انجام‌شده نیز دریافته است که رفتار پرخاشگر و خشن والدین نسبت به نوجوانان در میزان بزهکاری آنان مؤثر بوده است. از میان ۱۰۰ بزهکار نوجوان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ۷۹ تن آن بیان داشته‌اند که رفتار خانواده با ایشان پرخاشگر بوده است.



نمودار ۳- تأثیر رفتار خانوادگی در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال کابل

مطابق جدول بالا تنها ۴ تن از میان ۱۰۰ تن از بزهکاران نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل بیان داشته‌اند که رفتار خانواده با ایشان محبت‌آمیز بوده

است، ۱۱ فرد از ۱۰۰ فرد بیان داشته‌اند رفتار خانواده با ایشان بی‌توجهی بوده است، ۶ فرد از ۱۰۰ فرد گفته‌اند که رفتار خانواده با ایشان تبعیض‌آمیز بوده است ولی ۷۹ بزهکار نوجوان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل از میان ۱۰۰ تن آن گفته‌اند که رفتار خانواده با ایشان خشونت‌آمیز بوده است.

۲-۲-۲. سابقه محکومیت به جرم اعضای خانواده

مجرم بودن و انحراف خانواده تأثیر نیرومندی بر رفتار بزهکارانه دارد. خانواده‌هایی که گرفتار معضلات اساسی مانند اعتیاد، سابقه سرقت، فحشاء هستند به تدریج توسط اطرافیان، دوستان و اقوام طرد می‌شوند. در همین خانواده‌ها نوجوانان تحت تأثیر بزرگسالان قرار می‌گیرند و این فرصت را می‌یابند که رفتار بزهکارانه را بیاموزند. بعد از والدین، بزهکاری سایر افراد خانواده ممکن است در وضع خانواده اثرات زیادی داشته باشد. چه فرزندان در هر خانواده معمولاً ناگزیر هستند با اعضای خانواده ارتباط داشته باشند. چنانکه رفتار خواهر و برادر منحرف نیز ممکن است بر رفتار نوجوان تأثیر داشته باشد به دلیل زندگی خواهران و برادران در محیط یکسان و نیز تأثیر ژنتیکی یا تعامل گرم و نزدیک بین آن‌ها (معظمی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱). مطابق به پرسش‌نامه توزیع شده در میان ۱۰۰ نوجوان بزهکاری این ولایت ۵۱ تن آن گزینه زیاد را از میان گزینه‌های خیلی زیاد، متوسط، خیلی کم، کم انتخاب نموده‌اند.

family background of convictions					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	3	3.0	3.0	3.0
	2.00	5	5.0	5.0	8.0
	3.00	9	9.0	9.0	17.0
	4.00	51	51.0	51.0	68.0
	5.00	32	32.0	32.0	100.0
Total		100	100.0	100.0	

جدول ۴- تأثیر سابقه محکومیت اعضای خانواده در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل.

مطابق به جدول بالا در پاسخ به این سؤال که با توجه به شرایط خودتان سابقه محکومیت به جرم اعضای خانواده به چه میزان در بزهکاری شما تأثیرگذار بوده است؟ ۳۹ تن از نوجوانان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل از میان ۱۰۰ تن گزینه کم را انتخاب نموده‌اند، ۵ تن گزینه خیلی کم را انتخاب نموده‌اند، ۹ تن گزینه متوسط را انتخاب نموده‌اند، ۳۲ تن گزینه خیلی زیاد را انتخاب نموده‌اند ولی ۵۱ تن، ۵۱، ۰٪ گزینه زیاد را انتخاب کرده‌اند.

۲-۳. اعتیاد و بزهکاری

اعتیاد یعنی «وابستگی به مواد به گونه‌ای که کاملاً مضر به حال شخص و اجتماع باشد» و مواد به هر نوع ترکیب شیمیایی که باعث تغییر در کارکرد و اختلال مغز شود گفته می‌شود، این تغییر می‌تواند به صورت هیجان، افسردگی، عصبانیت‌ها یا اختلال در قضاوت باشد (صالحی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۳).

اساساً به لحاظ آمیزش و علائقی که بین اعضای خانواده وجود دارد، خواه‌ناخواه چنانچه برخی از آن‌ها دارای آلودگی‌هایی باشند، به‌طور نسبی در سایرین نیز اثر گذاشته و احتمالاً باعث آلودگی آن‌ها نیز خواهد شد. برفرض که موجب آلودگی آنان نشود به احتمال زیاد وضع خانوادگی را تحت تأثیر قرار خواهد داد چه‌بسا آنان را با عواقب ناگوار و غیرقابل جبران مواجه خواهد ساخت. اغلب مطالعات به‌عمل آمده تأثیر مثبت والدین و خانواده‌ها که از عوامل مهم تأثیرگذار بر سوء مصرف مواد مخدر و سایر رفتارهای خطرناک نوجوانان به‌ویژه در سال‌های نوجوانی که تأثیر و نفوذ والدین بیشتر از دوستان و همکلاسی‌هاست را نشان می‌دهند (معظمی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۳).

عوامل دیگر خانوادگی هم وجود دارد که باعث کشانیده شدن نوجوانان به سوء مصرف مواد مخدر می‌شود مانند دل‌بستگی اندک والدین نسبت به فرزندان، والدین بی‌توجه و سهل‌انگار، تضاد و اختلافات خانوادگی، ازهم‌پاشیدگی خانواده بر اثر طلاق و ناکارآمدی والدین در کنترل و مراقبت و تربیت فرزندان که همگی با سوء مصرف مواد توسط نوجوانان در مراحل بعدی زندگی مرتبط گردیده است. پژوهشی نشان می‌دهد ۷۵ درصد از مجرمین و معتادان خردسال در یک محیط

خانوادگی متلاشی بدون تفاهم زندگی می‌کردند (آتشین، ۱۳۸۰، ص ۲۰۰). به همین ترتیب اگر پدر و یا مادر معتاد به مصرف نوشابه‌های الکلی باشند موجب عقب‌افتادگی روانی و عقلی نوجوانان شده، تأثیر منفی بالای جنین وارد می‌نماید که گاهی اوقات آثار این‌گونه لطمات را در نوجوان متولد از والدین الکلی مشاهده کرده‌اند، بدین گونه که نوجوان الکلی غالباً مصروع، ابله، یا غیرعادی می‌شوند (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱).

تحقیق میدانی پژوهشگر هم نشان می‌دهد که اعتیاد والدین یا اعضا خانواده بر بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل تأثیر داشته است. چنانچه از میان ۱۰۰ نوجوان مورد تحقیق ۵۶ تن آن باور دارند که اعتیاد اعضای خانواده بر بزهکاری آنان خیلی زیاد تأثیرگذار بوده است.

parent's drug addiction					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	1	1.0	1.0	1.0
	2.00	1	1.0	1.0	2.0
	3.00	2	2.0	2.0	4.0
	4.00	40	40.0	40.0	44.0
	5.00	56	56.0	56.0	100.0
	Total	100	100.0	100.0	

جدول ۵- تأثیر اعتیاد اعضا خانواده در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل

بر اساس جدول بالا از ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل در رابطه به میزان تأثیرگذاری اعتیاد اعضای خانواده در بزهکاری‌شان، ۱ تن گزینه کم را انتخاب نموده است، ۱ تن دیگر هم از میان ۱۰۰ تن گزینه خیلی کم را انتخاب نموده است، ۲ تن از میان ۱۰۰ تن گزینه متوسط را انتخاب نموده است، ۴۰ تن گزینه زیاد و ۵۶ نوجوان بزهکاری مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل از

میان ۱۰۰ بزهکار گزینه خیلی زیاد را انتخاب نموده‌اند.

۲-۳. شرایط خانوادگی

۲-۳-۱. سواد والدین

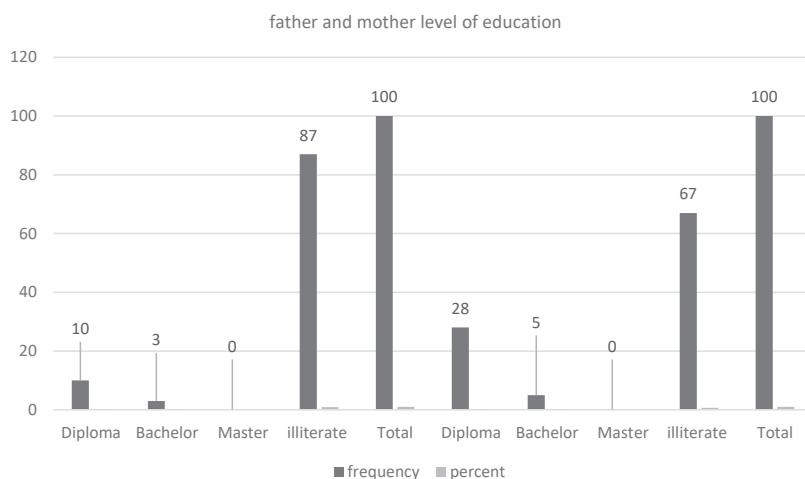
سواد و سطح فرهنگ والدین نیز از زمان‌های دور در تربیت فرزندان تأثیرگذار بوده است و بی‌سوادی والدین باعث می‌شود که پدر یا مادر نتواند آن‌طور که باید و شاید فرزند خود را تربیت نموده و مسائل مهم اجتماعی شدن و زندگی مستقل در اجتماع را به او بیاموزند. از این‌رو فرزندان، اخلاق والدینشان را که بیشتر جنبه منفی دارند اقتباس نموده و آن را الگو خود قرار داده و آن را در زندگی خود مورد استفاده قرار می‌دهند. بر خورده‌ای والدین از سطح تحصیلات عالیه دانشگاهی و قابل قبول بر نگرش‌ها و رویکردهای آنان در زمینه فرزند پروری، ارتباط با یکدیگر و روابط با فرزندان تأثیر می‌گذارد و از میزان سوء رفتار بی‌توجهی نسبت به فرزندان می‌کاهد (معظمی و مهدوی، ۲۰۶). با این توضیحات به این نتیجه می‌رسیم که هر چه قدر میزان سواد والدین کم باشد میزان بزهکاری فرزندانشان افزایش خواهد یافت.

یافته‌های میدانی تحقیق نیز بیانگر همین موضوع است چنانکه به اساس این تحقیق نسبت به همه عوامل، تأثیرگذارترین عامل در بزهکاری نوجوانان بی‌سوادی والدین است، چنانچه از ۱۰۰ نوجوانان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ۹۳ تن آن بی‌سوادی والدین را در بزهکاری‌شان خیلی زیاد تأثیرگذار دانسته‌اند. مطابق به جدول ذیل از ۱۰۰ نوجوانان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ۱ تن آن بی‌سوادی والدین را در بزهکاری کم تأثیرگذار دانسته است، ۳ نفر متوسط تأثیرگذار دانسته است، ۳ نفر هم زیاد تأثیرگذار دانسته است و ۹۳ نفر بی‌سوادی والدین را در بزهکاری خودشان خیلی زیاد تأثیرگذار دانسته است.

family illiteracy					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	1	1.0	1.0	1.0
	3.00	3	3.0	3.0	4.0
	4.00	3	3.0	3.0	7.0
	5.00	93	93.0	93.0	100.0
	Total	100	100.0	100.0	

جدول ۸- تأثیر بی سوادی والدین در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل

جامعه آماری این تحقیق نیز نشان می دهد که از میان ۱۰۰ بزهکار نوجوان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ۶۷ تن آن ها پدر بی سواد داشته اند؛ و ۷۹ تن آن ها مادر بی سواد داشته اند.



نمودار ۴- وضعیت تحصیلی پدر و مادر نوجوانان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل.

مطابق به جدول بالا از طرف چپ به راست از میان ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ۱۰ تن آن ها مادری با درجه تحصیلی بکلوریا داشته اند، ۳ تن آن ها مادر به سویه لیسانس داشته اند، هیچ کدام آن ها مادر ماستر

نداشته‌اند و ۸۷ تن از نوجوانان از میان ۱۰۰ بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل، مادر بی‌سواد داشته‌اند. ضمناً از ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل، جامعه آماری این تحقیق ۲۸ تن آن‌ها پدری با درجه تحصیلی بکلوریا داشته‌اند، ۵ تن آن‌ها پدری به سویه لیسانس داشته‌اند، هیچ‌کدام آن‌ها پدر ماستر نداشته‌اند و ۶۹ تن از نوجوانان بزهکاری مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل پدر بی‌سواد داشته‌اند.

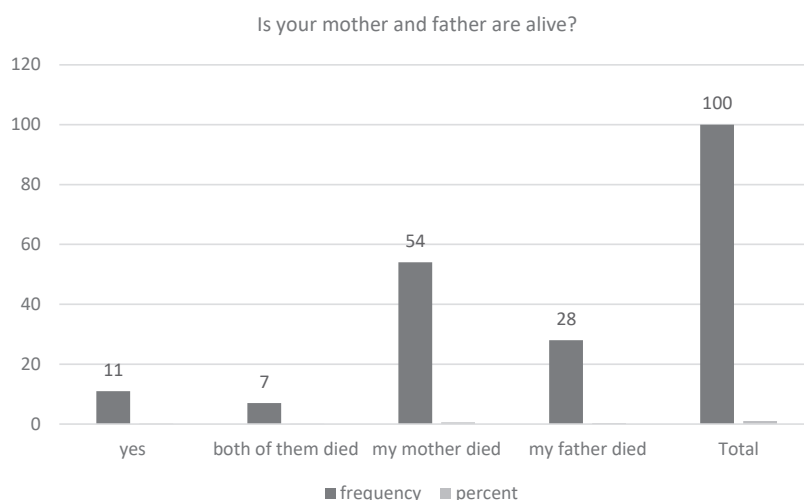
۲-۳-۲. فوت والدین

یکی از جهات متلاشی شدن خانواده، فوت پدر یا مادر است که با توجه به نظام موجود در غالب خانواده‌های افغانی بخصوص در سنین کودکی اثرات نامطلوبی در وضع خانواده و فرزندان مخصوصاً آنات آنان باقی می‌گذارد. یتیم بی‌پدری که باید در خانواده ناپدری رشد کند و یا یتیم بی‌مادری که باید با زن‌پدر زندگی کند با دشواری‌های بی‌شماری روبرو خواهد شد. هیچ زنی برای طفل یتیم جای مادر او را نخواهد گرفت و کمتر مردی می‌تواند برای یتیم بی‌پدر، نقش پدر را بر عهده گیرد. مطابق به یافته‌های میدانی این تحقیق ۵۴ تن از نوجوانان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل از ۱۰۰ تن باور دارند که فوت والدین در بزهکاری‌شان خیلی زیاد تأثیرگذار بوده است.

death of parents					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	4	4.0	4.0	4.0
	2.00	2	2.0	2.0	6.0
	4.00	40	40.0	40.0	46.0
	5.00	54	54.0	54.0	100.0
	Total	100	100.0	100.0	

جدول ۹- تأثیر فوت والدین در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل

مطابق به جدول بالا در پاسخ به این سؤال که با توجه به شرایط خودتان فوت والدین به چه میزان در بزهکاری شما تأثیرگذار بوده است؟ ۴ تن از نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل از میان ۱۰۰ تن گزینه کم را انتخاب کرده است، ۲ تن گزینه خیلی کم را انتخاب کرده است، ۴۰ تن گزینه زیاد را انتخاب نموده‌اند ولی ۵۴ تن، از میان ۱۰۰ تن گزینه خیلی زیاد را انتخاب کرده‌اند. درعین حال مطابق به تحقیق میدانی پژوهشگر، فوت مادر در مقایسه با فوت پدر، در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل بیشتر تأثیرگذار بوده است.



نمودار ۵- تأثیر فوت پدر و مادر در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل.

چنانچه به اساس جدول بالا از ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ۱۱ تن دارای پدر و مادر بودند، ۷ تن پدر و مادر را از دست دادند، ۵۴ تن مادر را از دست دادند و ۲۸ تن پدر را از دست داده بودند.

۲-۳-۳. طلاق

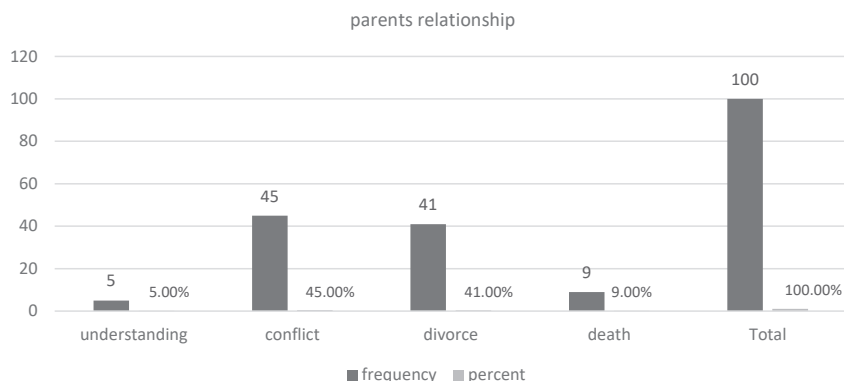
طلاق از نگاه لغوی به معنای رها کردن و آزاد نمودن است (الهی، ۱۴۱۱، ص ۹۵).

معنی اصطلاحی طلاق عبارت است از گسستن رابطه زوجیت از جانب شوهر با لفظ مخصوص یا قایم مقام آن در حال یا آینده (سید اسعد، ۱۳۷۰، ص ۱۷۷).

طلاق و جدائی پدر و مادر موجب التهاب و نگرانی و تشویش فرزندان آن‌ها می‌شود. در موقع جدائی پدر و مادر غالباً سرنوشت فرزندان بازپچه دست و وسیله انتقام‌جویی آنان قرار می‌گیرد. محروم کردن فرزندان از دیدار پدر و یا مادر در روحیه آن‌ها تأثیر سوء می‌گذارد که عکس‌العمل آن بعداً به صورت عصبانیت و بدخلقی و یا افسردگی و لجبازی و تمرد از اوامر پدر و مادر و دیگران تجلی خواهد نمود. به همین ترتیب وقوع طلاق میان پدر و مادر، می‌تواند یکی از علل و موجبات استثنایی ارتکاب جرم از ناحیه نوجوانان شمرده شود. این کار گاهی اوقات نیز ممکن است باعث گمراهی نوجوانان بی‌سرپرست گردیده، او را به ورطه جرم و جنایت سوق دهد (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸).

به علاوه احتمال اینکه همچون نوجوانان که پدر و مادرشان طلاق گرفته‌اند در بزرگسالی با شکست در ازدواج مواجه شوند، بیشتر است که این امر چرخه‌ای از فروپاشی خانوادگی را ایجاد می‌نماید (معظمی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷). درعین حال غیبت هر یک از پدر یا مادر از محیط خانه در اثر طلاق، باعث به خطر افتادن تربیت و نقص عواطف نوجوان خواهد شد که این مسئله می‌تواند یکی از علل مهم ارتکاب جرم از ناحیه نوجوانان باشد (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰).

جامعه آماری این تحقیق نیز نشان می‌دهد که از میان صد نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل اکثریت از خانواده‌های ناسازگار و خانواده‌های که طلاق به وقوع پیوسته است می‌باشند.



نمودار ۶- تأثیر وضعیت روابط والدین در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل

مطابق جدول بالا از میان ۱۰۰ نوجوانان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل فقط ۵ نفر آن‌ها در خانواده‌هایی که والدین آن‌ها باهم تفاهم دارند، زندگی می‌کنند، ۹ نفر از خانواده‌هایی می‌باشند که پدر یا مادر فوت نموده‌اند. ولی ۴۵ نفر آن‌ها از خانواده‌هایی هستند که والدین آن‌ها باهم ناسازگار بودند و ۴۱ نفر از خانواده‌هایی بودند که والدین آن‌ها از هم طلاق گرفته بودند.

۲-۳-۴. عدم حضور پدر در خانواده

حضور پدر در خانواده اثر غیرقابل انکار در روحیه فرزند باقی می‌گذارد که عواقب آن در دوران بلوغ و نوجوانی تجلی می‌نماید. خانواده به همان اندازه که به احساسات و عواطف سرشار مادر نیازمند است، به قدرت، قاطعیت، تدبیر و مدیریت پدر نیز احتیاج دارد و چون این ویژگی‌ها به‌طور فطری در مرد قوی‌تر است، لذا اسلام اداره و مدیریت خانواده را بر عهده پدر سپرده است (علی سادات، ۱۳۷۱، ص ۱۴۶).

غیبت پدر در بسیاری از خانواده‌های فقیر می‌تواند به ظهور پسرانی بیانجامد که در گروه‌های بزهکاری هم‌سن و سال خود در جستجوی الگوی مردانگی هستند. این گروه‌ها جایگزین خانواده می‌شوند و نوجوانان را پناه می‌دهند، حمایت می‌کنند و خشونت را به آنان القاء می‌کنند (معظمی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷). در خانواده‌هایی که پدر وجود ندارد و مادر سخت به کار اشتغال دارد یا بر اثر اعتیاد یا طلاق یا عوامل

دیگر نابسامانی‌هایی در خانواده به چشم می‌خورد، نوجوانان شدیداً احساس گناه، محرومیت، ناامنی و حسادت می‌کنند و از طرد شدن و بی‌توجهی توسط والدین به شدت رنج می‌برند. احساس ناامنی، حقارت و شکست نوجوانان این خانواده‌ها تأثیر مستقیمی بر رفتارهای بزهکارانه آنان دارد (معظمی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۰).

از بررسی آمارهایی که مؤلفین مختلف در مورد جرائم نوجوانان گردآورده‌اند، این طور استنباط می‌شود که در بعضی موارد عدم حضور پدر به دلیل شغلی که دارد نیز در ارتکاب جرم نوجوانان اثر مستقیم دارد از جمله دو تن از مؤلفین فرانسه زبان به نام هویر و راسین در کتاب خود در این زمینه اظهار عقیده کرده‌اند که تقریباً ۸۰٪ از اطفال و نوجوانان بزهکار دارای پدرانی می‌باشند که به مناسبت شغل و حرفه خود دائماً مجبور به مسافرت بوده‌اند (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۷ و ۱۷۸). تحقیق میدانی این مقاله هم نشان می‌دهد عدم حضور پدر بر بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل تأثیر داشته است به طوری که از میان ۱۰۰ نوجوان مورد تحقیق این پژوهش ۸۹ تن آن باور دارند که عدم حضور پدر در بزهکاری آنان خیلی زیاد تأثیرگذار بوده است.

Absence of father					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	3	3.0	3.0	3.0
	3.00	1	1.0	1.0	4.0
	4.00	7	7.0	7.0	11.0
	5.00	89	89.0	89.0	100.0
	Total	100	100.0	100.0	

جدول ۱۰- تأثیر عدم حضور پدر در خانواده در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل

به اساس جدول بالا از ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل در مورد به میزان تأثیرگذاری عدم حضور پدر در بزهکاری شان ۳ تن آن‌ها گزینه

کم را انتخاب نموده است، ۱ تن دیگر هم از میان ۱۰۰ تن گزینه متوسط را انتخاب نموده است، ۷ تن گزینه زیاد و ۸۹ نوجوان بزهکار گزینه خیلی زیاد را انتخاب نموده‌اند.

۲-۳-۵. عدم برخورداری والدین از مهارت‌های تربیتی

اصولاً خانواده‌های جاهل، خانواده‌هایی که درباره آموزش مسائل حیاتی و اجتماعی به فرزندان خود فاقد معلومات هستند راه را برای انحراف و کج‌روی و سقوط فرزندان خود هموار می‌کنند (کی نیا، ۱۳۸۶، ص ۶۴۵). درحالی‌که فرایند بسیار پیچیده رشد فرزندان و حساسیت فوق‌العاده دوران جوانی و نوجوانی نشان می‌دهد که بدون داشتن آگاهی لازم در این باره امکان ایفای نقش مطلوب والدین در زمینه رشد و تربیت میسر نخواهد شد. پنداشت بیشتر والدین به‌ویژه والدینی که از سطح تحصیلات و آگاهی‌های مطلوب برخوردار نیستند آن است که آنان با توجه به تجربیات خود از دوران نوجوانانی می‌توانند فرزندان خود را تربیت نمایند و سعی بر آن دارند که شیوه‌ها و روش‌های را که به نسل و مقتضیات زمان دیگر تعلق دارد، به‌اجبار به فرزندان خویش تحمیل نمایند درحالی‌که فرزندان به دلیل تغییر شرایط و موقعیت اجتماعی به دنبال خواسته و مطالبات دیگر هستند (نساجی، ۱۳۵۲، ص ۵۱).

این چرخه معیوب تداوم خواهد یافت مگر اینکه والدین آگاهی‌های خود را در زمینه فرزند پروری و شیوه برخورد با فرزندان بهبود بخشند؛ و از مهارت‌های لازم در این زمینه برخوردار شوند (هنری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۵۶۸). بررسی داده‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد که تربیت نادرست در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل نقش داشته است چنانچه از ۱۰۰ نوجوانان بزهکار ۶۸ تن آن‌ها باور داشتند که تربیتی نادرست یا آسیب‌زا باعث بزهکاری‌شان شده است.

harmful training methods					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	1	1.0	1.0	1.0
	3.00	4	4.0	4.0	5.0
	4.00	27	27.0	27.0	32.0
	5.00	68	68.0	68.0	100.0
	Total	100	100.0	100.0	

جدول ۱۱- تأثیر تربیت نادرست در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل.

به اساس جدول بالا از ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل، جامعه آماری تحقیق تنها ۱ تن باور داشته است که تربیت نادرست تأثیر کمی بر بزهکاری او داشته است؛ ۴ تن آن‌ها باور داشته است که تربیت نادرست بر بزهکاری آن‌ها تأثیر متوسط داشته است؛ ۲۷ نفر باور داشتند که تربیت نادرست تأثیر زیادی بر بزهکاری آنان داشته است؛ ولی اکثریت یعنی ۶۸ نفر از بزهکاران نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل از میان ۱۰۰ تن باور داشته‌اند که تربیت نادرست خیلی زیاد بر بزهکاری آنان تأثیر داشته است.

از دیگر مواردی که والدین باید بدان توجه داشته باشند تغییر اطفال و نوجوانان با توجه به مراحل رشد ایشان است. این شناخت والدین از مراحل مختلف رشد به حفظ فضای متعادل در خانواده کمک می‌کند (کالیننز، ۱۹۹۰). در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که با ورود کودک به دوره نوجوانی انتظارات وی از والدین بیشتر شده و خواهان استقلال و آزادی بیشتر نسبت به دوران کودکی است و چنانچه والدین، این تحول نیازی را درک نکنند و این خواسته‌های نوجوان را برای او تأمین نکنند، موجب بروز تعارض در خانواده می‌شود. این تعارض باعث دل‌زدگی نوجوان از محیط خانواده می‌شود در نتیجه ایشان با دوری از محیط خانواده خواسته و ناخواسته از نظارت و کنترل خانواده خارج می‌شوند غیر از این، تعارض پیش‌آمده حتی دیگر ابعاد نقش

پیشگیرانه خانواده را به چالش می کشاند و باعث می شود جامعه پذیر کردن، فرزندان به چالش مواجه می شود ولی با آشنایی والدین به این تحولات و پاسخ متناسب به این نیازهای نوجوانان باعث تحکیم پیوند نوجوان و خانواده می گردد (حجازی و سیف، بی تا، ص ۲۷-۲۸).

۴. ناسازگاری و نابسامانی های موجود در خانواده

نابسامانی های که بعضی اوقات در خانواده ها وجود دارد از جمله تقلید از والدین منحرف، کمبود محبت و اختلافات خانوادگی ممکن است باعث بزهکاری نوجوانان شوند که اینکه به بررسی هرکدام از این نابسامانی ها می پردازیم.

۴-۱. کمبود محبت

مهر و محبت پدر و مادر و ثبات و امنیت و آرامش محیط خانواده عامل مهمی در تکامل شخصیت نوجوان است و می تواند مهم ترین عامل بنیان گذار شخصیت سالم باشد. برعکس، بی مهری، ناسازگاری، کشمکش و نزاع خانوادگی امنیت خاطر را از نوجوان سلب می کند و با اختلال در رشد و تکامل طبیعی نوجوان، او را به طرف رفتارهای نابهنجار سوق می دهد (شامبیاتی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۵).

روانشناسان نیز تأکید بر اثرگذاری محبت والدین در تکامل شخصیت نوجوانان و عدم محبت آن ها در رفتار بزهکارانه نوجوانان دارند چنانچه معتقدند که برای هدایت و شکل گیری شخصیت فرزندان، باید یک رابطه تنگاتنگ عاطفی بین والدین و فرزندان ایجاد شود و از عوامل تشویقی و تنبیهی به طرزی هماهنگ و رضایت بخش استفاده گردد. نوجوانانی که در خانواده هایی زندگی می کنند که با کمبود این روابط مواجه اند، بیشتر تمایل به ارتکاب رفتار قانون شکنانه دارند؛ و به طور مسلم، چون خانواده، نقش مهمی در ارتکاب بزهکاری نوجوانان ایفا می کند، اولین واحد مداخلات بازدارنده نیز باید در آنجا باشد (شاملو، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳).

محبت والدین علاوه بر این که باعث تکامل شخصیت نوجوان می شود برای رشد عاطفی فرزندان نیز ضروری است؛ همان طور که برای رشد جسمانی، اطفال

و نوجوانان به انواع و اقسام مواد غذایی و پروتئینی احتیاج دارند، به همان ترتیب نیز برای رشد عاطفی خود و ورود به اجتماع، احتیاج به محبت و احساسات عاطفی دارند (شامبیاتی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۱).

وقتی طفلی به محبت نیاز دارد ولی از آن محروم است، در آینده به کسی محبت نخواهد کرد. برای او مهم نیست که چرا به او محبت نمی‌شود. او با دلایل کاری ندارد، هرچند که این دلایل منطقی باشد. وقتی نیاز روانی وی سرکوب شود تأثیرات منفی بر وی وارد می‌شود آن وقت به صورت منفی واکنش‌های شدیدی نشان می‌دهد. مثلاً طفل شروع به پرخاشگری می‌کند یا به خصومت بیش از حد دست می‌زند؛ و یا هم اگر فرزند مدتی محبت نبیند و به قدر کافی آرامش و امنیت نداشته باشد در او خلأ عاطفی ایجاد می‌شود. این کمبود عاطفی می‌تواند در خردسالان مشکلاتی ایجاد کند. پناه بردن بچه به دیگران، بریدن از خانواده، پناه بردن به دوستان، کشیده شدن به اعتیاد و بسیاری از مسائل دیگر که در سنین نوجوانی ایجاد می‌شود از جمله این مشکلات است (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶).

جامعه آماری تحقیق نیز نشان می‌دهد که بی‌مهری والدین در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل تأثیرگذار بوده است. طبق داده‌های تحقیق میدانی این پژوهش از میان ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل اکثریت آنان (۵۵ تن) کمبود محبت را در بزهکاری‌شان خیلی زیاد تأثیرگذار دانسته‌اند.

lack of kindness in family					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	4	4.0	4.0	4.0
	2.00	1	1.0	1.0	5.0
	3.00	31	31.0	31.0	36.0
	4.00	9	9.0	9.0	45.0
	5.00	55	55.0	55.0	100.0
	Total	100	100.0	100.0	

جدول ۱۲- تأثیر عدم محبت در خانواده در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل

به اساس جدول بالا از میان ۱۰۰ بزهکار نوجوان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ۴ تن کمبود محبت را در بزهکاری شان کم تأثیرگذار دانسته است، ۱ تن کمبود محبت را خیلی کم تأثیر دانسته است، ۳۱ تن تأثیر کمبود محبت در بزهکاری شان را متوسط دانسته اند، ۹ تن تأثیر کمبود محبت در بزهکاری شان را متوسط دانسته اند، اما ۵۵ تن تأثیر کمبود محبت در بزهکاری شان را خیلی زیاد دانسته اند.

۴-۲. اختلافات خانوادگی

چیزی که نوجوانان را بیش از همه رنج می دهد، اختلافات و مشاجره دائمی میان پدر و مادر است. این موضوع وقتی که با نامالایمات دیگری توأم شود، کم کم نوجوان را از محیط خانواده بیزار می کند. بدیهی است بیزاری از خانواده، نبود صفا و صمیمیت در خانواده که نوجوان به آن ها نیازمند است، باعث می شود که نوجوان ناچار در کوچه و خیابان به جستجوی آن ها بپردازد. در این حال چه بسا که چنین نوجوانی به دام شیطان صفتان افتاده و از راه راست منحرف گردد. حال اگر این نوجوان سرخورده در کوچه و خیابان با کسی مواجه شود که به او بدی روا دارند، طبیعتاً درصدد انتقام برآمده و به طور ناخودآگاه سعی می کند که با انجام کارهای خلاف قانون و نظام

اجتماع، آتش کینه و خشم خود را نسبت بدان فرونشاند (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۶).
 اختلافات خانوادگی یک عامل تأثیرگذار در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح
 و تربیت اطفال ولایت کابل بوده است. چنانچه از میان ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز
 اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل ۷۴ تن از آن‌ها نقش اختلافات خانوادگی والدین
 در بزهکاری‌شان را خیلی زیاد دانسته‌اند.

Disagreements of parents					
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	1.00	4	4.0	4.0	4.0
	3.00	9	9.0	9.0	13.0
	4.00	13	13.0	13.0	26.0
	5.00	74	74.0	74.0	100.0
	Total	100	100.0	100.0	

جدول ۱۳- تأثیر اختلاف خانوادگی در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل.

به اساس جدول بالا از میان ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال
 ولایت کابل ۴ تن اختلافات خانوادگی را در بزهکاری کم تأثیرگذار دانسته‌اند، ۹ تن
 تأثیر اختلافات خانوادگی در بزهکاری‌شان را متوسط دانسته‌اند، ۱۳ تن تأثیر اختلافات
 خانوادگی را در بزهکاری‌شان زیاد دانسته‌اند، ۷۴ تن از این نوجوانان بزهکار، تأثیر
 اختلافات خانوادگی را در بزهکاری‌شان خیلی زیاد دانسته‌اند.

گاه دیده می‌شود پدر و مادر بر سر مسائل جزئی مشاجره لفظی می‌کنند یا در
 ارتباط با فرزندان و نحوه برخورد با آن‌ها، تعارض و ناهماهنگی خود را در حضور
 فرزندان بروز می‌دهند. آنچه مسلم است هرگز دو نفر از همه جهات شبیه هم
 نخواهند بود و در مواردی اختلاف سلیقه یا اختلاف در تشخیص بین آن‌ها وجود
 خواهد داشت.

نتیجه گیری

خانواده اولین نهادی است که نوجوان در آن رشد می کند تربیت می شود و از آن تأثیر می پذیرد، اگر وقفه ای در کار این نهاد ایجاد شود می تواند ضربه سهمگین و غیرقابل جبران به پیکر این نهاد ارزشمند وارد کند. محیط خانواده محیطی است که نوجوان در آن احساس آرامش می کند لذا خانواده تأثیرگذارترین و مؤثرترین محیط می تواند باشد، هیچ جامعه ای نمی تواند ادعای سلامت کند مگر آنکه از خانواده سالمی برخوردار باشد.

یافته های این تحقیق نشان می دهد مهم ترین علت گرایش نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل به سوی بزهکاری ریشه در خانواده های آنها دارد. این افراد با متأثر شدن از شرایط و احوال نامساعد، آشفته و فاسد خانواده هایشان به سوی بزهکاری کشیده شده اند. بی مهری و بی توجهی خانواده ها نسبت به فرزندان در نتیجه دست و پنجه نرم کردن خانواده ها با مشکلات خانوادگی، اجتماعی و... اعمال رفتارهای تبعیض آمیز در نتیجه وجود افکار و عقاید نادرست جامعه افغانستان، فقر و مشکلات اقتصادی شدید خانواده ها در افغانستان، از یک سو نیاز پروری و بخشیدن آزادی های مطلق به فرزندان از سوی دیگر به کارگیری رفتارهای مستبدانه و پرخاشگرانه و به کارگیری غیراخلاقی ترین روش ها در مقابل کوچک ترین اشتباهات فرزندان یا به عبارت خلاصه تر عدم برخورداری خانواده ها در افغانستان از مهارت های تربیتی، کثرت جمعیت خانواده که باعث سروصداها و محرومیت از داشتن کوچک ترین امکانات رفاهی می شود. چنانکه نتایج تحقیق میدانی این پژوهش نشان می دهد ۸۹ فیصد از بزهکاران مرکز اصلاح و تربیت ولایت کابل ساختار فامیل شان از نوع گسترده است، اشتغال به کار نوجوانان، عدم حضور پدر در خانواده، اشتغال به کار والدین و به فراموشی سپردن فرزندان شان، اعتیاد اعضای خانواده و حتی خود نوجوانان، زندگی در خانواده های تبهکار، مشاهده ناسازگاری ها، خشونت ها، ضرب و شتم ها، بی سرپرستی، فوت والدین، ازدواج مجدد والدین و همه و همه نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل را وادار به انجام اعمال نادرست و اعمال بزهکارانه نموده است.

با توجه به جنگ‌های طول‌المدت در افغانستان و از بین رفتن زیربنایی‌های اقتصادی و فرصت‌های شغلی و دور ماندن مردم از فراگیری سواد یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بی‌سوادی، فقر و عدم حضور پدر در خانواده از تأثیرگذارترین عوامل بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل می‌باشند.

چنانچه از میان ۱۰۰ نوجوان بزهکار مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل، مورد تحقیق این پژوهش ۹۳ تن آن‌ها بی‌سوادی، ۹۱ تن آن‌ها فقر خانوادگی و ۸۹ تن آن‌ها عدم حضور پدر در خانواده را در گرایششان به‌سوی بزهکاری خیلی زیاد تأثیرگذار دانسته‌اند.

پیشنهادهای

۱- با توجه به اینکه بی‌سوادی تأثیرگذارترین عامل در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل مطابق به تحقیق میدانی این پژوهش است به مسئولان پیشنهاد می‌گردد با افزایش سطح سواد و آموزش در جامعه از میزان بزهکاری بکاهند. همچنین به دلیل این که تربیت نادرست هم یکی از عوامل تأثیرگذار در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل بوده است، پیشنهاد می‌گردد از طریق سمینارها و رسانه‌های تصویری و صوتی روش‌های تربیتی درست فرزندان به خانواده‌ها آموزش داده شود.

۲- به دلیل اینکه فقر دومین عامل تأثیرگذار در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل مطابق به تحقیق میدانی این پژوهش است؛ لذا پیشنهاد می‌گردد در رأس برنامه‌های مسئولین ولایت کابل، انجام اقداماتی چون شناسایی خانواده‌های فقیر این شهر و کمک‌های مادی و معنوی به آن‌ها نظیر تهیه مسکن مناسب، فراهم ساختن موقعیت‌های شغلی مناسب و... پیش‌بینی و به مرحله اجرا گذاشته شود.

۳- از آنجایی که عدم حضور پدر در خانواده سومین عامل تأثیرگذار در بزهکاری نوجوانان مرکز اصلاح و تربیت اطفال ولایت کابل مطابق به تحقیق میدانی این پژوهش است به پدران پیشنهاد می‌گردد که شغل خود را طوری تنظیم یا انتخاب

نماید که باعث غیبت طولانی مدت نشود.

۴_ به خانواده‌ها پیشنهاد می‌گردد نظارت غیر مستقیم بر فرزندان و تلاش در راه اصلاح رفتارهای نادرست فرزندان خویش و دادن آزادی‌های بجا و سازمان‌یافته را در اولویت رفتاری خویش قرار دهند و همچنان حتی المقدور آن‌ها را از تنبیه معاف کرده و سعی نمایند از طریق استدلال و منطق متوجه اعمالشان سازند.

۵_ لازم است رسانه‌های تصویری و صوتی و مسئولین ذی‌ربط ولایت کابل با استفاده از کارشناسان مربوط و همچنین خانواده‌های سالم و آگاه، در ارتقای آگاهی، سطح فکر و فرهنگ خانواده‌هایی که دچار فقر فرهنگی می‌باشند اقدام نمایند و در ارتباط با عواقب بد برخی مسائل خانوادگی از قبیل اختلافات خانوادگی، پرجمعیت بودن خانواده، تبعیض قائل شدن بین فرزندان، کمبود محبت به فرزندان، عدم حضور هر یک از والدین در خانه، کنترل دوست‌یابی فرزندان، رفتن به مجالس نامناسب، تحقیر کردن فرزندان و سنت‌های غلط موجود در ارتباط با ازدواج فرزندان و ... آموزش‌های لازم را به خانواده‌های ولایت کابل بدهند و در این زمینه، مراکز مشاوره خانواده نیز با استفاده از کارشناسان و صاحب‌نظران فعال‌تر شوند.

پیشنهادهای برای تحقیقات بعدی

۱_ انجام پژوهش با هدف مقایسه علل گرایش به بزهکاری در نوجوانان افغان با سایر کشورها.

۲_ انجام پژوهش با هدف شناسایی تأثیر اعمال محرومیت‌ها و محدودیت‌ها و همچنین بخشیدن آزادی‌های افراطی بر انحراف‌گرایی فرزندان.

۳_ در پژوهش‌های بعدی پیشنهاد می‌شود به نوجوان بزهکار دختر پرداخته شود.

منابع

۱. آتشین، شعله، (۱۳۷۰)، «ما، اعتیاد، جامعه»، تهران: انتشارات گوهر منظوم.
۲. بیانی، محمدرضا، (۱۳۴۶)، خانواده و تدابیر تربیتی، تهران: انتشارات تابان.
۳. شاملو، باقر، (۱۳۹۰)، عدالت کیفری و اطفال (شخصیت طفل، بزهکاری، دادرسی، پاسخ‌ها)، تهران: نشر جنگل جاودانه، چاپ اول.
۴. صالحی، محمد شفیع، (۱۳۹۸)، کریم‌نولوژی، کابل: حامد رسالت، چاپ پنجم.
۵. صلاحی، جاوید و محمود امامی نمینی، (۱۳۸۱)، بررسی تطبیقی نهادهای قضایی و تربیتی کودکان و نوجوانان بزهکار، مؤسسه آموزشی عالی علامه محدث نوری، نور.
۶. صلاحی، جاوید، (۱۳۸۹)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: نشر میزان، چاپ هشتم.
۷. قصیری، اکبری (۱۳۷۳)، نقش خانواده در اجتماع کردن فرزندان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۸. کی‌نیا، مهدی، (۱۳۸۶)، علوم جنایی، تهران: انتشارات دانشگاه.
۹. گونز، بری و بیل مک آلر، (۱۳۸۰)، کودک و تلویزیون، ترجمه نصرت فنی، تهران: انتشارات سروش.
۱۰. محمودیان، حسین و همکاران، (۱۳۸۷)، دانش خانواده، تهران: نشر سمت.
۱۱. معظمی، شهلا، (۱۳۹۰)، بزهکاری کودکان و نوجوانان، تهران: نشر دادگستر، چاپ پنجم.
۱۲. مهدوی، محمود، (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی، ترجمه میر روح‌الله صدیقی ابطحی، تهران: نشر دادگستر.
۱۳. موسوی، سید محمدتقی و کبری موسوی، (۱۳۹۸)، بزهکاری اطفال با تأکید بر حقوق افغانستان و اسناد بین‌المللی، کابل: صبح امید.
۱۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، (۱۳۸۳)، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات)، به کوشش شهرام ابراهیمی، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. نذیر، داد محمد، (۱۳۹۵)، تخلفات اطفال، کابل: انتشارات خیام، چاپ سوم.
۱۷. نقدی نژاد، مجتبی، (۱۳۹۰)، پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال در سیاست جنایی ایران و اسناد بین‌المللی، نشر جاودانه، تهران: جنگل.

معاذت قضایی دول با دیوان کیفری بین المللی با تأکید بر کشور افغانستان^۱

علی محمد سروری^۲

چکیده

تأسیس دیوان کیفری بین المللی تحول بزرگی در حقوق بین الملل ایجاد کرد؛ زیرا برخلاف اعصار گذشته، مرتکبان جرائم و جنایات خطرناک و بین المللی، فقط تابعیت دولت واحد را نداشته و در جغرافیای واحد مرتکب جرم نمی شوند. آن‌ها از «سهولت و سرعت» حمل و نقل جهانی استفاده کرده، تغییر مکان می دهند تا از چنگ قانون فرار کنند و مورد تعقیب و پیگرد قرار نگیرند. گام اساسی جهت به محاکمه کشاندن مجرمان بین المللی و ناقضان فاحش حقوق بشر، تعهد همه کشورها به همکاری قضایی با دیوان است. مقررات همکاری دولت‌ها با دیوان در فصل نهم اساسنامه و در قالب مواد ۸۶ تا ۱۰۲ تشریح شده است. چون ماهیت این اساسنامه قراردادی است، در تمامی موضوعاتی که نیازمند همکاری و معاضدت است، بین کشورهای عضو و غیر عضو دیوان تمایز قائل شده است. کشورهای عضو الزاماً موظف به همکاری اند، درحالی که کشورهای غیر عضو، فاقد تعهد اولیه می باشند و ملزم به همکاری نیستند. گاهی این تمایز برداشته می شود و همه کشورها به صورت یکسان ملزم به همکاری و معاضدت با دیوان هستند و آن زمانی است که شورای امنیت ملل متحد تصمیمی اتخاذ نموده باشد و از جامعه جهانی خواسته باشد که با دیوان همکاری و معاضدت قضایی نمایند. کشور افغانستان در تاریخ ۳۱ مارچ ۲۰۰۳ رسماً به دادگاه (محکمه) جزایی بین المللی پیوست و متعهد به همکاری و مساعدت قضایی با دیوان شد که در همین راستا تا هنوز چندین مورد جنایات جنگی در افغانستان از سوی دادستان دیوان اعلام شده و در حال بررسی است. در این تحقیق، معاضدت قضایی کشورها با دیوان با تأکید بر کشور افغانستان به بحث گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: اساسنامه، دادگاه، همکاری و معاضدت قضایی.

1. Judicial assistance's of countries with International Criminal Court-Afghanistan.

۲. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعة المصطفی العالمیه، کابل، افغانستان.

مقدمه

جنگ افروزان و متجاوزان به حقوق بشر در گذشته جنایات بزرگی مرتکب شده‌اند؛ اما به دلیل فقدان یک محکمه کیفری بین‌المللی و در پناه حصار «حاکمیت» مصون از کیفر و مجازات بوده‌اند. حاکمیت ملی کشورها و حساسیت دولت‌ها به آن باعث شده بود جنایتکاران از آن حساسیت به‌عنوان «گذرنامه بی‌کیفری» خویش استفاده نموده و هیچ‌گاه کیفر نبینند.

با گسترده‌ی ارتباطات جهانی و پیوستگی مسائل بین‌المللی که موجب پیدایش «پدیده جهانی» شدن شده است، کلیه عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و حقوق بشری تحت تأثیر قرار گرفته و دگرگون شده است. نظم، عدالت، صلح و امنیت بین‌المللی و حقوق جنایی نیز در این فرایند قرار گرفته و دچار تحولات بزرگی شده است. پس از جنگ دوم جهانی و تحت تأثیر توصیه‌های نهادهای مجمع عمومی ملل متحد، همگرایی و همسانی خاصی میان کشورهای جهان در امور سیاسی، اجتماعی، کیفری و معاضدات قضایی به وقوع پیوسته که در حال گسترش است.

بعد از آن‌که ۱۲۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک تام‌الاختیار ملل متحد در شهر رم ایتالیا بر ایجاد یک محکمه کیفری بین‌المللی توافق کردند، رؤیای دیرین نسل بشر به حقیقت پیوست و دیوان کیفری بین‌المللی با مأموریت تاریخی تأسیس شد که «حرکتی شگرف به‌سوی تحول و تکامل حقوق بین‌الملل و اجرای عدالت کیفری بین‌المللی است». از آنجایی که دیوان فاقد نیروی نظامی و پولیس می‌باشد، همکاری و معاضدت قضایی جامعه جهانی عامل تعیین‌کننده در پیش‌برد اهداف مأموریت تاریخی و تحقیق و تعقیب دیوان است. اساسنامه دیوان تعهد عام را در جهت همکاری و معاضدت قضایی دول با دیوان بر عهده کشورهای عضو نهاده و از آن‌ها کمال همکاری با دیوان را خواسته است که در این مقاله به همکاری قضایی دول با دیوان با تأکید بر کشور افغانستان، پرداخته شده است.

۱. تعهد کشورها به همکاری با دیوان^۱ کیفری بین المللی

برای اینکه دیوان کیفری بین المللی (ICC) بتواند مأموریت تاریخی خویش^۲ را به صورت مؤثر انجام دهد، شرایط اساسی و بنیادی معین باید وجود داشته باشد. بدین معنا که علاوه بر تأمین بودجه مالی مورد نیاز و کادر انسانی مجرب و متخصص، عامل بسیار تعیین کننده دیگر، همکاری کشورها با دیوان است. زیرا دیوان از این جهت که فاقد پولیس یا نیروهای انتظامی شخصی است با دادگاه های ملی متفاوت است. دادگاه های ملی کشورها به دنبال اعلام جرم و صدور کیفرخواست، از قوه قهریه و نیروی انتظامی برخوردار است که در صورت نیاز، به آنها متوسل شده و مجرم یا محکوم را حاضر نموده و مقرراتش را به اجرا درمی آورد. اما دیوان کیفری بین المللی، اعلام جرم می نماید، کیفرخواست صادر می کند، تحقیق انجام می دهد و شواهد و مدارک و اسناد نیز جمع آوری می کند درحالی که فاقد بازوی قوه قهریه و نیروی مسلح است. از این جهت همکاری دولت های عضو و غیر عضو نقش تعیین کننده در پیشبرد اهداف دیوان و انجام مأموریت تاریخی آن خواهد داشت (enqi, Zhu, 2006: 88).

بحث همکاری دولت ها به عنوان تکلیف اعضای جامعه جهانی با مراجع قضایی بین المللی از دیرباز در مجامع بین المللی به منظور مشارکت در مبارزه علیه بی کیفری و پیشگیری از جنایات جدید، مطرح بوده است. پیش از آنکه دادگاه کیفری بین المللی تأسیس شود، چندین دادگاه کیفری

۱. در خصوص اینکه ترجمه کلمه Court به «دیوان» مناسب تر از «دادگاه» (محکمه) است، چند دلیل آورده شده است: ۱- دیوان بر بیش از یک دادگاه معین دلالت دارد و شامل مجموعه ای از شعبه ها می گردد و ICC این گونه است: دارای تشکیلات اداری، دادسرا و شعبه بدوی و تجدیدنظر است. ۲- در حقوق ملی و بین المللی، دیوان ناظر بر مراجع عالی است نه عادی و ICC یک مرجع قضایی عالی جهانی است. اینکه «دادگاه» مناسب تر از دیوان است، به علت اینکه ICC عین یک دادگاه است که دادسرا (ثانوالی) را نیز در کنارش دارد، نیز طرفدارانی دارد. همین طور در تقدیم و تأخیر کلمه «بین المللی» نیز دو نظر متفاوت ارائه شده است: برخی ها «دیوان بین المللی کیفری» گفته اند به علت اینکه بین المللی بودن این تأسیس مقدم بر کیفری بودن آن است اما در مقابل تعدادی از دانشمندان از اصطلاح «دیوان کیفری بین المللی» استفاده کرده اند به این دلیل که ترجمه فارسی (ICC) International Criminal Court (International Criminal Court) دیوان کیفری بین المللی و ترجمه عربی آن، «المحكمة الجنائية الدولية» است (رهگشا، ۱۳۹۳: ۹-۱۰).

2. Historic mission.

بین‌المللی خاص و موقت نظیر دادگاه «نورمبرگ» و «توکیو» ایجاد گردیده بود که در اساسنامه و دستور هر دو دادگاه از دول امضاکننده تقاضا شده بود به منظور حاضر ساختن جنایتکاران بزرگ جنگ دوم جهانی با آن دادگاه‌ها همکاری کافی و لازم را داشته باشند: ماده ۳ موافقت‌نامه لندن ۸ اوت ۱۹۴۵ و بند ۳ دستور ۹۶۶۰ دادگاه توکیو. همچنین مواد ۲۸ و ۲۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی «یوگسلاوی» سابق و «رواندا» نیز دولت‌ها را ملزم به همکاری با این دو دادگاه کرده بود.^۱

در سال ۱۹۸۹ زمانی که دیوان کیفری بین‌المللی تأسیس شد، دوباره بحث بر سر نحوه همکاری دول با این دیوان مطرح گردید. فصل نهم اساسنامه دیوان، تعهد عامی را در جهت همکاری و معاضدت قضایی دول با دیوان مذکور، بر عهده دول عضو نهاده و از آن‌ها کمال همکاری با دیوان را خواسته است (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۱۸-۱۹). چالش اساسی همکاری دول با دیوان کیفری بین‌المللی این مسئله است که مرتکبان جرائم بین‌المللی (چه جرایمی که تحت عناوین کلی مجرمانه قرار گرفته است مثل جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی و چه جرایمی که عناوین مشخص گرفته‌اند (مثل ژنوساید و تجاوز مسلحانه) از دو ویژگی مهم برخوردارند:

یکی اینکه آن‌ها معمولاً از موقعیت رسمی و جایگاه سیاسی و حاکمیتی برخوردارند که در امر گرفتاری و تعقیب آن‌ها با اقتدار و حاکمیت ملی یک کشور مواجه می‌شویم و قوانین بسیاری از کشورها برای سران دولت‌ها مصونیت قضائی قائل شده‌اند.

دوم اینکه آن‌ها به حاکمیت یک کشور مستقلی عضو جامعه جهانی منتسب هستند که هر دولت در مواقع تعارض منافع و حاکمیت ملی با منافع جامعه بین‌المللی، بسیار دشوار خواهد بود که از منافع ملی درگذرد و به منافع جامعه جهانی اولویت داده و احترام قائل شود.

۱. مواد ۲۸ و ۲۹ اساسنامه آن دو دادگاه: ۱- دولتها مکلف‌اند در انجام تحقیق و تعقیب اشخاصی که به ارتکاب نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی متهم‌اند با این دادگاه همکاری نمایند. ۲- دولتها مکلف‌اند هرگونه درخواست تعاون قضایی یا دستوری را که یکی از شعب دادگاه صادر کرده باشد، بدون تأخیر ناموجه به‌موقع اجرا گذارند و در جهت شناسایی و یافتن اشخاص، استماع شهادت و تحصیل دلیل، تسلیم اسناد و ... [همکاری لازم را داشته باشند].

2. Sovereignty.

از سال ۲۰۰۰ به بعد که شورای امنیت سازمان ملل، ورود جدی تری در این مسئله پیدا کرد و دولت‌ها را به همکاری فراخواند، همکاری دول در مقابله با جرائم بین المللی از چارچوب سنتی خویش که همان همکاری داوطلبانه و یا بر اساس موافقت نامه خاص بود، فراتر رفت و در قالب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد ظهور یافت که ترسیم کننده رابطه میان دیوان و شورای امنیت است و از پشتوانه اجرایی جدی و مستحکمی برخوردار است (دلخوش، ۱۳۹۰، ص ۱۸-۱۹).

بر اساس آنچه در دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و ماده ۲۷ آن اساسنامه آمده است، مهم ترین پیام دیوان کیفری بین المللی به جامعه جهانی این بود که از این پس هیچ موانعی نظیر حق حاکمیت دول، اصل عدم مداخله، سمت رسمی مقامات و دیوار بلند حاکمیت، نمی تواند پناهگاه امنی باشد برای طراحان، آمران، عاملان و مرتکبان جرائم علیه بشریت. آن‌ها در هرکجا باشند، در هر موقعیتی سیاسی و نظامی باشند از محاکمه و مجازات رفتار مجرمانه و نقض فاحش حقوق ابتدایی بشری و تجاوز به اخلاق بین المللی نمی توانند فرار کنند (موسی زاده و امینیان، ۱۳۹۰، ص ۲۱).

۲. همکاری کشورهای عضو و غیر عضو دیوان^۱

برخلاف دادگاه‌های یوگوسلاوی سابق و رواندا که از ارکان فرعی شورای امنیت ملل متحد به شمار رفته و تمامی دولت‌ها ملزم به همکاری و معاضدت هستند، دیوان بین المللی کیفری ماهیت قراردادی داشته و مبتنی بر رضایت طرفین است (شیایزی، ۱۳۸۳، ص ۵۲۴). بر اساس اصول و قوانین عمومی قراردادها که در کنوانسیون قانون قراردادها در «ویانا» آمده است، فقط کشورهای عضو، ملزم به همکاری کامل هستند و کشورهای غیر عضو این الزام و تعهد را ندارند.

همان طوری که در قراردادهای معاملاتی و تجاری، زمانی یک قرارداد لازم الاجرا گردیده و طرفین قرارداد ملزم به اجرای مواد قرارداد می گردند که رضایت و طیب

1. State parties and non-party states co-operation.

نفس هر دو جانب معامله حاصل شده باشد و گر نه آن قرارداد هیچ اثر حقوقی نخواهد داشت.

فصل نهم اساسنامه دیوان (ماده ۸۶) تحت عنوان «تعهد عمومی به همکاری» اختصاص به همکاری و معاضدت قضایی دول با دیوان دارد؛^۱ اما با توجه به ماهیت قراردادی اساسنامه و تفاوت‌های عمده تعهدات دولت‌های عضو و غیر عضو و همین‌طور گوناگونی مسئولیت‌های مترتب بر هر دو گروه، ماده ۸۷ اساسنامه به تفصیل و تشریح وضعیت تعهدات دول عضو و غیر عضو پرداخته است (دلخوش، ۱۳۹۰، ص ۳۰۸). بند ۵ ماده ۸۷ اساسنامه، به همکاری دول غیر عضو پرداخته است که تصریح می‌دارد: دیوان می‌تواند هر یک از دولت‌های غیر عضو را دعوت به مساعدت بر اساس این فصل به موجب توافقنامه‌ای ویژه بنماید. اساسنامه در مورد همکاری دول عضو از کلمه «درخواست» و در ارتباط به همکاری دول غیر عضو، از کلمه «دعوت»^۲ استفاده کرده است که ماهیت اختیاری و داوطلبانه اساسنامه را نشان می‌دهد (Wenqi, Zhu, 2006, p.89).

بر این اساس، اساسنامه در تمامی موارد و موضوعاتی که نیازمند همکاری و معاضدت بین‌المللی است، بین کشورهای عضو دیوان که اساسنامه را امضا کرده‌اند و کشورهای غیر عضو دیوان که اساسنامه آن را امضا نکرده‌اند، تمایز قائل شده است. دول عضو دیوان الزاماً موظف به همکاری‌اند (همکاری عمودی^۳) در حالی که دول غیر عضو، ابتدائاً فاقد تعهد و الزام اولیه در قبال دیوان می‌باشند و آن‌ها این الزام و اجبار را ندارند. فقط در یک صورت این تمایز برداشته می‌شود و تمامی دول عضو و غیر عضو به صورت یکسان ملزم به همکاری و معاضدت با دیوان هستند و آن زمانی هست که شورای امنیت ملل متحد وضعیتی را به دیوان ارجاع دهد و از جامعه جهانی خواسته باشد که با دیوان همکاری و معاضدت قضایی نمایند. در این صورت همه

۱. ماده ۸۶ اساسنامه دیوان: دولت‌های عضو، در انجام تحقیق و تعقیب جنایت‌های مشمول صلاحیت دیوان کمال همکاری را با دیوان به عمل خواهند آورد.

2. Request-Invite.

۳. تعهد اولیه.

دول جهان، ملزم به همکاری قضایی با دیوان هستند (موسی زاده و امینیان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰-۱۳۲). آنگاه رضایت دولت محل وقوع جنایت، دولت متبوعه متهم و یا دولت آسیب دیده مطرح نخواهد بود. بر اساس اصل صلاحیت تکمیلی، شورای امنیت در صورتی اقدام به ارجاع یک وضعیت^۱ می نماید که دادگاه کیفری ملی یک کشور یا مایل به محاکمه نباشد یا قدرت اجرایی کافی برای محاکمه نداشته باشد یا اینکه اقدام به محاکمه تشریفاتی و صوری به منظور تبرئه متهم نماید (رهگشا، ۱۳۹۳، ص ۵۶).

بنابراین، اساس همکاری دیوان کیفری بین المللی (ICC) با دولت ها بر معیار تمایز و تفکیک میان دول عضو و غیر عضو است. دول عضو ملزم به رعایت دستورات دیوان کیفری در اجرای مفاد اساسنامه می باشند و در صورت عدم همکاری دول عضو با دیوان، طبق بند (۷) ماده ۸۷ اساسنامه، دیوان می تواند پرونده کشور خاطی را به «مجمع دولت های عضو» ارجاع دهد و اگر چنانچه موضوع را شورای امنیت سازمان ملل متحد به دیوان ارجاع داده باشد، دیوان آن را به شورای امنیت ملل متحد ارجاع داده و عدم همکاری کشور یا کشورهای خاطی را اعلام می نماید که در هر دو حالت، آثار سوء سیاسی و غیر سیاسی زیادی در پی خواهد داشت (صادقی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۵).

بر اساس بند ب ماده ۱۳ اساسنامه و فصل هفتم منشور ملل متحد، شورای امنیت ملل متحد در مواردی می تواند اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایات مذکور در ماده (۵) اساسنامه را حتی در کشورهای که عضو اساسنامه دیوان هم نباشند، تأیید نموده و وضعیت یک کشور را به دیوان ارجاع دهد و آن زمانی است که وضعیتی به وجود آمده باشد که در آن یک یا چند جنایت از جنایات چهارگانه تحت صلاحیت دیوان در یک سرزمین ارتکاب یافته باشد (صادقی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۹).

بر همین اساس بود که شورای امنیت ملل متحد در تاریخ ۳۱ مارس ۲۰۰۵ م وضعیت دارفور سودان و صدور قرار جلب آقای عمر البشیر (رئیس جمهور وقت

۱. ارجاع وضعیت، نه ارجاع یک پرونده که شورای امنیت، حق ارجاع پرونده را ندارد و منظور از «وضعیت»، حالتی است که یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است که از نظر شورا، صلح و امنیت بین المللی را به خطر انداخته یا با تهدید مواجه کرده باشد (رهگشا، ۱۳۹۳، ص ۵۶).

سودان) و وضعیت کشور لیبی در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد که نشانگر این مطلب است که دول غیر عضو اساسنامه نیز در مواردی که صلح و امنیت جهانی، با خطر مواجه باشد، قابل تعقیب و پیگرد قرار می‌گیرند و این عدم عضویت آن‌ها حصار و پناهگاه برای مرتکبان جرائم بین‌المللی نیست (امیر فرج، ۲۰۰۹، ص ۲۷).

۳. همکاری دول با دیوان کیفری بین‌المللی در قالب معاضدت قضایی

۳-۱. تعریف معاضدت قضایی

معاضدت قضایی^۱ عبارت است از شرایطی که دولت مورد تقاضا با درخواست مرجع قضایی بین‌المللی در ارتباط به موارد: ابلاغ اوراق قضایی، انجام تحقیقات، جمع‌آوری ادله، استماع شهود، تعقیب کیفری که در اصطلاح قضایی به آن‌ها «نیابت قضایی» خوانده می‌شود، جهت مبارزه با بزهکاری و گسترش عدالت، همکاری و موافقت می‌نمایند (دیهم، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷). با توجه به پیشرفت‌های مهمی که در عصر کنونی در زمینه حمل و نقل عمومی در سطح جهان به وجود آمده است -نظیر سرعت و سهولت- یکی از مجاری فرار برای مجرمانی که جرائم سازمان‌یافته و یا دسته‌جمعی را مرتکب می‌شدند، این است که از کشور متبوع خودشان فرار کنند و به کشور دیگر پناهنده شوند تا دستگاه قضایی کشور متبوع دسترسی به آن‌ها نداشته باشند و در نتیجه مورد تعقیب و مجازات قرار نگیرند علاوه بر این «تحول در ماهیت جرایمی نظیر سازمان‌یافتگی، فراملی شدن و فنی شدن» باعث شده است معاضدت و همکاری قضایی کشورها در میان خود کشورها و همین‌طور مساعدت قضایی دول با مراجع قضایی بین‌المللی، نظیر دادگاه بین‌المللی کیفری اهمیت چشم‌گیری پیدا کرده و از آن به‌عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین شیوه تعاملات در زمینه مبارزه با بزهکاری و گسترش عدالت در سطح جهان یاد می‌شود (نجارزاده، ۱۳۹۵، ص ۱).

1. Judicial assistance.

۳-۲. انواع معاضدت قضایی دول با دیوان بین المللی کیفری

۳-۲-۱. درخواست دستگیری و تحویل متهم به دیوان

اگر یک دولتی درخواست انتقال یک متهم یا مجرم را داشته باشد از نظر تر مینولوژی «استرداد» گفته می شود و اگر این درخواست از ناحیه دیوان کیفری بین المللی (ICC) صورت گرفته باشد، «درخواست تحویل متهم» خوانده می شود. (ماده ۱۰۲ اساسنامه - استفاده از واژه ها). ماده ۸۹ اساسنامه به «تحویل اشخاص به دیوان» اختصاص دارد. مهم ترین معاضدت و همکاری دولت ها با دیوان در فصل نهم و دهم (ماده ۸۶ و ماده ۱۰۳) اساسنامه مطرح شده است. دیوان در مورد دستگیری و تحویل متهم به دیوان، به علت اهمیت بسیار بالای این قضیه که در حقیقت فلسفه تشکیل دیوان است. - دیباچه و ماده (۱) اساسنامه دیوان^۱ - بسیار با جدیت وارد شده است و هرگونه مماشات و عدم پذیرش درخواست همکاری با دیوان از ناحیه دولت یا دول عضو مورد تقاضا را تحت هر عنوانی نپذیرفته است (اردیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۹). و خواستار تحویل یا بازداشت موقت فوری متهم یا مجرم به دیوان شده است (بند (۱) ماده ۵۹ اساسنامه). بر اساس بند (۳) ماده ۵۹، شخص دستگیر شده می تواند آزادی موقتش را تا زمان تحویل، از مرجع صالح قضایی درخواست کند.

دیوان به منظور رفع نگرانی حاکمیتی دولت ها و جلوگیری از تضعیف ساختار همکاری دیوان با دولت ها، بعضی موارد از درخواست تحویل یا بازداشت فوری اش صرف نظر کرده و راهکار موارد استثنایی در تحویل اشخاص به دیوان را پیش بینی نموده است که در صورتی که درخواست تحویل متهم به دیوان مورد اعتراض متهم مبنی بر اینکه اتهام ادعا شده شامل قاعده «منع محاکمه مجدد» است، واقع شود و همین طور اگر چنانچه شخص مورد درخواست، در همان سرزمین مورد درخواست، در حال تحمل کیفر به خاطر ارتکاب جرمی غیر از جرم درخواست شده باشد، تحویل آن شخص به دیوان تا زمانی که بررسی ها انجام نشده و نتیجه نهایی اعلام

۱. دیباچه: مصمم به اینکه به بلا مجازات ماندن مرتکبین این جنایات پایان داده و هر دولتی وظیفه دارد صلاحیت کیفری خویش را بر مرتکبان جنایات بین المللی اعمال نمایند. ماده (۱): ... دیوان دارای قدرت اعمال صلاحیت خود بر اشخاصی هست که شدیدترین جنایات های مورد دغدغه بین المللی را مرتکب شده اند.

نشود، به تأخیر و تعویق می‌افتد (دلخوش، ۱۳۹۰، ص ۳۶۰-۳۶۳).

زمانی که متهم مزبور به دیوان تحویل شد، شعبه مقدماتی دیوان با تحقیقات و بررسی‌هایی که انجام می‌دهد باید به این اطمینان برسد که شخص مذکور جنایات ادعا شده و مشمول صلاحیت دیوان را مرتکب شده است (بند (۱) ماده ۶۰ اساسنامه). این اطمینان را شعبه مقدماتی دیوان توسط تشکیل جلسه‌ای که پس از تسلیم شخص به دیوان و پس از ظرف مدت زمان معقول با حضور دادستان، متهم و وکیل متهم تشکیل خواهد داد، حاصل خواهد کرد (بند ۱ ماده ۶۱).

۳-۳. به جریان انداختن فرایند رسیدگی و همکاری بین‌المللی

طبق ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، جهات شروع به رسیدگی قضایی (تعقیب عدلی) در دیوان سه مورد است:

الف) یک دولت عضو، وضعیتی که در آن یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است را به دادستان دیوان ارجاع نماید؛

ب) شورای امنیت ملل متحد به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد، وضعیتی را که جنایات در آن ارتکاب یافته است، به دادستان دیوان ارجاع دهد؛

ج) دادستان شخصاً به موجب ماده ۱۵ اساسنامه، وضعیتی را ملاحظه نموده یا دریافت دارد که جنایت یا جنایات فجیع و گسترده بشری و بین‌المللی ارتکاب یافته باشد.

برخلاف دادگاه یوگوسلاوی سابق و رواندا که دارای صلاحیت موازی و تقدم آن‌ها با صلاحیت محاکم ملی بود، طبق فراز دهم دیپاچه و ماده ۱ اساسنامه، شروع تعقیب عدلی دیوان، بر اساس اصل صلاحیت تکمیلی است بدین معنا که اگر یک پرونده‌ای که تحت صلاحیت یک دولت است، رسیدگی قضایی به آن و یا تعقیب عدلی شروع شده و در جریان باشد و یا قبلاً انجام شده باشد، در این صورت دیوان از ورود به رسیدگی به آن پرونده خودداری می‌نماید مگر اینکه دلایل و مستندات وجود داشته باشد که دولت مزبور نسبت به بررسی، محاکمه و تحقیقات آن پرونده تمایل یا توانایی کافی را نداشته باشد در نتیجه در کیفیت محاکمه یا تحقیقات اشکالات جدی

وجود داشته باشد (شیایزری، ۸۳، ص ۵۲۳).

یکی از وظایف مهم دادستان (ثرنوال) دیوان این است که تحقیقات کاملی را از متهمان و مظنونان به ارتکاب جنایات بین المللی انجام دهد که لازمه این تحقیقات، دسترسی به متهمان است. لذا دادستان می تواند از شعبه مقدماتی دیوان تقاضای صدور قرار بازداشت موقت یا احضاریه متهمان را بنماید (صابر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱).

۳-۳-۱. درخواست های موازی

ماده ۹۰ اساسنامه، «درخواست های موازی» دول و دیوان را بیان می دارد. اگر شخص واحد بر مبنای جنایت واحد، مورد درخواست دیوان و یکی از دولت ها قرار بگیرد، در این صورت میان دول عضو دیوان و دول غیر عضو دیوان تفاوت قائل شده است: اگر این درخواست از طرف دول عضو دیوان و دیوان باشد، دولت مورد درخواست با رعایت شرایطی (بند الف و ب ماده ۹۰)، باید اولویت را به دیوان داده و شخص مذکور را برای رسیدگی به دیوان تسلیم کند (بند ۲ ماده ۹۰) ولی اگر این درخواست از ناحیه دول غیر عضو و دیوان باشد، دو صورت پیدا می کند:

الف) اینکه دولت مورد درخواست، مقید به یک تعهد بین المللی دیگری- نظیر قرارداد استرداد مجرمین ... با یک کشور دیگر- نباشد، در این صورت نیز اولویت با دیوان است (بند ۴ ماده ۹۰) و شخص مورد تعقیب را باید به دیوان تحویل دهد.

ب) اینکه دولت مورد درخواست موازی، متعهد به استرداد شخص مورد نظر با یک دولت غیر عضو باشد، در این صورت، دولت مورد درخواست موازی، در تحویل شخص مذکور، مخیر است که تقاضای دیوان را ترجیح می دهد و آن را به دیوان تحویل می دهد یا تقاضای دولت غیر عضو را اولویت داده و آن را به دولت غیر عضو تحویل می دهد (بند ۶ ماده ۹۰). به عنوان نمونه، کشور هلند که قرارداد استرداد مجرمین- یک تعهد بین المللی دیگر- با دولت آمریکا (دولت غیر عضو اساسنامه) دارد، اگر تقاضای دیوان و دولت آمریکا را (به صورت موازی) دریافت کند، بر اساس اینکه مختار در انتخاب اولویت بود، درخواست آمریکا را اولویت داده و متهم را به آمریکا تحویل می دهد نه به دیوان (صادقی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۷).

۳-۳-۲. جمع‌آوری ادله و مدارک

نوع دیگری از همکاری و معاضدت قضایی دول با دیوان کیفری بین‌المللی، جمع‌آوری ادله و مدارک است که در ماده ۹۳ اساسنامه تحت عنوان «شکل‌های دیگر همکاری» آمده است. مهم‌ترین شکل‌های دیگر همکاری عبارت‌اند از: جمع‌آوری ادله و مدارک، انجام تحقیقات از اشخاص و معاینه محل، توقیف اموال، انتقال پرونده‌ها، ضبط آلات جرم، مصادره اموال مرتبط با جرم، حمایت از قربانیان و شهود، اعلام هویت و موقعیت مکانی اشخاص یا موقعیت اشیاء و

۳-۳-۳. تعیین و اجرای مجازات

سومین مورد همکاری و مساعدت قضایی دول با دیوان در اجرا و اعمال مجازات بر محکومین قطعی است. برخلاف اساسنامه محاکم بین‌المللی گذشته نظیر محکمه نورنبرگ و یوگوسلاوی سابق که مقوله مجازات مورد توجه خاص قرار نگرفته بود، در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی توجه خاصی به آن شده و مجازات تعیین‌شده شفاف‌تر بیان شده و نوع مجازات (حبس) و کمیت آن نیز مشخص شده است: ماده ۷۶ اساسنامه به تعیین مجازات محکومین پرداخته است. شعبه بدوی دیوان، مجازات مناسبی که بر محکوم‌علیه تحمیل می‌شود را تعیین می‌کند و ماده ۷۷ اساسنامه، اجرای مجازات و اینکه چه مجازاتی قابل اعمال است را بحث نموده است. بند ۱ ماده ۷۷ از مجازات حبس معین (حداکثر سی سال) و حبس ابد برای اشخاصی که جنایات مندرج در ماده ۵ اساسنامه^۱ را مرتکب شده‌اند، یاد کرده است. دول عضو اساسنامه در اجرای مجازات حبس محکومین دیوان، هیچ تعهدی ندارند و دیوان نمی‌تواند آن‌ها را ملزم سازد و تعیین نماید که فلان کشور باید محکومان دیوان را جهت اجرای مجازات حبس‌شان بپذیرند مگر اینکه تعدادی از کشورها به صورت داوطلبانه خودشان تمایل خود را مبنی بر اجرای مجازات زندان و حبس محکومین دیوان اعلام داشته باشند (بند ۱ ماده ۱۰۳ اساسنامه) فقط یک مورد استثناء وجود دارد و آن کشور میزبان دیوان یعنی کشور هلند است که طبق بند ۱ ماده ۳، به‌عنوان مقر

۱. ماده ۵ اساسنامه: ... دیوان به‌موجب این اساسنامه در رابطه با جنایات‌های زیر صلاحیت رسیدگی خواهد داشت: جنایات ژنوساید (نسل‌کشی)، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایات تجاوز.

دیوان تعیین شده است و باید متعهد به اجرای مجازات حبس محکومان دیوان باشد اما بقیه دولت‌ها اختیاری است (صادقی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۹).

۳-۴. موارد استثناء از همکاری با دیوان

ماده (۸۶) اساسنامه، صریحاً از کشورهای عضو دیوان خواستار همکاری قضایی (تکلیف عمومی) در تحقیقات و جمع‌آوری ادله و مدارک شده است و به موجب بند (۱) ماده ۹۳، دولت‌ها موظف‌اند تقاضای قضایی و حقوقی دیوان را اجابت نمایند اما این درخواست و این اجابت مطلق نبوده و در سه مورد قابل رد و عدم پذیرش است. بدین معنا که دولت‌ها می‌توانند در سه مورد ذیل، درخواست همکاری قضایی دیوان را بر اساس مصلحت‌ها و مفسده‌های ملحوظ ملی و حاکمیتی‌شان اجابت ننموده و نپذیرند و دیوان با احترام به این عدم پذیرش دولت‌ها، آن را به رسمیت شناخته و پذیرفته است:

الف) به موجب بند (۳) ماده ۹۳، مورد نخست از موارد استثنایی جایی هست که این همکاری (همکاری خاص) از نظر دولت مورد تقاضا، بر اساس یک اصل حقوقی مسلم، اساسی و عام ممنوع و غیر قابل اجابت باشد. دولت مزبور ابتدا باید در این ارتباط وارد رایزنی و مشورت با دیوان گردد و در صورتی که رایزنی به نتیجه نرسیده و با بن‌بست مواجه شود، دیوان درخواست خودش را اصلاح کرده و نظر دولت مورد تقاضا را محترم می‌شمارد (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

ب) یکی از مسائلی که دولت‌ها نسبت به آن بسیار حساسیت نشان می‌دهند، امنیت ملی آن‌هاست. هر دولتی اگره دارد اطلاعات مرتبط با امنیت ملی کشور خود را در اختیار یک دادگاه بین‌المللی قرار دهد. اساسنامه دیوان با درک و توجه به این مهم، مقررات متعددی را در مورد جلوگیری از افشاء اطلاعات محرمانه‌ای که امنیت ملی یک کشور را به مخاطره می‌اندازد، در اساسنامه‌اش آورده است: به موجب جزء (ه) و (و) بند ۳ ماده ۵۴، دادستان باید موافقت نماید که اسناد و اطلاعاتی که تحت شرایط محرمانه ماندن حاصل شده است، افشا نکند و همین‌طور «تدابیری ضروری» را جهت تضمین محرمانه ماندن اطلاعات محرمانه و امنیتی درخواست

یا اتخاذ نماید. جزء (ج) از بند ۳ ماده ۵۷ اساسنامه، شعبه بدوی را موظف ساخته است تا نسبت به محافظت لازم و ضروری از اطلاعاتی که مربوط به امنیت ملی دولت‌ها می‌شود، اقدامات لازم و کافی انجام دهد. ماده ۷۲ اساسنامه تحت عنوان «محافظت از اطلاعات محرمانه ملی» نیز تأکید روی همان مطلب فوق داشته است و سرانجام بند ۴ ماده ۹۳ و بند ۵ ماده ۹۹، سنگ تمام گذاشته و حرف آخر را می‌زند: دولت‌های عضو می‌توانند تقاضای دیوان مبنی بر ارائه اسناد و افشای مدارکی که مربوط به امنیت ملی دولت مورد تقاضا می‌شود را بعضاً یا کلاً نپذیرفته و از آن امتناع ورزند^۱ (شیایزری، ۱۳۸۳، ص ۵۲۵).

(ج) طبق بند (ل) ماده ۹۳ اساسنامه دیوان، مورد سوم از موارد استثناء از همکاری جای هست که «رد درخواست همکاری خاصی که در فهرست مندرج در بند (۱) ماده ۹۳ مقرر نشده و به موجب قانون دولت مورد تقاضا منع نشده باشد» (اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

۴. معاضدت قضایی دولت افغانستان با دیوان کیفری بین‌المللی

موضوع همکاری دولت افغانستان با دیوان، فرع بر الحاق این کشور به دیوان کیفری بین‌المللی است. الحاق افغانستان به اساسنامه محکمه جزایی بین‌المللی^۲ (اساسنامه رم) در زمان دولت انتقالی حامد کرزی (۱۳۸۱ ش) مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۳ ش، در مجلس عالی وزرا تصویب گردید. در تاریخ ۹ دلو (بهمن) ۱۳۸۱، کرزی رئیس دولت انتقالی فرمان رسمی صادر نموده و الحاق رسمی دولت افغانستان را به محکمه جزایی بین‌المللی تأیید و منظور داشتند (حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان-فرمان شماره ۱۹۷). این فرمان در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۲ از سوی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان محمد اشرف غنی تأیید و برای نشر در جریده رسمی منظور گردیده و سرانجام، در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۱۱ ش (۳۱ مارچ ۲۰۰۳)، دولت اسلامی افغانستان رسماً به دادگاه (محکمه) جزایی

۱. بند ۴ ماده ۹۳ اساسنامه: مطابق ماده ۷۲، یک دولت عضو فقط در صورتی می‌تواند درخواست همکاری دیوان را بعضاً یا کلاً رد نمایند که درخواست در مورد ارائه هر سند یا افشای هر دلیلی باشد که مرتبط با امنیت ملی آن دولت باشد.

۲. اصطلاح جریده رسمی دولت اسلامی افغانستان.

بین المللی پیوست (وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، شماره فوق العاده جریده رسمی-تاریخ نشر: ۱۳۹۷/۷/۱۱ ش-نمبر مسلسل ۱۳۱۱).

لازم به تذکر است چون صلاحیت محکمه جزایی بین المللی صلاحیت تکمیلی است، این محکمه زمانی دارای صلاحیت در افغانستان می شود که حکومت افغانستان نتواند اراده و توانایی خویش برای رسیدگی ملی به این جرائم را ثابت کند. صلاحیت تکمیلی دیوان که در پایان مقدمه (...دیوان، مکمل محاکم کیفری ملی خواهد بود) و ماده یک اساسنامه (...و مکمل صلاحیت های کیفری ملی خواهد بود...) بحث شده است و به علت عدم توانایی دیوان در رسیدگی به پرونده های زیاد ارجاعی و احترام به حاکمیت دولت ها، به عنوان اساس قابلیت پذیرش دعوا مطرح گردیده است، بدین معناست که در موارد جنایات در صلاحیت دیوان، اولویت رسیدگی با محاکم ملی است ولی اگر چنانچه دیوان احرارز نماید که محاکم ملی، «توان» شروع به رسیدگی یا «تمایلی» نسبت به این امر ندارند، دیوان می تواند صلاحیتش را اعمال نموده و شروع به رسیدگی کند (طهماسبی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۹-۲۹۷).

۵. جرائم بین المللی مشمول صلاحیت دیوان

ماده ۵ اساسنامه دیوان، جرائم چهارگانه ذیل را به عنوان شدیدترین جنایت های مورد دغدغه جامعه بین المللی نامیده و مشمول صلاحیت قضایی محکمه جزایی بین المللی دانسته است: ماده ۵ اساسنامه: ... دیوان به موجب این اساسنامه در رابطه با جنایت های زیر صلاحیت رسیدگی خواهد داشت: جنایات ژنوساید (نسل کشی)، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایات تجاوز^۱. این چهار نوع جرم، شدیدترین جرایمی است که دامن گیر کل جامعه جهانی است. جنایت نسل کشی به معنی نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، مذهبی و نژادی است. (ماده ۶) نسل کشی به عنوان یکی از قواعد مسلم حقوق بین الملل عرفی، در زمان جنگ و صلح جرم دانسته شده است (ماده ۱ کنوانسیون نسل کشی ۱۹۴۸). بنابراین همه کشورها-اعم از کشورهایی که کنوانسیون را تصویب کرده اند یا نکرده اند-ملزم

1. Genocide, Crime against humanity, War crime and Aggression.

به رعایت آن هستند عنصر اصلی در نسل‌کشی «قصد» است که باید به اثبات برسد (رابرتسون، ۱۳۸۸، ص ۳۱۸).

جنايات عليه بشریت عبارت است از حمله عامدانه و گسترده یا سازمان یافته علیه هر جمعیت غیر نظامی که شامل قتل عمدی، ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری، حبس یا محرومیت شدید، شکنجه، تجاوز جنسی و تعقیب و آزار مشخص و... است (بند ۱ ماده ۷). منظور از جنايات جنگی، نقض فاحش کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو، شامل کشتار عمدی، شکنجه یا رفتار غیر انسانی، تخریب و ضبط گسترده اموال، بدرفتاری با اسیران جنگی و... بیان شده است (بند ۱ ماده ۸). به علت اینکه در ابتدا و زمان تأسیس دیوان، کشورهای جهان به تعریف واحدی از «تجاوز» که پیش‌درآمد منازعات بین‌المللی به شمار می‌رود، نرسیده بودند، این جرم قابل تعقیب نبود ولی قرار شد این جرم به‌عنوان یکی از موضوعات مورد بحث در «کنفرانس بازبینی» باشد که هفت سال پس از به اجرا گذاشتن اساسنامه (۲۰۱۰) تشکیل خواهد شد (رابرتسون، ۱۳۸۸، ص ۴۵۲).

این کنفرانس در تاریخ ۳۱ ماه می تا ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰ (۱۰ الی ۲۱ جوزای - خرداد - ۸۹) در شهر «کامپالا» پایتخت اوگاندا به‌منظور تعریف «تجاوز» برگزار گردید و سه مرجع احرازکننده وقوع جنایت تجاوز، توسط قطعنامه RC/RES.4 مجمع عمومی ملل متحد که شامل یک مقدمه، پنج بند اجرایی و ۳ ضمیمه است، مورد تصویب قرار گرفت: شورای امنیت ملل متحد، ارجاع دولت‌ها و شروع اعمال صلاحیت توسط دادستان دیوان. بند ۱ ضمیمه ۱ به تعریف تجاوز پرداخته است: جنایت تجاوز یعنی طراحی، آماده‌سازی، شروع و اجرای عمل تجاوزکارانه و به دلیل ماهیت، شدت و مقیاس، مصداق بارزی از نقض منشور سازمان ملل باشد. عمل تجاوزکارانه یعنی استفاده از نیروهای مسلح توسط یک دولت بر علیه حق حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر یا به هر شکل دیگری که با منشور ملل متحد ناسازگار باشد (موسی‌زاده و امینیان، ۱۳۹۰، ص ۵۵).

در کد جزای افغانستان مصوب (۱۳۹۶ ش) از ماده ۳۳۲-۳۴۳ به تعریف و توضیح

جرائم نسل کشی، جرائم جنگی، تجاوز (تجاوز علیه دولت) و جرائم علیه بشریت اختصاص یافته است.

نتیجه گیری

منافع تمام کشورهای جهان در همکاری و مساعدت با همدیگر و با دیوان (محکمه) کیفری بین المللی است.

تشکیل یک مرجع قضایی بین المللی و بی طرف که موانع و حصارهای حاکمیتی و مصونیت ها را برداشته و هیچ پناهگاه امنی برای جنایتکاران باقی نگذارد، لازم و از نیازهای مبرم امروز جامعه جهانی است که با تأسیس دیوان (محکمه) کیفری بین المللی در سال ۲۰۰۲ گام نخست آن برداشته شده و نور امید در دل عدالت خواهان روشن شده است. اما گام دوم آن همکاری همه جانبه به خصوص همکاری قضایی همه کشورهای جهان با این محکمه است که هر روز بیشتر از دیروز در حال گسترش است و به جز از چند کشور محدود، اکثر کشورها بدان ملحق شده اند یا در حال الحاق هستند. افغانستان یکی از آن کشورهاست که در سال ۲۰۰۳ بدان ملحق شده و متعهد به همکاری همه جانبه با دیوان است. اساسنامه رم که زیربنای اصلی تشکیل دیوان کیفری بین المللی است، ماهیت قراردادی داشته و مبتنی بر رضایت طرفین است. بر همین اساس، دول عضو اساسنامه، ملزم به همکاری در امر تحقیق و تعقیب و جمع آوری ادله با دیوان هستند در حالی که این الزام برای دول غیر عضو نیست.

فصل نهم اساسنامه دیوان (ماده ۸۶) تحت عنوان «تعهد عمومی به همکاری» اختصاص به همکاری و معاضدت قضایی دول با دیوان دارد. ماده ۸۷ اساسنامه به تفصیل و تشریح وضعیت تعهدات دول عضو و غیر عضو پرداخته است و بند ۵ ماده ۸۷ اساسنامه، به همکاری دول غیر عضو اختصاص یافته است. اساسنامه در مورد همکاری دول عضو از کلمه «درخواست» و در ارتباط به همکاری دول غیر عضو، از کلمه «دعوت» استفاده کرده است که ماهیت اختیاری و داوطلبانه اساسنامه را نشان می دهد. افغانستان به عنوان کشور عضو اساسنامه، متعهد به همکاری همه جانبه با دیوان در امر تحقیق و تعقیب و جمع آوری ادله و تسلیم متهم یا مجرم با دیوان هست.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵.
۲. افتخاری، رضا، (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل عمومی، مشهد: مرندیز، چاپ اول.
۳. دلخوش، علیرضا، (۱۳۹۰)، مقابله با جرائم بین‌المللی-تعهد دولت‌ها به همکاری، تهران: شهر دانش، چاپ اول.
۴. دیهیم، علی‌رضا، (۱۳۸۴)، درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه.
۵. رهگشا، امیرحسین، (۱۳۹۳)، رابطه حقوقی دیوان کیفری بین‌المللی با شورای امنیت ملل متحد، تهران: مجد، چاپ اول.
۶. شیاپزری، کریانگ ساک کیتی، (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران: سمت، چاپ اول.
۷. صابر، محمود، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری بین‌المللی، تهران: دادگستر، چاپ اول.
۸. صادقی، میر محمد، (۱۳۸۳)، دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
۹. طهماسبی، جواد، (۱۳۹۵)، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: میزان، چاپ اول.
۱۰. عباسی، محمود، (۱۳۷۳)، استرداد مجرمین، تهران: گنج دانش، چاپ اول.
۱۱. فروغی، فضل‌الله و بهزاد جودکی، (۱۳۹۶)، راه‌حل‌های تعارض صلاحیت‌ها در قلمرو حقوق جزای بین‌الملل، مجله حقوق بین‌الملل، شماره ۵۷.
۱۲. کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۶.
۱۳. محمد نسل، غلامرضا، (۱۳۸۵)، مجموعه مقررات دیوان بین‌المللی کیفری، تهران: دادگستر، چاپ اول.

۱۴. موسی زاده و اکبر امینیان، (۱۳۹۰)، جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین المللی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

۱۵. ناصر زاده، بابک، (۱۳۸۸)، دیوان کیفری بین المللی، تهران: بهنامی، چاپ اول.

۱۶. نجارزاده، زینب و دیگران، (۱۳۹۵)، معاذات قضایی بین المللی در مبارزه با بزهکاری، سومین همایش ملی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد میبد، بهمن ماه.

۱۷. وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، شماره فوق العاده جریده رسمی-تاریخ نشر: ۱۳۹۷/۷/۱۱، نمبر مسلسل (۱۳۱۱).

۱۸. یوسف، امیر فرج، (۲۰۰۹)، المحکمة الجنائية الدولية و مشكلة دارفور، الاسکندریه.

19. Wenqi, Zhu, on co-operation by states not party to the International Criminal Court, international review of the Red Cross, Volume 88 Number 861, March 2006.

بررسی داورى در فقه اماميه و حقوق افغانستان

على رضا شجاعى^۱

چکیده

طبق بررسی‌های صورت گرفته حکمیت در فقه همان داورى در حقوق است، این شیوه از رسیدگی در حل و فصل اختلافات یکی از شیوه‌های سنتی و قدیمی است که سابقه طولانی در زندگی بشر دارد، یعنی قبل از این که نظام‌های حقوقی در دولت‌ها شکل گیرد، در فقه اسلامی به عنوان حکمیت مطرح بوده و فقها به آن توجه داشته است، البته که در فقه اسلامی بحث داورى و حکمیت تحت عنوان جداگانه و مستقل مطرح نگردیده ولی به مصادیق و موارد آن در قرآن کریم و روایات تصریح شده است، در قرآن کریم در سوره نساء آیه ۳۵، ۶۵ و ۵۹ به ضرورت انتخاب داورى و حکمیت تأکید می‌کند، از اهمیت روش و شیوه فوق، این است که به دو طرف دعوا این امکان را می‌دهد که بدون مراجعه به دادگاه با توافق و رضایت به فرد یا افرادی که مورد اعتماد می‌باشند برای تسریع حل و فصل اختلافات مراجعه نمایند، در حقوق افغانستان هم نهاد داورى تحت عنوان حکمیت به عنوان یک نهاد مستقل در حل و فصل اختلافات به رسمیت شناخته شده و در قوانین متعددی به آن اشاره شده است، از جمله در قانون اصول محاکمات تجاری که فصل یازدهم آن اختصاص به موضوع حکمیت پیدا کرده است و هم در قانون حکمیت تجاری به موضوع حکمیت پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حکمیت، داورى، محاکمات تجاری، سازش، رسیدگی قضایی، قاضی تحکیم.

۱. گروه حقوق خصوصی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمیه، کابل، افغانستان.

مقدمه

انسان موجود اجتماعی است زندگی اجتماعی، نیازمند تعاون و همکاری است، بدون تردید پذیرفتن داوری و حکمیت از سوی اصحاب دعوا، یکی از مصادیق روشن و بارز تعاون و همکاری در حل و فصل اختلافات بوده و موجب کاهش تنش نیز می‌شود، برخلاف رسیدگی از طریق رسمی و قضایی که در برخی موارد ممکن است موجب تنش‌های بیشتر هم بشود، گاهی هم اختلافاتی در آن بروز می‌کند، به‌طور کلی رسیدگی به اختلافات و حل و فصل آن به سه صورت یعنی از طریق سازش، رسیدگی قضایی و داوری امکان‌پذیر است که در این میان، موضوع داوری که در فقه از آن به قاضی تحکیم یاد شده است سابقه طولانی داشته و در حقوق هم از اهمیت جایگاه خاصی برخوردار است؛ زیرا حجم زیاد پرونده‌ها که موجب طولانی‌تر شدن رسیدگی می‌شود از یک‌سو، مزیت‌های داوری از قبیل کاهش هزینه‌ها، صرفه‌جویی در وقت، حفظ اسرار و سرعت در رسیدگی از سوی دیگر موجب می‌شود که حل و فصل اختلافات از طریق داوری بیشتر مورد استقبال اطراف دعوا و مراجع قضایی قرار گیرد، بنابراین اطراف دعوا و مراجع قضایی نه تنها علاقه‌مند نیستند که دعوای به صورت قضایی از طریق دادرسی‌های رسمی مورد رسیدگی واقع شود، بلکه توصیه آن‌ها بر این است که اگر رسیدگی به صورت غیر رسمی، از طریق داوری صورت گیرد هم به نفع مراجع قضایی بوده و هم به نفع اطراف دعوا خواهد بود، لذا در این تحقیق سعی شده نهاد داوری در فقه امامیه و حقوق افغانستان مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم داوری در لغت و اصطلاح

۱-۱-۱. مفهوم لغوی

با توجه به این که داوری در لغت معانی متعدد دارد، یکی از معانی آن قضاوت است، گویا این واژه گرفته شده از دادور بوده است که به معنای عادل است که برای سهولت در تکلم و رعایت فصاحت کلمه دال از آن حذف شده است (دهخدا، ج ۲، ص ۲۴۳).

- در قانون داوری تجاری افغانستان در ماده ۲ اصطلاحات مثل حکم (داور)، حکمیت، موافقت نامه حکمیت، قرار حکمیت و ... تعریف شده است:
- ۱- حکم: شخصی است که وظیفه حکمیت را در منازعات تجارتی به عهده دارد.
 - ۲- حکمیت: عملیه لازم الاجرائی است که به اساس آن حکم یا حکم‌ها یا اداره حکمیت بالآخر تقاضا و توافق طرفین یا قرار محکمه، خدمات بی طرفانه را به منظور حل و فصل سریع و عادلانه منازعات ناشی از قرارداد معاملات اقتصادی و تجارتی، انجام می‌دهند.
 - ۳- موافقت نامه حکمیت: موافقت نامه کتبی طرفین (طور ماده‌وار یا غیر آن) مبنی بر احاله کلی یا قسمی منازعات ناشی از قرارداد یا غیر آن به حکم، حکم‌ها یا بورد حکمیت است.
 - ۴- قرار حکمیت: تصمیم نهایی است که از طرف حکم، حکم‌ها یا بورد حکمیت یا محکمه در مورد حل و فصل منازعه اتخاذ می‌گردد.
 - ۷- دفتر ثبت مرکزی: اداره‌ای است که اسناد مربوط حکمیت در آن ثبت و نگهداری می‌گردد.

۱-۱-۲. مفهوم اصطلاحی

اندیشمندان حقوق تعاریف متعددی را برای داوری بیان کرده‌اند که به چند مورد مهم آن اشاره می‌گردد: داوری عبارت است از یک قضاوت خصوصی که با اراده دو طرف شکل می‌گیرد، بدین صورت که افراد در دعاوی مربوط به حقوق و منافع خصوصی خودشان، از مداخله مراجع رسمی صرف نظر کرده و تسلیم حکومت خصوصی اشخاصی بشوند که از نظر معلومات و اطلاعات فنی و یا از نظر شهرت، آن‌ها به درستکاری و امانت مورد اعتماد مخصوص آن‌ها هستند و این حکومت خصوصی را داوری (حکمیت) خوانند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۸) و یا در تعریف دیگر آمده است «داوری روش حل و فصل خصوصی اختلافات است» (کریمی، ۱۳۹۲، ص ۲۱).

قانون داوری ایران در ماده ۱ بند الف، داوری را این گونه تعریف کرده است: «داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متعاملین در خارج از دادگاه به وسیله شخص حقیقی

یا حقوقی مرضی طرفین و یا انتصابی.» در تعریف برخی از حقوق دانان آمده است: «داوری عبارت است از فصل خصومت توسط غیر قاضی و بدون رعایت تشریفات رسیدگی دعاوی» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ص ۲۸۴).

۱-۳. مفهوم داوری در فقه

داوری در فقه همان (قاضی تحکیم یا حکمیت) است، به این صورت وقتی که دو یا چند نفر در امر مالی یا غیر مالی اختلاف پیدا می‌کنند و باهم توافق می‌کنند، که برای حل و فصل اختلاف، شخصی را به عنوان حکم انتخاب کنند و آنچه او به آن حکم می‌کند راضی می‌شوند، حل و فصل انتخاب توسط شخص ثالث بین دو نفر را «تحکیم» و آن شخص ثالث را قاضی تحکیم می‌گویند (محمدی گیلانی، ۱۳۶۰، ص ۶۳).

برخی از فقها قاضی تحکیم را این گونه تعریف کرده است «قضات تحکیم شخص یا اشخاصی هستند که اطراف دعوا تراضی کرده‌اند تا اختلافات خود را نزد او مطرح کنند و رأی و نظر او را در خصوص موضوع اختلاف بپذیرند و بدان عمل کنند (طوسی، ۱۳۵۵، ص ۱۶۵). یا در جای دیگر آمده است: «قاضی تحکیم آن قاضی است که طرفین دعوی به داوری و حکمیت او در میان خود رضایت دهند تا خلاف را فیصله دهد» (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۴). خلخالی در مورد قاضی تحکیم می‌گوید: «حکم قاضی تحکیم: یعنی حکم کسی که طرفین دعوا او را برای داوری انتخاب نمایند» (خلخالی، ۱۴۲۲، ص ۲۵۴). بنابراین حکمیت در اصطلاح فقها عبارت است از رضایت مندی اصحاب دعوا به انتخاب یک شخص برای داوری و حل فصل اختلافات بین آن‌ها، لذا بین مفهوم داوری در حقوق و فقه اختلافی به نظر نمی‌رسد.

۱-۲. رابطه حکمیت با داوری در حقوق

با توجه به شباهت‌هایی که اصطلاح داوری در حقوق، با نهاد مشابه آن یعنی (حکمیت) در فقه دارد، یکی از بحث‌های مهم که مطرح می‌شود این است که چه رابطه میان داوری در حقوق و حکمیت در فقه وجود دارد در این مورد نظریات مطرح

شده است که به صورت موجز به آن اشاره می شود.

۱. داوری همان حل و فصل اختلافات از طریق حکمیت است؛ به این صورت که اصحاب دعوا با تراضی شخص یا اشخاصی را به عنوان داور یا حکم انتخاب می کنند تا به اختلافات رسیدگی نماید (مدنی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶). به عبارتی دیگر، داوری یک نوع حکومت قضایی خصوصی است که با انتخاب افراد صورت گرفته تا دعوا به صورت بهتر حل و فصل شود، این انتخاب یا به صورت عقد مستقل و یا در ضمن قرارداد ایجاد می شود که در ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی ایران به این موضوع اشاره شده است «متعاملین می توانند ضمن معامله ملزم شوند و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز هرگونه اختلاف بین آنان به داوری مراجعه کنند».

۲. نهاد داوری با حکمیت یا قاضی تحکیم که در فقه مطرح است از چند جهت متفاوت است: اولاً این که حکم قاضی تحکیم قابل نقض نیست مگر این که خلاف آن اثبات شود، ولی رأی داوران با توجه به این که نظر اصحاب دعوا در رأی داوری هم می تواند مؤثر باشد قابل تغییر است (قحطانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۷). ثانیاً بر اساس ماده (۶۳۳) قانون آیین دادرسی مدنی ایران که داوری را یک نوع قرارداد دانسته است که صرفاً در دعاوی حقوقی کارساز و مؤثر است، با قاضی تحکیم با عنایت به اطلاق ماده (۶) قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب که هم در دعاوی حقوقی و هم در دعاوی کیفری کارساز است متفاوت است (جمعی از مؤلفان، ص ۲۳۵).

۱-۳. ماهیت داوری

با توجه به بررسی های صورت گرفته، در مورد نهاد داوری نظریات متفاوت مطرح شده که به صورت مختصر به مهم ترین آن ها اشاره می شود:

۱-۳-۱. قراردادی بودن نهاد داوری

نخستین نظریه این است که داوری صرفاً یک روش ارادی برای حل اختلاف بوده که جنبه قراردادی آن غلبه دارد، به این صورت که دو طرف قرارداد قبل از این که دعوی به وجود آمده باشد در ضمن قرارداد، یا به صورت یک قرارداد مستقل موافقت

می‌کنند که در صورت بروز اختلاف برای حل و فصل آن به داوری مراجعه کنند، طبق این نظریه نهاد داوری در حوزه حقوق قراردادهای قرار دارد و اصل آزادی طرفین در این خصوص حاکم بوده و قرارداد منشأ داوری است به گونه‌ای که داوری اعتبار خودش را از قرارداد کسب می‌کند و دو طرف بر اساس اصل آزادی اراده می‌توانند زمان و مکان داوری، تعداد و شخصیت داور یا داوران خود را و نیز قانون ماهوی و آیین دادرسی حاکم بر دعوا را تعیین کنند، در ضمن تشریفات دادرسی و صلاحیت داوری توسط اصحاب دعوا تنظیم می‌شود و آن‌ها هستند که بدون مداخله دستگاه قضایی دولتی، اختیارات و وظایف داوران را کنترل می‌کنند (تقی پور، ۱۳۹۶، ص ۱۸۰).

۱-۳-۲. قضایی بودن نهاد داوری

این نظریه برعکس نظریه اول بر نظریه دادگاهی و قضایی داوری تأکید داشته است، این نظریه که به نظریه صلاحیتی نیز معروف است، نهاد داوری را دارای وصف قضایی می‌داند، در این نظریه آنچه حرف اول را می‌زند دولت و حاکمیت است به عبارتی سخن دولت و حاکمیت، مافوق رضایت و اراده طرفین قرارداد است، طبق این نظریه داوری صرفاً در حوزه قضایی یک کشور و به شرط اجازه قانون حاکم بر داوری می‌تواند برگزار شود و حاکمیت اراده دو طرف دارای اثر کم یا فقط محدود به انتخاب داوری به عنوان شیوه حل و فصل اختلاف است و این انتخاب، صرفاً به این دلیل مؤثر است که قانون، آن را شناسایی کرده و به آن اثر بخشیده است و الا اراده طرفین قرارداد بدون به رسمیت شناختن حاکمیت اثری ندارد (تقی پور، ۱۳۹۶، ص ۱۸۸).

طرفداران نظریه فوق معتقدند که داوران شبیه قضات دادگاه‌ها بوده و اختیارات آن‌ها ناشی از دولت و حاکمیت است که به وسیله قانون اعطا می‌شود و داوران مثل قضات، ملزم به اعمال قواعد قانونی برای حل و فصل اختلافات هستند، چنانچه برخی از حقوق دانان هم بر این باورند که وظیفه داور بیشتر از قانون ناشی می‌شود (تقی پور، ۱۳۹۶، ص ۱۸۰).

۱-۴. مبانی داوری و حکمیت

۱-۴-۱. داوری در آیات قرآن

آیات قرآن یکی از مبانی مهمی است که می‌تواند دلالت بر مشروعیت داوری نماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴)؛ و باید از شما گروهی باشند که به نیکی دعوت کنند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازدارند و آنان رستگاران اند. بدون تردید در فرهنگ دینی یکی از مصادیق منکر و معروف، قهر و ناسازگاری و حل و فصل اختلافات از طریق داوری میان انسان‌ها است «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء، ۳۵)؛ اگر از اختلاف بین زن و شوهر بیم دارید، داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن برانگیزید، اگر آن دو (زن و مرد) سازش و آشتی خواهند، خداوند میانشان سازگاری پدید آورد.

هرچند آیه فوق به تعیین داوری در صورت اختلاف و ناسازگاری میان زن و شوهر دلالت دارد، ولی منحصر به آن نیست و می‌توان لزوم داوری در حد وسیع در محیط خانواده را نیز استفاده کرد؛ زیرا وقتی که نزاع و اختلاف در محیط کوچک خانواده برای قانون‌گذار غیر قابل تحمل باشد، تا آنجا که قانون‌گذار برای آشتی و اصلاح، قانون وضع نموده و داوری را الزامی می‌کند. درجایی که هم اصل اختلاف دارای اهمیت بیشتری است و هم آثار و تبعات بیشتری مانند درگیری‌های مختلف در جامعه دارد؛ به طریق اولی انتخاب داوری ضروری است. این تصور که تمامی اختلافات از طریق قضاوت‌های رسمی قابل حل باشد، تصور درست و صحیح نخواهد بود، زیرا مواردی وجود دارد که افراد دسترسی به قاضی و دادگاه ندارند و از سوی دیگر کثرت پرونده‌ها موجب می‌شود که رسیدگی مدت‌ها طول بکشد، بنابراین موضوع داوری خردمندانه‌ترین و بهترین روش برای حل اختلافات و بیرون رفت از مشکل است که قرآن کریم در مورد ناسازگاری زن و شوهر به آن تصریح کرده است.

۱-۴-۲. داوری در سنت

یکی از بهترین دلایل بر مشروعیت داوری وقوع آن در دوران حیات پیامبر اکرم (ص) است، سال چهارم هجرت پیامبر اکرم (ص) بعد از پایان جنگ خندق به مدینه بازگشت، جبریل بر ایشان نازل شد و دستور حرکت به سوی بنی قریظه را ابلاغ کرد. با دستور پیامبر (ص) مسلمانان به سوی بنی قریظه حرکت کردند و نماز عصر را در محل سکونت بنی قریظه اقامه نمودند. مسلمانان بنی قریظه را محاصره نمودند و این محاصره به مدت یک ماه طول کشید. بعد از محاصره، یهودیان بنی قریظه به پیامبر اکرم (ص) پیشنهاد کردند که ابولبابه بن عبد المنذر انصاری را برای داوری به سوی آنان اعزام نمایند و پیامبر اکرم (ص) هم موافقت نمودند. زنان و کودکان بنی قریظه هنگام ورود ابولبابه، او را با گریه و ناله استقبال کردند، این گریه ابولبابه را سخت مورد تأثیر قرار داد، بنی قریظه در مورد تسلیم شدن از ابولبابه مشورت خواستند، ابولبابه خبر کشته شدن آن‌ها را داد، پس از آن که ابولبابه متوجه شد که به خدا و رسولش خیانت کرده است، بیان داشت که به خدا قسم از جای خود حرکت نمی‌کنم تا این که خداوند توبه مرا قبول کند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند که آیا راضی هستید که سعد بن معاذ درباره شما حکم کند؟ آن‌ها داوری سعد بن معاذ را پذیرفتند، سعد بن معاذ با احترام از پیامبر اکرم (ص) پرسید آیا شما هم داوری من را قبول دارید، پیامبر اکرم (ص) قبول کردند، سپس حکم کرد که زنان‌شان اسیر و اموال‌شان تقسیم گردد (ابن هشام، بی تا، ص ۲۴۴). این روش به این نکته اشاره دارد که سپردن حل و فصل اختلافات به داوری بهترین روش خواهد بود.

۱-۴-۳. حکم عقل

یکی از مستندات داوری، حکم عقل است. افراد نسبت به تعیین سرنوشت و استیفای حقوقشان آزاد هستند، یکی از حقوق تراضی افراد در انتخاب داور است (دوری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۸۵). از سوی دیگر محدود کردن حل و فصل اختلاف‌ها از طریق قضاوت‌های رسمی و عدم جواز رجوع به داوری موجب عسر و حرج در میان افراد می‌شود، زیرا بسیاری از افراد در مناطق دورافتاده‌ای هستند که دسترسی به قضاوت ندارند و یا برایشان مشقت دارد (دوری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۰۵).

۱-۴-۴. چهارم اجماع

یکی از دلایل مهم بر مشروعیت داوری، اجماع بر جواز داوری است: «إذا ترضی نفسان برجل من الرعیة یحکم بینهما و سألاه الحکم بینهما کان جائزاً بلا خلاف، فإذا حکم بینهما لزم الحکم و لیس لهما بعد ذلک خيار» (طوسی، ۱۴۱۸، ص ۴۱۷). در عبارت فوق به دورکن اساسی داوری اشاره شده است تراضی و اتفاق دو طرف در انتخاب داور و الزام آوری حکم صادره از سوی داور.

۱-۵-۵. مزایای داور

۱-۵-۱. اقتضای طبیعت دعوا

گاهی اوقات طبیعت دعوا و اختلاف به گونه‌ای است که رسیدن به قدر متقین بسیار سخت و دشوار خواهد بود، مثلاً در روابط حقوقی زن و شوهر، فرزندان و دیگر خویشاوند که روابط بر اثر اعتماد شکل می‌گیرد و از همان ابتدا نه سند در کار است و نه شاهد وجود دارد، در چنین مواردی رسیدگی توسط داوری جواب داده و به نفع طرفین دعوا است.

۱-۵-۲. حفظ رابطه حسنه

گاهی دو طرف دوست دارند که اختلافات به گونه‌ای حل و فصل شود که به روابط حسنه دو طرف لطمه‌ای وارد نشود، مثلاً در یک شرکت تضامنی برای حسن اداره شرکت، شرکا نهایت حسن رفتار و تفاهم با یکدیگر دارند و اگر این رابطه حسنه آسیب ببیند ممکن است به اصل شرکت تأثیر منفی گذارد و حتی شاید موجب ورشکستی شرکت شود در صورت بروز اختلاف، شرکا همه علاقه‌مند هستند که اختلافات به گونه‌ای حل و فصل شود که حسن روابط حفظ شود و تجربه هم نشان داده است که رجوع به داوری بهترین گزینه برای تأمین حفظ رابطه حسنه است.

۱-۵-۳. حفظ اسرار

یکی از ویژگی‌های مهم داور، حفظ اسرار طرفین دعوا است، زیرا رسیدگی از طریق دادرسی قضایی رسمی و علنی است، یعنی هر کس می‌تواند به عنوان تماشاگر در

دادگاه حاضر شود و ممکن اطراف دعوا دوست نداشته باشند که برخی از مسائل علنی شود، بنابراین رجوع به داوری برای تأمین هدف حفظ اسرار ضرورت دارد.

۱-۵-۴. صرفه‌جویی

معمولاً رسیدگی قضایی و دادرسی بسیار پرهزینه است، مثل هزینه‌های دادرسی، تهیه رونوشت از اسناد و در برخی موارد هزینه وکیل و حق الزحمه کارشناس و یک سلسله هزینه‌های دیگر که بر اصحاب دعوا تحمیل می‌شود در حالی که هزینه داوری به مراتب کمتر از هزینه‌های قضایی و دادرسی است.

۱-۵-۵. وحدت قاضی

یکی از مشکلات دادرسی دولتی این است که علاوه بر تغییرات دادگستری، قضات هم دائماً در حال تغییر هستند، ممکن است در طول رسیدگی به یک پرونده چندین قاضی جابجا شود، حتی در برخی موارد دیده می‌شود که قضات در طول رسیدگی نظرات متفاوت نسبت به یک پرونده داده‌اند و نظرات قاضی که قبلاً رسیدگی کرده را قبول نکرده ورد کرده است (یوسف زاده، ۱۳۹۲، ص ۴۲).

۲. حکمیت یا داوری در حقوق افغانستان

قانون اصول محاکمات مدنی یک فصل را به صورت مستقل به داوری و حکمیت اختصاص داده است مثلاً در فصل یازدهم در ماده ۲۰۸ مقرر می‌دارد: «اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا را دارند درباره حل و فصل اختلافات خود و لو این که در محاکم تجارتی اقامه شده یا نشده باشد قبل از اصدار حکم محکمه به حکمیت (داوری) یک و یا چند نفر مراجعه نمایند.» در ماده بعدی به کیفیت رجوع پرداخته شده است به این صورت که دو طرف قرارداد می‌توانند مراجعه داوری را در ضمن عقد قرارداد یا به عنوان یک قرارداد مستقل تعیین نمایند، مثلاً در ماده ۲۰۹ همین قانون تصریح می‌کند «طرفین می‌توانند در اصل عقد و یا به موجب قرارداد جداگانه متعهد شود که در حال حدوث اختلاف بین آن‌ها به حکمیت مراجعه کنند». و نکته‌ای دیگر این که اگر چنانچه دو طرف قرارداد موافقت به داوری کردند، هیچ نهادی نمی‌تواند

در آن دخالت نماید، مثلاً در ماده ۸ قانون حکمیت تجارتی افغانستان به این موضوع تصریح شده است «زمانی که دو طرف قرارداد تراضی بر داوری و حکمیت می‌کنند هیچ نهاد نمی‌تواند در آن دخالت داشته باشد؛ محکمه یا ادارات دولتی نمی‌توانند در امور حکمیت مندرج این قانون مداخله نمایند، مگر اینکه در این قانون طور دیگری تصریح شده باشد».

۲-۱. طریق تعیین حکم در حقوق افغانستان

۲-۱-۱. تعیین حکم یا داور توسط طرفین قرارداد

به موجب ماده ۲۱۲ قانون اصول محاکمات، دو طرف قرارداد، در ضمن عقد و یا به عنوان یک قرارداد مستقل می‌توانند که حکم و یا حکم‌های متعدد را انتخاب نمایند، قانون‌گذار در ماده فوق به این صورت بیان می‌دارد «در صورتی که به موجب اصل قرارداد و یا عقد جداگانه بیش از یک حکم باید انتخاب شود ولی عده حکم‌ها و اشخاص آن‌ها معین نشده باشد، باید هر یک از طرفین یک نفر حکم تعیین نموده و هر دو حاکم یک حکم ثالث انتخاب نمایند». بنابراین اگر دو طرف عقد به اصل حکمیت و مراجعه به داوری موافقت نموده باشند، لازم و ضروری که مشخصات حکم و اطراف قرارداد مشخص شود، در ماده ۲۱۰ قانون اصول محاکمات تجارتی افغانستان آمده است «اگر در قرارداد جداگانه که به موجب آن طرفین اساس حکمیت را برای حل و فصل اختلافات خود قبول نموده‌اند به کدام حکم و یا حکم‌های معین موافقت به عمل آمده باشد رعایت نکات ذیل در آن مورد ضروری است، الف: بیان مشخصات هویت طرفین و حکم و حکم‌ها به طور واضح. ب: بیان موضوع متنازع‌فیه که می‌باید از طریق حکمیت حل و فصل شود».

۲-۱-۲. تعیین حکم یا داور از طریق دادگاه

طبق ماده ۲۱۳ قانون اصول محاکمات تجاری افغانستان، چنانچه دو طرف قرارداد در تعیین حکم به موافقت نرسند و یا فوت و استعفا نمایند، محکمه برای انتخاب حکم اقدام می‌کند؛ طبق این ماده مواردی که محکمه اقدام به تعیین حکم خواهد کرد

عبارت‌اند از:

۱. اگر به موجب قرارداد بین دو طرف حل اختلافات به حکم واحد راجع شده باشد و طرفین نتوانند در انتخاب حکم مذکور توافق نظر حاصل کنند.
۲. در صورتی که حکم یکی از طرفین مستعفی شود و یا فوت نماید و یا اهلیت حکمیت را از دست بدهد و طرف مذکور نتواند در ظرف ۱۰ روز از تاریخ فوت و یا استعفا حکم مذکور عوض آن‌ها تعیین کند.
۳. در تمامی موارد که طرفین به تعیین حکم‌ها به موجب اصل عقد یا قرارداد جداگانه با احکام این قانون مکلف باشند و یکی از آن‌ها بتوانند در ظرف ده روز از تاریخ علم به تعیین حکم طرف مقابل حکم خود را تعیین کند.

۲-۱-۳. افرادی که دادگاه حق ندارد آن‌ها را داور انتخاب کند

- بر اساس مفاد ماده ۲۱۶ قانون اصول محاکمات تجارتي، دادگاه و محکمه حق ندارد اشخاص ذیل را به عنوان حکم تعیین نماید، مگر با موافقت طرفین:
- الف. شخصی که در دعوا ذی نفع باشد.
 - ب. شخصی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت درجه اول نسبی و سببی داشته باشد.
 - ج. شخصی که وکیل و یا مباشر امور یکی از طرفین دعوا است و یا یکی از طرفین دعوا مباشر امور اوست.
 - د. کسی که وارث یکی از اصحاب دعوا باشد.
 - ه. رؤسا و اعضای محاکم ثالثه تجارتي مأمورین دولت در حوزه مأموریت آن‌ها.

یکی از سؤالات که مطرح می‌شود این است که آیا حکم‌ها بعد از قبول حکمیت و داوری می‌توانند، استعفا بدهند؟ قانون اصول محاکمات تجارتي افغانستان استعفای حکم را بعد از قبول حکمیت و داوری نپذیرفته است، مگر این که عذر موجه وجود داشته باشد، ماده ۲۱۸ قانون فوق مقرر داشته است «حکم‌ها پس از قبول حکمیت حق استعفا ندارند، مگر در حال عذر معقول از قبیل مسافرت، مریضی و غیره». ولی اگر دو طرف قرارداد به صورت کتبی درخواست عزل حکم را مطالبه کنند، در این

صورت حکمیت از بین می‌رود، این موضوع در ماده ۲۲۱ قانون اصول محاکمات آمده است: «در صورتی که طرفین تحریراً از بین رفتن حکمیت را مطالبه کنند حکمیت از بین می‌رود».

۲-۲. موارد عدم اعتبار رأی حکمیت (داوری)

به موجب ماده ۲۲۶ قانون اصول محاکمات تجارتی افغانستان، رأی حکمیت و داوری در موارد ذیل از اعتبار ساقط است:

۱. در حالی که رأی حکمیت مخالف قوانین مملکتی باشد.
۲. در صورتی که حکم موضوع حکمیت را گذاشته درباره مطلبی که موضوع حکمیت نبوده رأی داده باشد.
۳. هرگاه رأی حکمیت بعد از سپری شدن مدت حکمیت صادر شده باشد.
۴. در صورتی که رأی حکمیت مخالف محتویات اسناد رسمی باشد که به دفتر قضایی تجارتی ثبت رسیده است.

بر اساس ماده ۲۲۸ قانون اصول محاکمات تجارتی افغانستان، حق الزحمه و کارمزد حکم و حکم‌ها به عهده دو طرف قرارداد است؛ به این صورت که دو طرف معامله به صورت منصفه باید حق الزحمه و کارمزد حکم‌ها را پرداخت نمایند. متن ماده فوق به این صورت است «حق الزحمه حکم‌ها به طور منصفه بر ذمه طرفین است مگر این که در قرارداد حکمیت ترتیب دیگری جهت تأدیه حق الزحمه مقرر شده باشد».

چنانچه حکم در ضمن قرارداد یا به عنوان یک قرارداد مستقل معین نشده باشد، طبق ماده ۲۱۱ قانون اصول محاکمات تجارتی افغانستان دو طرف می‌توانند بعداً حکم خودشان را تعیین نمایند، ولی اگر در مورد تعیین حکم به اتفاق نظر نرسیدند با دخالت محکمه و دادگاه حکم یا داور تعیین می‌شود: «در صورتی که طرفین در اصل عقد و یا به موجب قرارداد جداگانه حکم و یا حکم‌های خود را قبلاً معین نکرده باشند می‌توانند متعاقباً به موافقت طرفین این عمل را انجام دهند و هرگاه در تعیین

حکم اتفاق نظر طرفین حاصل نشود در آن صورت تعیین حکم از صلاحیت محکمه مربوطه است». یا در قانون داوری تجارتي افغانستان در ماده ۱۹ در بند ۱ مقرر شده است: «هرگاه طرفین بر طرز تعیین حکم یا حکم‌ها موافقت ننموده باشند، حکم یا حکم‌ها به طور ذیل تعیین می‌گردد:

۱. در صورتی که برای رسیدگی منازعه سه حکم لازم باشد، هر یک از طرفین، یک حکم را تعیین می‌نماید، در این صورت دو حکم تعیین شده حکم سوم را تعیین می‌کنند، هرگاه هر یک از طرفین در خلال (۳۰) روز از تاریخ درخواست طرف مقابل بتوانند حکم را تعیین نمایند یا در صورتی که دو حکم، حکم سوم را در خلال (۳۰) روز از تاریخ تعیین حکم دوم، انتخاب ننمایند محکمه حکم را در خلال (۳۰) روز بعد از تاریخ درخواست یکی از طرفین تعیین می‌کند.

۲. هرگاه منازعه توسط یک حکم حل و فصل شود و دو طرف بتواند در آن مورد به موافقت برسد، در این صورت محکمه در خلال (۳۰) روز از تاریخ درخواست یکی از طرفین حکم را تعیین می‌نماید.

۳. هرگاه طرفین به طرز تعیین حکم‌ها موافقت ننموده باشند ولی یکی از طرفین طبق طرز العمل تعیین حکم، عمل ننماید یا طرفین یا حکم بتوانند طبق طرز العمل به موافقت متوقعه نائل شوند یا شخص ثالث به شمول دفتر حکمیت و جایی را که طبق طرز العمل متذکره به آنان محول شده است، بتوانند انجام دهند در این صورت هر یک از طرفین می‌توانند، از محکمه اتخاذ تدابیر لازم را درخواست نمایند، مگر این که در موافقت طور دیگری تصریح شده باشد.

۲-۳. تعیین محل داوری (حکمیت)

دو طرف قرارداد در انتخاب محل داوری آزاد بوده و می‌توانند نسبت به حل و فصل دعوا در جا و محل معین موافقت نمایند و چنانچه اگر محل داوری توسط دو طرف قرارداد مشخص نشده باشد مورد حکمیت یا همان (دادگاه) محل داوری را مشخص می‌کند، ماده ۳۳ قانون حکمیت تجارتي در موضوع تعیین محل داوری این گونه مقرر داشته است.

۱. طرفین می‌توانند در مورد محل حکمیت موافقت نمایند، در صورت عدم توافق، محل حکمیت توسط بورد حکمیت با نظر داشت حالات قضیه، به شمول سهولت رسیدگی به طرفین تعیین می‌گردد.

۲. بورد حکمیت می‌تواند جهت مشورت میان اعضای بورد، استماع اظهارات شهود، ابراز نظر از طرف اهل خبره یا حضور طرفین یا تفتیش و معاینه اسناد، اموال و سایر دارایی‌ها، هر محلی را که مناسب تشخیص دهند، تدویر جلسه نمایند، مگر اینکه طرفین طور دیگری موافقت نموده باشند.

۳. بورد حکمیت مکلف است جهت استماع و جلسات بورد به منظور تفتیش و معاینه اسناد، اموال و سایر دارایی‌ها، مدتی را تعیین و طرفین را مطلع سازد.

۲-۴. فسخ حکمیت یا داوری در حقوق افغانستان

در ماده ۵۳ قانون حکمیت تجارتی افغانستان آمده است که محکمه می‌تواند در صورت اعتراض یا درخواست یکی از طرفین مبنی بر فسخ قرار حکمیت، در حالات ذیل قرار حکمیت را فسخ نماید:

۱. در صورتی که یکی از عاقدین موافقت‌نامه، حکمیت مندرج ماده چهاردهم این قانون را فاقد اهلیت حقوقی بداند.

۲. در صورتی که موافقت‌نامه حکمیت، طرفین حکمیت را در مورد حل منازعه به قانون موکول ساخته باشد که قانون مذکور بر طبق قوانین افغانستان، فاقد اعتبار باشد.

۳. در صورتی که به طرفین متقاضی در مورد تعیین حکم یا رسیدگی حکمیت اطلاع لازم داده نشده باشد یا طبق احکام این قانون مدعی به ارائه ادعای خود قادر نباشد.

۴. در صورتی رشوه یا تحت تأثیر قرار دادن حکم یا تضاد منفعت مادی وی با یکی از طرفین، شهود یا عدم رسیدگی به موقع موضوع حکمیت، طبق احکام این قانون.

۵. در صورتی که قرار در مورد منازعه صادر شده باشد که در موافقت‌نامه حکمیت در نظر گرفته نشده یا در سانحه تطبیق آن واقع نباشد و یا حاوی تضامیم بر موضوعاتی باشد که خارج از دایره موضوعات قابل ارائه به حکمیت، قرار داشته باشد.

هرگاه تصامیم بر موضوعات خارج از ساحه حکمیت از تصامیم بر موضوعات شامل در ساحه حکمیت تفکیک شده بتواند، در این صورت صرف آن بخشی از قرار که حاوی تصامیم بر موضوعات خارج از ساحه حکمیت باشد، غیر قابل اجرا است.

۶. در صورتی که ترکیب مورد حکمیت یا طرز العمل حکمیت با موافقت‌نامه طرفین مطابقت نداشته باشد، یا موافقت‌نامه طرفین با حکمی از احکام این قانون که بر طرفین قابل تطبیق است، مغایرت داشته باشد.

۷. هرگاه موضوع حکمیت طبق قوانین افغانستان از طریق حکمیت، قابل حل و فصل نبوده یا قرار حکمیت مغایر پالیسی عامه افغانستان باشد.

نتیجه‌گیری

از بررسی انجام‌شده به این نتیجه می‌رسیم که داوری در حقوق همان حکمیت و یا تحکیم در فقه اسلامی است که از دیرزمان به‌عنوان یکی از بهترین شیوه‌ها در حل و فصل اختلافات مطرح بوده و مشروعیت داشته است، قرآن کریم و روایات که دو منبع مهم در استنباط احکام شرعی در فقه است، به موضوع داوری و حکمیت پرداخته که این خود می‌تواند حاکی از این واقعیت و حقیقت باشد که نهاد داوری در ضمن مشروعیتی که دارد یکی از بهترین روش‌ها و شیوه‌ها در حل و فصل اختلافات است، امروزه هم این روش مسالمت‌آمیز با انعطاف و امتیازات مثل تسریع در رسیدگی، صرفه‌جویی در وقت و هزینه‌ها و حفظ اسرار، به‌عنوان یک نهاد مستقل مورد توجه بیشتر از نظام‌های حقوقی قرار داشته است و نظام حقوقی افغانستان نیز، همانند دیگر نظام‌های حقوقی، داوری را به‌عنوان یک نهاد مستقل به رسمیت شناخته و به افراد این حق را داده است که بدون مراجعه به دادگاه بتوانند اختلافاتشان را طریق داوری حل و فصل نمایند.

فهرست منابع

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۴)، ترمولوژی حقوق، تهران: انتشارات احمدی.
۲. خلخالی، سید محمد مهدی موسوی، (۱۴۲۲)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. دوری، قحطان عبدالرحمن، (۱۴۲۲)، عقد التحکیم فی الفقه الاسلامی و القانون الوضعی، عمان، اردن: دار الفرقان.
۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۸۵)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، (۱۳۵۵)، المبسوط، تهران: چاپخانه حیدری.
۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، (۱۴۱۸)، الخلاف، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۷. عبدالملک بن هشام، (بی تا)، السیره النبویه، بیروت: المکتبه العلمیه.
۸. قانون اصول محاکمات تجارتی افغانستان، مصوب ۱۳۴۳.
۹. قانون حکمیت تجارتی افغانستان، مصوب ۱۳۸۵.
۱۰. کریمی، عباس، (۱۳۹۹)، حقوق داوری داخلی، تهران: دادگستر.
۱۱. مافی، همایون و محمدحسین تقی پور درزی نقیبی، (۱۳۹۶)، ماهیت حقوقی نهاد داوری، فصل نامه پژوهشی حقوق خصوصی، دوره ۶، شماره ۲۱.
۱۲. محمدی گیلانی، محمد، (۱۳۶۰)، قضا و قضاوت در اسلام، تهران: چاپخانه حیدری.
۱۳. مدنی، سید جلال الدین، (۱۳۷۲)، آیین دادرسی مدنی، تهران: گنج دانش.
۱۴. منتظری، حسین علی، (۱۴۹۰)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: موسسه کیهان.
۱۵. یوسف زاده، مرتضی، (۱۳۶۲)، آیین داوری، تهران: شرکت سهامی انتشار.